

فصل دهم

نهضت ملي شدن نفت و نقش گروهها و جناحهاي سياسي در پيروي و شكست آن

دوره کوتاه و در عين حال پرتلاش 1329 تا 1332 که به دوره «نهضت ملي شدن صنعت نفت» معروف شد از دورههاي پر اهميت تاريخ معاصر ايران است که متأسفانه کمتر به صورت دقيق به آن پرداخته شده و اين مساله را مي توان ناشي از دو عامل دانست:

- 1- ديكتاتوري طولاني مدت (25 ساله) محمدرضا پهلوي که بلافاصله بعد از سقوط مصدق بر جامعه تحميل شد.
- 2- ارائه گزارشهاي يك جانبه اكثر مورخان، خاطره نويسان و گزارشگران وقايع.

رژيم آمريكايي شاه، کودتاي 28 مرداد را قيامي ملي نماياند و مخالفان خود را متهم به وابستگي به كشورهاي خارجي كرد؛ وابستگان به جبهه ملي، مصدق را رهبر اصلي نهضت قلمداد كردند و شكست نهضت را به گردن روحانيت و مخالفان مصدق انداختند و نيروهاي چپ، نه تنها هيچ اشاره اي به نقش خود در به شكست كشاندن نهضت نكردند بلکه با تحليلهاي خود ساخته، نهضت را جرياني آمريكايي قلمداد كردند و... بدین ترتيب واضح است که تمامی آنها به دليل پذيرفتن اصل «جدايي دين از سياست» سعي در کنار زدن و كمرنگ جلوه دادن نقش نيروهاي مذهبي در اين نهضت را داشته اند، به طوري که حتي نقش مرحوم آيت الله كاشاني و فدائيان اسلام در اين نهضت تا حد امکان نادیده انگاشته مي شود و وقايع چنان تحليل ميشود که گویا مذهب و روحانيت نقشي اساسي در شکل گيري آن نداشته است.

در مقابل، برخي از نيروهاي مذهبي نیز در دام مغالطه عناصر چپ افتادند و مصدق را آمريكايي و نوکر اجانب فرض كردند و با ارائه تحليلهاي يك جانبه، نهضت مذکور را کم اهميت جلوه دادند که اين نگرش نیز نادرست است؛ در تحليل وقايع تاريخي بايد حقايق را لحاظ کرد و جريانات را آن گونه که اتفاق افتاده اند بررسی نمود تا درسي آموزنده براي معاصران و آيندگان باشد؛ بدین سان اگر علل پيدايش و شكست نهضت ملي شدن نفت نیز به دور از پيش داوريهاي ذهني تحليل شود، درس عبرتي براي تمام اقشار جامعه بخصوص روحانيت، روشنفکران، سياسيون و صاحبان مطبوعات (براي دوري از اختلافات داخلي) خواهد بود؛ ما سعي مي کنيم در اين مختصر با توجه به جريانات و جناحهاي سياسي موجود در نهضت به بررسی دقيق و همه جانبه آن بپردازيم.

زمينه هاي نهضت

در مقدمه لازم است نگاهی به زمینه‌های نهضت ملی شدن نفت داشته باشیم: نفت که ثروت خدادادی به ملت ایران و بسیاری از ملل دیگر عالم است (و به طلای سیاه معروف شده است)، در طی دوران طولانی اکتشاف تا پیروزی انقلاب اسلامی، برای ملت ایران بوده است، این ثروت ارزشمند که می‌توانست در همه جا به عنوان برگ برنده در دست ملت ایران باشد، یکی از عوامل اصلی ایجاد استعمار نو در ایران شد و بیش از نیم قرن، ملت را زیر بار استبداد، استعمار و استثمار قرار داد که دلیل این امر را ابتدا باید در عدم آگاهی سردمداران ایران در مراحل اولیه اکتشاف نفت و بعد وابستگی شدید آنها (رژیم پهلوی و عوامل آن) به دولتهای استعمارگر و همچنین اهداف، اغراض و منافع حیاتی انگلستان و بعدها نیز آمریکا جست و جو کرد.

قرارداد داری

داستان نفت در ایران با «قرارداد داری» آغاز می‌شود. برای اولین بار ویلیام نوکس داری¹ یکی از اتباع انگلستان موفق شد، امتیاز اکتشاف، استخراج، حمل و نقل و فروش نفت ایران در سراسر کشور را به دست آورد (در این قرارداد، پنج ایالت شمالی که زیر نفوذ دولت روسیه تزاری قرار داشت استثنا شده بود)، این امتیازنامه در سال 1901 (1280 ش) به امضای اتابک امین‌السلطان صدراعظم وقت و توشیح مظفرالدین شاه رسید. داری براساس این امتیازنامه متعهد شده بود که طی دو سال، شرکت یا شرکت‌هایی را برای بهره‌برداری از نفت ایران ایجاد کند و سالانه 16 درصد از منافع خالص آن را به دولت ایران تحویل دهد، علاوه بر آن مبلغ 20 هزار لیره انگلیسی به طور نقد و معادل 20 هزار لیره سهام به دولت ایران پرداخت کند (مدت این قرارداد 60 سال بوده است). داری بلافاصله کار را آغاز کرد و در سال 1904 شرکت «سندیکای امتیازات» را به همراه «کمپانی بریتیش برمه» (شرکتی انگلیسی) و لرد استراتکورا² سرمایه‌دار انگلیسی و خود تشکیل داد. در سال 1909 «شرکت نفت انگلیس و ایران» تشکیل و جانشین شرکت قبلی گردید. در طول این دوره، عملیات اکتشاف نفت به سرعت ادامه یافت. مجلس شورای ملی پس از افتتاح (در تاریخ دوازدهم دی ماه 1284)، بحث کوتاهی درباره امتیاز نفت انجام داد، اما بدون اینکه آن را تایید یا رد کند از کنارش گذشت. با توجه به اینکه مجلس اول تا حدود زیادی از استقلال رای برخوردار بوده است، دلیل برخورد سطحی نمایندگان را باید در عدم اطلاع آنها از اهمیت نفت دانست. به هر حال نفت ایران به ثمن بخش تحویل طرفهای انگلیسی شد و موتور محرکه نیروی دریایی انگلستان در جنگ‌های دریایی گردید. دولت انگلستان که به اهمیت روزافزون نفت ایران پی برده بود، منطقه جنوب ایران را برای حفظ این ماده حیاتی به پادگان نظامی تبدیل کرد (چنانچه در طول جنگ جهانی اول، نزدیک به نیم میلیون سرباز به منطقه اعزام کرد) و در اقدامی مهمتر (در سال 1916)، 56 درصد سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را خریداری و دو نفر نماینده را با اختیارات وسیع در هیات مدیره شرکت منصوب نمود؛ همچنین نفت را با قیمت بسیار نازل به نیروی دریایی خود فروخت به طوری که سود ناچیز دولت ایران حتی کمتر از گذشته شد.

قرارداد 1933

با وجود سود سرشار دولت انگلستان از نفت ایران و درآمد ناچیز دولت ایران از آن، دولت انگلستان هر از گاهی به بهانه‌های مختلف از ایران تقاضای گرامت و موجبات کمتر شدن سهم ایران از درآمد نفت را فراهم می‌کرد. تمام این مسائل باعث شد که مردم ایران از اهمیت نفت و ضررهای آن که دولت استعماری انگلستان از بابت نفت بر جامعه ایران تحمیل می‌کرد، آگاه شوند. بدین دلیل دولت انگلستان به مانور سیاسی جدیدی دست زد؛ رضاخان عنصر خودفروخته و وابسته انگلستان، به تقی‌زاده وزیر دارایی (مهره دیگر سرسپرده انگلستان) دستور داد، قرارداد داری را لغو نماید. تقی‌زاده نیز طی نامه‌ای رسمی به دولت انگلستان، لغو یکجانبه قرارداد داری را اعلام کرد و این نامه موجب کشمکش ظاهری - یک ساله - بین دولتهای ایران و انگلستان و در نتیجه، منجر به قرارداد ننگین 7 خرداد 1312 (معروف به قرارداد 1933) ایران و شرکت نفت گردید. مزار این قرارداد به مراتب بیشتر از قرارداد داری بود؛ زیرا اولاً به مدت قرارداد داری 32 سال اضافه شد. ثانياً،

مجلس ایران نیز آن را تصویب کرد. ثالثاً، ایران نه تنها هیچ سهمی در منافع شرکتهای وابسته به کمپانی نداشت، بلکه حق ممیزی و رسیدگی و حسابرسی نیز از آن سلب شد. رابعاً، در قرارداد داریسی مقرر شده بود که بعد از انقضای مدت قرارداد، کلیه اسباب و ابنیه و ادوات موجود شرکت متعلق به دولت ایران است و در قرارداد جدید، این بند نیز حذف شده بود و تنها سهم ایران از بابت این قرارداد، افزایش حق الامتياز بود که آن هم صرف مخارج ارتش و پلیس حافظ منافع انگلیس در ایران و رژیم دیکتاتوری شاه و اطرافیان او میشد. در کنار ضرر هنگفت اقتصادی که این قرارداد بر ملت ایران تحمیل کرد، فساد سیاسی - اجتماعی آن به مراتب بیشتر و قابل ملاحظه تر بود، زیرا دولت انگلستان این نکته اساسی را درک کرده بود که نفوذ در ارکان کشوری چون ایران توسط یک فرد یا حتی یک طبقه، خطرساز است و با حذف آن یک فرد و یا طبقه، بساط استعمار برچیده خواهد شد. بدین خاطر شبکه گسترده‌ای از نوکران خود در ایران را تربیت کرد و با رخنه در تمام ارکان جامعه موجب شد که تمام امور ایران تحت سلطه آن کشور قرار گیرد.

امتیاز نفت شمال و مقاومت در برابر هر نوع امتیاز جدید

با آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال رسمی ایران توسط متفقین و سقوط دیکتاتور، علی‌رغم آزادیهای نسبی، تا چندی مساله نفت در دستور کار روشنفکران و سیاسیون ایران قرار نداشت؛ اما دولتهای خارجی بخصوص آمریکایی تازه نفس و شوروی به اهمیت نفت ایران به خوبی واقف بودند و بدین لحاظ آمریکا با استفاده از ضعف انگلستان توانست مقداری از سهم نفت شرکت نفت انگلیس و ایران را به خود اختصاص دهد و شوروی نیز خواهان امتیاز نفت شمال شد. حزب توده به طرفداری از شوروی و برای جلب نظر مجلس جهت تصویب امتیاز نفت شمال از هیچ کوششی فرو گذار نکرد، اما اقلیت مجلس (به رهبری دکتر مصدق) نه تنها با این امتیاز بلکه با دادن هر امتیازی مخالفت کرد. سیاستی که دکتر مصدق پیشنهاد کرد به سیاست «موازنه منفی» معروف شد و اولین قدم برای مقابله جدی با باج‌خواهی دولتهای انگلیس، شوروی و آمریکا محسوب گردید. سرانجام مجلس چهاردهم به طرح دو فوریتی مصدق رای مثبت داد و انعقاد هرگونه قرارداد با دولتهای خارجی را ممنوع اعلام کرد. شوروی که در امتیاز نفت شمال شکست خورده بود نه تنها حاضر به تخلیه خاک ایران نشد بلکه با راه اندازی غائله آذربایجان درصدد باج‌خواهی مجدد از دولت ایران برآمد. این اقدام شوروی با مخالفت جدی آمریکا مواجه و شوروی مجدداً مجبور به عقب‌نشینی گردید، اما از پای ننشست و با اعزام سفیرتام الاختیار خود به ایران (سادچیکف) سعی کرد طی مذاکراتی که با قوام نخست وزیر وقت داشت، امتیاز نفت شمال را تصاحب کند. در قرارداد «قوام - سادچیکف»، شوروی موافقت کرد خاک ایران را سریعاً تخلیه نماید و مساله آذربایجان را مساله داخلی بداند، مشروط بر اینکه امتیاز نفت شمال به شوروی واگذار شود. قوام موافقت کرد که این امتیاز را در مجلس پانزدهم مطرح کند، اما قرارداد قوام - سادچیکف در مجلس به تصویب نرسید و بار دیگر تیر شورویها در مساله نفت به سنگ خورد. وقتی حزب توده مطمئن شد که به هیچ وجه نفت شمال به شوروی نخواهد رسید، شروع به مخالفت با دادن هر نوع امتیاز نفتی به دولتهای خارجی نمود، این در حالی بود که برخی دیگر از نمایندگان اقلیت مجلس پانزدهم نیز نسبت به مساله نفت با حساسیت بیشتری از سابق به گفت و گو پرداختند.

قرارداد گس - گلشائیان

دولت ساعد برای اینکه از مسائل و مشکلات روزافزون نفت بکاهد، گلشائیان وزیر دارایی (یکی از هواخواهان شرکت نفت) را مامور مذاکره با شرکت مذکور کرد. وی با «گس» نماینده شرکت نفت مذاکراتی را انجام داد که منجر به عقد قرارداد 26 تیر ماه 1328 گس - گلشائیان گردید؛ این قرارداد که ضمیمه قرارداد 1933 محسوب می‌شد، در شرایطی که ده روز به پایان عمر مجلس پانزدهم مانده بود به صورت لایحه دو فوریتی تقدیم مجلس شد. دولت از تصویب قرارداد اطمینان کامل داشت، اما نمایندگان مخالف (حسین مکی، مظفر بقایی، عبدالقدیر آزاد، سیدابوالحسن حائری‌زاده) با ایراد

سخنرانیهای طولانی، ضمن مخالفت با این قرارداد، باعث شدند که عمر مجلس پانزدهم پایان یابد و لایحه دولت تا تشکیل مجلس شانزدهم مسکوت بماند.

با اقدام شجاعانه فداییان اسلام (ترور هژیر)، انتخابات مجلس شانزدهم در تهران با آزادی نسبی برگزار شد. در 29 فروردین ماه 1329، حائزین اکثریت آرای تهران معرفی شدند که اکثر آنها از اعضای جبهه ملی بودند. در 20 خرداد همان سال، آیت الله کاشانی که از جانب مردم تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شده بود با استقبال کم نظیر و بی سابقه‌ای وارد³ ایران شد. آیت الله کاشانی در پیامی که توسط مصدق در مجلس قرائت شد با طرح مساله نفت و اینکه نفت متعلق به ملت ایران است و ملت ایران زیر بار دیکتاتوری و تصمیمات مجلس موسسان نمی‌رود، مبارزه برای ملی کردن نفت را به مرحله جدیدی سوق داد.

متن کامل اعلامیه معظم له که توسط دکتر مصدق قرائت شد گویای بسیاری از حقایق تاریخی آن زمان است که بی‌مناسبت نمی‌دانیم اصل آن را در زیر بیاوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم

شانزده ماه پیش اینجانب را برخلاف حق و قانون بدون تقصیر و محاکمه با وضع فجیعی که حتی در حکومت‌های جابر استبدادی هم کمتر سابقه دارد شبانه تبعید کردند و چون باعث تأثر هر شنونده است نمی‌خواهم عملیات وحشیانه مشت‌جاسوسان بیگانه را در آن شب شرح دهم. اگر این ظلم عظیم و ستمکاری بی‌نظیر مبتنی بر علل شخصی بود و به حقوق ملت ایران بستگی نداشت ابتدا درصدد اظهار آن بر نمی‌آمدم، ولی از آنجا که تبعید این جانب مطلقاً جنبه شخصی نداشته و صرفاً برای ارباب مردم و انصراف ملت ایران از مطالبه حقوق مغضوبه خود و تهیه مقدمات حکومت استبدادی و خودسری و سلب آزادی که شرع مقدس و قانون اساسی برای عموم ملت ایران شناخته است، به عمل آمده ناچارم علل تبعید خود را به وسیله مجلس شورای ملی به سمع ملت ایران و ملل آزاده جهان برسانم.

وقتی که مساله نفت مطرح شد وظیفه دینی و ملی خود دانستم که نظر ملت ایران را درباب مظالم شرکت نفت و حقوق مغضوبه ملت ایران در طی اعلامیه‌ای منتشر کنم و جدا استیفاي حقوق از دست رفته آنها را بخواهم و مخالفت مردم را با هر قرارداد یا عملی که مشعر بر تثبیت و تأیید عقد اکراهی غیر نافذ سنه 1312 شمسی مطابق با سال 1933 میلادی باشد اظهار نمایم. از طرف دیگر چون بیگانگان و عمال داخلی آنها برای تأمین اغراض خائنانه خود محتاج به اقدامات مقدماتی و زمینه‌سازیهایی خطرناک من جمله تغییر قانون اساسی بودند و از علاقه شدید ملت ایران به قانون اساسی و عقاید اینجانب در این باب مطلع بودند می‌خواستند به هر بهانه‌ای که باشد برای امکان تشکیل مجلس موسسان و تغییر قانون اساسی مرا از ایران دور کنند، زیرا مطمئن بودند که با وجود اینجانب در مملکت، مشکل است به آسانی بتوان به وسیله مجلس ساختگی و بی‌اساسی که روح ملت ایران هم از آن بیزار و مصنوع دشمنان ملک و ملت است بتوانند قانون اساسی؛ یعنی خونیهایی را دمردان و آزادیخواهان ایران را پایمال کنند.

توضیح واضح

نمایندگان محترم مجلس شورای ملی مستحضرند تا زمانی که ملت ایران بتواند آزادانه اظهار عقیده کند، مجلس شورای ملی تحت فشار و شکنجه عمال اجنبی که ناچار باید لباس دیکتاتوری بر تن کنند قرار نخواهد گرفت و عرق اسلامیت و ایرانیت نخواهد گذارد که هیچ فردی از افراد این مملکت به ضرر ملت خود قدمی بردارد.

به این مناسبت اجانب بهتر و موثرترین وسایل پیشرفت مقاصد شوم خود می‌دانند که به دست او مشروطیت و دموکراسی را تعطیل و به حقوقی که شرع و قانون برای مردم واجب و محترم شناخته پشت پا زده و اغراض فاسده خود را بر مردمی که از نعمت آزادی محروم شده اند تحمیل نمایند.

برای اجتناب از طول کلام خلاصه مطالبم را در چند جمله بیان می‌کنم:

اعلامیه‌های اینجانب یکی علیه غصب حقوق ملت ایران از طرف شرکت نفت و اعمال دسایس متنوع و رنگارنگ، دیگر علیه تغییر قانون اساسی و خط

مشی مستمر اینجانب در مبارزه با زور و قلدری و بی‌اعتنایی به قوانین عمومی مملکتی و لجام گسیختگی طبقه حاکمه و مزدور، عقیده و نظریه اینجانب را بالصراحه روشن ساخته و محلی برای هیچ گونه ابهام باقی نگذارده و مردم ایران را از نیات اینجانب مستحضر نموده. ملت ایران عموماً و مردم تهران خصوصاً که تردیدی در ثبات عقیده و نیات اینجانب نداشته‌اند هر وقت فرصت به دست آورده‌اند جداً از عقاید اینجانب پشتیبانی کرده و در مبارزات اجتماعی تأیید نموده‌اند.

چنانچه خاطر نمایندگان مستحضر است زمانی که در تبعید بسر می‌بردم با انتخاب اینجانب یکبار به نمایندگی سنا و دو بار به نمایندگی مجلس شورای ملی و هم با تظاهر و تمایلی که در ورود اینجانب به تهران از خود ابراز کردند نشان دادند که زبان اینجانب زبان ملت ایران است و آنچه گفته و نوشته‌ام و هر عمل اجتماعی که بدان اقدام کرده‌ام به نمایندگی آنها و به تبعیت از افکار و عقاید آنها است. اکنون نیز بنا به تکلیف دینی و ملی و وظیفه اجتماعی بار دیگر به وسیله مجلس شورای ملی عقاید ملت ایران را در چند جمله به سمع عالمیان می‌رسانم:

اولاً: نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند و قرارداد غیر قانونی که به اجبار تحمیل شود هیچ نوع ارزش قضایی ندارد و نمی‌تواند ملت ایران را از حقوق مسلم خود محروم کند.

ثانیاً: مجازات کسانی را که برخلاف قانون و عدالت و بدون هیچ گناه باعث تبعید اینجانب و کسانی که با کشتن فخرآرایی مانع کشف دسیسه خائنین و ستمکاران شده با رعایت مقررات قوانین عمومی تحت نظر و مراقبت عده از وکلا محترم مجلس خواستارم.

ثالثاً: ملت ایران مشروطیت را با خون خود گرفته و زیر بار استبداد و دیکتاتوری نمی‌رود و البته با خون خود هم از آن دفاع خواهد کرد.

رابعاً: مجلس موسسان با کیفیتی که همه از جریان انتخابات آن مسبقاًند که چگونه با زور سرنیزه صورت گرفته اعتبار و اثری ندارد.

والسلام علی من التبع الهدی

سید ابوالقاسم کاشانی⁴

چنانچه از این اعلامیه به خوبی روشن می‌شود: اولاً، طرح استیفاي حقوق ملت ایران در مساله نفت از سالهای قبل توسط مرحوم آیت‌الله کاشانی مطرح شده بود و یکی از دلایل تبعید ایشان به لبنان نیز جلوگیری از مخالفت‌های معظم له با شرکت مذکور بوده است. ثانیاً، رابطه دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی بسیار صمیمی بوده است؛ رابطه‌ای که لااقل تا 30 تیر ماه 1331 با صمیمیت ادامه یافت و ثمرات بسیار خوبی برای ملت ایران داشت.

سال 1329 سال پیروزی ملت ایران

از نخستین اقدامات مجلس شانزدهم، تشکیل کمیته نفت با حضور نوزده نفر از نمایندگان مجلس بود که دکتر مصدق نیز در راس آن قرار گرفت، شاه و انگلستان⁵ که از روند وقایع ناراضی بودند، منصور را مجبور به استعفا و سپهد رزم‌آرا را به نخست وزیري منصوب کردند (5 تیر)؛ انتخاب رزم‌آرا خشم آیت‌الله کاشانی، فداییان اسلام و جبهه ملی را برانگیخت. رزم‌آرا از مجلس رای اعتماد گرفت، اما بیانیه‌های آتشین آیت‌الله کاشانی در مخالفت با او کار رزم‌آرا را بسیار مشکل کرد.

در همین زمان (4 آذر) کمیسیون نفت، علی‌رغم خواست شاه و انگلستان، قرارداد الحاقی نفت گس _ گلشائیان را رد نمود و حدود بیست روز بعد، پیشنهاد ملی شدن نفت را با 11 امضا به مجلس ارائه داد. دولت رزم‌آرا با این پیشنهاد مخالفت کرد و رزم‌آرا طی نطقی، ملی کردن صنعت نفت را بزرگترین خیانت به ملت ایران قلمداد نمود.

به دعوت آیت‌الله کاشانی میتینگ بزرگی در میدان بهارستان علیه دولت رزم‌آرا و به طرفداری ملی شدن نفت برگزار شد (8 دی ماه 25)؛ متعاقب آن تظاهرات متعدد دیگری از جانب ایشان، فداییان اسلام و جبهه ملی که شعارشان «ملی شدن صنعت نفت» بود، برگزار گردید؛ در واقع به یمن وحدت نیروها، ملت راه خود را در نهضت جدید یافته بود. سرانجام فداییان اسلام حس کردند که رزم‌آرا مانع اصلی رسیدن به خواست بحق ملت ایران است،

بدین خاطر، روز 16 اسفند «خلیل طهماسبی»، وی را به دلیل خیانت به اسلام و ایران ترور کرد؛ فردای آن روز آیت‌الله کاشانی قتل رزم‌آرا را واجب دانست و «خلیل طهماسبی» را منجی ملت معرفی کرد. در همین روز مردم به شادمانی قتل رزم‌آرا تظاهرات بزرگی در میدان بهارستان برگزار کردند. در این تظاهرات، فداییان اسلام دست به قدرت‌نمایی دیگری زدند و نواب صفوی طی اطلاعیه‌ای خواستار آزادی خلیل طهماسبی شد. متن اعلامیه شهید نواب صفوی به امضای فداییان اسلام بدین قرار است:

هوالعزیز

پسر پهلوی و کارگردانان جنایتکار حکومت غاصب بدانند که چنانچه تا سه روز دیگر برادر رشید ما خلیل طهماسبی یا عبدالله رستگار⁶ را با کمال احترام آزاد نکنند آن به آن خود را به سراشیب جهنم نزدیک کرده‌اند. برادر پاک و با ایمان ما حضرت خلیل طهماسبی که در میدان جهاد انفرادی به وصف عبدالله رستگار از پیشگاه خدای اسلام موصوف گردید، بزرگترین ذخیره جنایتکاران یا رزم‌آرا را به جهنم فرستاد و به نداهاي پيايي و رساي «زنده باد اسلام» و «الله اکبر» و قیافه نورانی و رشیدی به شهرنای ظلمانی سوق داده شد، او به دستور خدای جهان و به حکم قانون مقدس اسلام خار کثیفی را از شاهراه اسلام و مسلمین برداشت و بزرگترین شکست را به گردانندگان چرخهای سیاستهای شوم بیگانه وارد آورد و هزاران هزار برادران او شیرزادگان بیشه پیروان آل محمد[ص] در زوایای سرزمین پیروان آل محمد[ص] یا ایران در انتظار رسیدن ساعت انجام وظیفه خود با کمال شتاب دقیقه شماری می‌کنند.

اینک، اینک ای پسر پهلوی و ای وکلای مجلس شورا و سنا و ای وزیر تازه وارد و ای وزرای باقیمانده پوسیده، شما و شما و همکاران شما بدانید که چنانچه سراسر احکام اسلام را طبق کتاب فداییان اسلام مو به مو اجرا ننموده تاخیری کنید آن به آن خود را به سراشیب جهنم نزدیک نموده و به ریشه حیات خویش تیشه‌های محکم نواخته‌اید و اگر کوچکترین جسارتی به ساحت مقدس برادر رشید ما حضرت خلیل طهماسبی (عبدالله رستگار) نموده و او را تا سه روز دیگر با کمال احترام و عذرخواهی آزاد ننمایید به حساب يك يك شما رسیده به انتقام جنایات سابق و حاضران به یاری خدای توانا دودمانتان را به باد نیستی می‌دهیم.

به یاری خدای توانا
فداییان اسلام

1. همه و همه نمایندگان اقلیت و اکثریت و روزنامه‌های وابسته به هر اقلیت و اکثریتی بدانند که ایران مملکت پیروان آل محمد[ص] است و کسی که کوچکترین تخلفی از قوانین اسلام بنماید، بنابراین مقررات اسلام به حسابش رسیدگی شده و نیز چنانچه از فداکاریهای فرزندان اسلام و ایران بخواهند کوچکترین استفاده سوئی برخلاف مصالح اسلام و ایران بنمایند، سریعاً به حسابشان رسیدگی می‌شود.
2. روزنامه‌نگاران ایران سعی کنند که عفت قلم را رعایت نموده، ارزش روح و هدف خود را با عدم نشر عکسهای شهوت‌بار زنان بی‌عفت و مطالب خلاف اخلاق و عفت اسلامی معرفی نمایند و نشر مطالب اسلامی و حق را با شهوات خود نیامیزند.
3. دسته‌های قلیل و پلید وابسته به بیگانگان پست به جای خود بنشینند و گمان نکنند که ایران یا سرزمین پیروان آل محمد[ص] جای اراجیف بیگانگان است و خود را دچار چنگال انتقام فرزندان اسلام و ایران نمایند.

فداییان اسلام

ترور رزم‌آرا واقعه مهمی بود که قدرت فداییان اسلام را به رخ استعمار انگلیس کشید. با اقدام شجاعانه فداییان اسلام، کمیسیون مجلس در روز 17 اسفند ماه، قانون ملی شدن نفت را تصویب کرد و بلافاصله تهران و شهرستانها به مناسبت تصویب این طرح، چراغانی شد، اما مجلس در يك اقدام غیرمنتظره و خیانت‌آمیز، «حسین علا» را به نخست وزیري انتخاب نمود (18 اسفند). واکنش نیروهای مذهبی و ملی نسبت به علا نیز مشخص بود،

زیرا با ترور رزم‌آرا راه برای به قدرت رسیدن دولتی ملی باز شده بود، اما ظاهراً مجلس هنوز آمادگی چنین کاری را نداشت و مردم و رهبران نشان می‌باید تا رسیدن به هدف، نهضت خود را ادامه می‌دادند. از آنجا که اکثریت مجلس خواست ملت را نادیده گرفته بودند، شهید نواب صفوی طی اعلامیه شدیداللحنی به علا تکلیف کرد که استعفا دهد:

هوالعزیز

حسین علا

زمامداری ملت مسلمان ایران درخور صلاحیت تو و امثال تو و حکومت غاصب کنونی نیست، فوراً برکناری خود را اعلام کن.

به یاری خدای توانا

سیدمجتبی نواب صفوی

22/12/1329⁸

این اعلامیه در تمام روزنامه‌های تهران منتشر و بدین ترتیب موجب کناره‌گیری فوری علا و روی کار آمدن دکتر مصدق شد؛ در واقع ترس علا، از گرفتار شدن به سرنوشت سلفش (رزم‌آرا) بود. به هر حال با قدرت‌نمایی فداییان اسلام و پشتیبانی آیت‌الله کاشانی، مجلس در 24 اسفند ماه، ماده واحده کمیسیون نفت را به اتفاق آرا تصویب کرد و مجلس سنا نیز در 29 اسفند ماه، قانون ملی شدن صنعت نفت را تصویب و بلافاصله شاه آن را امضا کرد. بدین ترتیب با پایان یافتن سال 1329، اولین گام مهم ملت ایران برای استیفای حقوق خود برداشته شد. مسلماً عامل این پیروزی، همدلی تمام نیروهای ضداستعماری بود؛ آنها که شاهد بر باد رفتن سرمایه خدادادی ملت ایران بودند با استفاده از موقعیت موجود و درک صحیح از شرایط، طرح ملی شدن صنعت نفت را ریختند؛ البته این آغاز راه بود و برای رسیدن به مقصود، نیاز به زمان بیشتری داشتند، زیرا این طرح ملی رافق دولتی ملی می‌توانست اجرا کند، زیرا دولت علا و دیگر دولتهایی که در مدت 10 ساله گذشته روی کار آمده بودند، جز به منافع انگلستان و خوش خدمتی به اربابان، به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند و هرگز حاضر به استیفای حقوق مردم نبودند، بنابراین مرحله دوم مبارزه آغاز شد و با توجه به این که قوه مقننه کار خود را انجام داده بود، اکنون نیاز به قوه مجریه‌ای قوی، کارآمد و ملی بود تا صنعت نفت را از دولت استعماری انگلستان تحویل بگیرد، اما این کار بدون وحدت و همدلی تمامی نیروها و افشار مردم امکان پذیر نبود. ما قبل از اینکه به چگونگی تشکیل دولت مصدق و وقایع سال 1330 بپردازیم، مناسب می‌دانیم که عکس‌العمل‌های دولتهای انگلستان، شوروی و آمریکا - در رابطه با ملی شدن صنعت نفت ایران - را هر چند گذرا بررسی نماییم.

عکس العمل دولت و مطبوعات انگلستان در رابطه با ملی شدن صنعت نفت ایران

بلافاصله با تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت ایران، افکار عمومی عراق⁹ متوجه ایران شد و طرح ملی شدن نفت در آن کشور نیز تهیه گردید. چنانچه «آسوشیتدپرس» از لندن گزارش داد که یکی از مسوولان عراقی برای مذاکره با مقامات انگلیسی - در رابطه با سرنوشت نفت عراق و زیاد شدن درآمدهای آن کشور - وارد لندن شده است. در همان زمان دولت انگلستان نگرانی شدید خود را از پیروی دیگرکشورهای خاورمیانه از تصمیم مردم ایران ابراز داشت.

روزنامه تایمز در مقاله‌ای نوشت: «تسلیم شدن در برابر ایرانیها نیز سبب خواهد شد که کلیه مصالح ما در خاورمیانه تهدید به خطر شود.»¹⁰ مجله «اکنونیست» (لندن) نیز نوشت: «فرستادن یک یا دو رزمناو به آبهای ایران در ساحل آبادان شاید بی‌فایده نباشد... بزرگترین خطری که مساله نفت ایران را تهدید می‌کند، این است که احساسات توفانی ملت ایران به همین هیجان و شدت فعلی باقی بماند و آرام نشود، ملت ایران نیز

مانند سایر ملل اسلامی، قوه و قدرت را به دیده احترام می‌نگرد، به این جهت شاید بی‌فایده نباشد که یک یا دو کشتی جنگی از طرف دولت انگلیس به آبهای ساحلی ایران فرستاده شود.¹¹

بلافاصله دولت انگلستان، تهدید خود را عملی نمود و رزمناوی را عازم خلیج فارس کرد. روزنامه دیلی میل در شماره 17 اسفند خود نوشت: «... رزمآرا بر سر نفت می‌خواست با انگلستان قرارداد جدیدی ببندد، اما شکست خورد... مرگ او از این جهت وحشت‌انگیز است که ایران را باز و بلادفاع رها کرد.»

تفسیر رادیو لندن درباره تصویب طرح ملی شدن نفت بدین شرح بود: «امروز پارلمان ایران پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را در کشور تصویب کرد؛ این پیشنهاد از طرف عده معدودی از مرتجعین و ثروتمندان و همچنین یک عده ملاحی متعصب که در راس آنها سید ابوالقاسم کاشانی فرار گرفته، پشتیبانی می‌شود... چند نفر منفی‌باف که عده‌ای از جوانان ساده لوح از آنها پیروی می‌کردند، فریاد می‌کردند «نفت ایران برای ایرانی» ولی هیچکس نگفت چطور ممکن است که ایرانی نفت خود را اداره کند. فقط کسانی از قبیل رزمآرا که می‌دانستند اداره کردن نفت به دست ایرانی عملی نیست، با پیشنهاد ملی کردن مخالفت می‌کردند...»

مطبوعات انگلستان، اقدام مجلس شورای ملی برای ملی شدن نفت را با نگرانی مورد تفسیر قرار دادند. منچستر گاردین در تاریخ 19 مارس 1951 نوشت: «اقدام برای ملی شدن نفت، سایر کشورهای خاورمیانه از جمله عراق و مصر را بیدار کرده است» و روزنامه تایمز نوشته بود: «به کار بردن شدت و زور در برابر تصمیم ملت ایران سبب خواهد شد که ایران و سایر ملل خاورمیانه علیه ما متحد شوند.»¹²

یکی از تهدیدهای دولت و مطبوعات انگلستان علیه ایران، استفاده دولت شوروی از نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. آنها این گونه القا می‌کردند که در صورت ملی شدن صنعت نفت و ادامه نهضت حاضر، شورویها برنده اصلی خواهند بود؛ زیرا ایران قدرت و توان اداره و فروش نفت را ندارد و از طرف دیگر دولت کمونیست شوروی از سالها پیش به نفت شمال طمع داشته است، بنابراین وقتی که ضعف ایران و طمع انگلستان با هم جمع شود، ایرانیها را به دام شوروی خواهد انداخت.

روزنامه‌های انگلستان هم پر از تحلیل‌های مشابه بود، چنانچه روزنامه اطلاعات به نقل از یکی از روزنامه‌های انگلستان نوشت: «ایران نقطه خطرناک و روشن جهان محسوب می‌شود و این خود کافی است که طبیعتاً ایجاد تشویش و نگرانی نماید. ایران کشور اضعاف است، فقر و ثروت این کشور - دو چیز متضاد - زمینه کمونیسم را مساعد می‌سازد. ژنرال رزمآرا مرد وطن‌پرستی بود که این نکات را بخوبی دریافته و فکر چاره جویی آنها افتاد.

رزمآرا با تشریح مساعی و همکاری خود با کشورهای مغرب زمین و در عین حال با شوروی، دشمنی ملیون افراطی را به خود جلب کرد و از دست یکی از این افراد که فدایی اسلام بود، از پا درآمد. نامبرده مرد خدمت و شجاعی بود و مصمم بود که کشور ایران باید استقلال خود را حفظ نموده آلت دست شرق و غرب نیز نگردد. رزمآرا خطر امپریالیسم شوروی را نیک دریافته، سعی می‌کرد با اجرای اصلاحات داخلی از پیشرفت آن جلوگیری نماید.»¹³

روزنامه‌های آن زمان، مملو از تحلیل‌ها و تهدیدهای دولت و مطبوعات انگلستان است، آنها سعی داشتند ملت ایران و رهبران آن را به طور همزمان از قدرت نظامی خود و خطر نفوذ همسایه کمونیست شمالی ایران بترسانند. در عین حال پنهان نمی‌کردند که نفت ایران برای نیروی دریایی، کارخانجات و... انگلیس حیاتی است. آنها همچنین ترس خود را از زمزمه‌های دیگر کشورهای نفت خیز خاورمیانه و بازیهای پنهانی دولت تازه به دوران رسیده آمریکا مخفی نمی‌کردند. روشن بود که ملت ایران با تصمیم شجاعانه خود - پایه گذاری قیام ضد استعماری - مصمم است تا تمام منافع استعمار را در منطقه به خطر بیندازد؛ براین اساس، ایادی و نوکران بی‌شمار انگلستان در داخل ایران نیز همزمان با ارباب خود به مخالفت‌خوانی و فتنه‌گری می‌پرداختند؛ البته آنها جرات مخالفت علنی، صریح و شفاف با ملی شدن نفت را نداشتند، بلکه محور تبلیغات خود را عدم توان ایرانیان برای اداره صنعت پیچیده نفت و لزوم وابستگی تکنولوژیکی در این زمینه و خطر نفوذ کمونیسم قرار داده بودند.

دولت شوروی و نهضت ملی شدن نفت

دولت شوروي و حزب کمونيست آن و نیز احزاب کمونيستي اروپا، نهضت ملي شدن نفت را «طرح فريبکارانه آمريکاييها» مي دانستند. چنانچه مجله معروف «ليتراري گازت» چاپ مسکو در سرمقاله خود «هانري گريدي» سفير کبير آمريکا را طراح ملي شدن نفت ايران معرفي کرد. اين روزنامه، «گريدي» را جلاد ايران و يونان ناميده و ضمن اينکه وي را عامل قتل رزمآرا معرفي نموده، نوشت: «گريدي کسي است که براي راندن انگليسيها از ايران از طرح ملي کردن صنعت نفت در ايران پشتيباني نموده و در اين راه از هيچ گونه مجاهدت دريغ نکرده است.»¹⁴

روزنامه پراودا، ارگان حزب کمونيست شوروي در صفحه اول خود، پيرامون ترور رزمآرا، چنين نوشت:

«... ژنرال رزمآرا نخست وزير ايران از طرف کساني به قتل رسيد که با آمريکاييها ارتباط نزديک دارند... اگر به حقايق مطلب پي ببريم به سهولت معلوم مي شود که نه انگليسيها و نه روسها در اين قتل دست نداشته و فقط آمريکاييها از اين حادثه استفاده کرده اند... به عقیده دولت اتحاد جماهیر شوروي فقط شخص رزمآرا بود که سعی داشت در روابط بين شوروي و ايران بهبودي کامل حاصل شود. در حقيقت او از طرف ايران براي انعقاد قرارداد بازرگاني و چند قرارداد ديگر که به نفع دو کشور بود، با دولت شوروي به مذاکره پرداخت. فقط آمريکاييها به از بين بردن رزمآرا علاقه داشتند.»

روزنامه عصر جديد نیز در شماره 28 مارس 1953 خود، در اين زمينه نوشت:

«... در آمريکا اميدوار بودند که احتمال ملي کردن موسسات شرکت نفت انگليس اين نتيجه را خواهد داشت که امپرياليستهاي انگليس در موضوع راه دادن انحصارات آمريکايي به ايران براي بهره برداري از نفت آن کشور نرمتر گردند و تخفيفات بيشتري قائل شوند... همين که واضح شد وجود رزمآرا در راس زمامداري از لحاظ سيادت امپرياليستهاي آمريکا در ايران نامساعد است، در مسجد تهران تيرهائي شليک شد که حيات نخست وزير ايران را پايان داد... دست قاتل را اداره جاسوسي آمريکا در ايران هدايت کرده بود.»

همه روزنامه هاي کشورهاي کمونيستي اروپا از نظريات شورويها درباره ملي شدن نفت ايران پيروي مي کردند. روزنامه کيهان در شماره مورخ 29 اسفند 1329 نوشت: «کراسني آرميا ارگان ارتش سرخ به مناسبت مرگ رزمآرا از او تعريف کرده و نوشته است: رزمآرا مايل بود امتياز بهره برداري از نفت شمال رايه شوروي بدهد...»

روزنامه «ديلي ورکر»، ارگان حزب کمونيست بریتانیا در شماره مورخ 19 مارس 1951، زیر عنوان «وای به حال کسی که در این راه وارد شود» نوشت: «این بازی خطرناکی است. هنگامی که پای میلیونها لیره و دلار در میان است وضع ناگوار روستاييان که از نعمت سواد بي بهره اند ارزش ندارد... این چه نيرويي است که این کشور فقير را آلت و بازيجه سياست بين المللي نموده است؟»¹⁵.

حزب توده و کمونيستهاي ايران نیز از نظريات شوروي پيروي مي کردند. از نقطه نظر حزب توده، رزمآرا فردي مفيد و قابل اعتماد بود و قتل وي با اشاره دربار و آمريکا صورت گرفته است و «خليل طهماسبی» ضارب او با نظر و دستور آيت الله کاشاني (که با رزمآرا کينه شخصي داشت) و مظفر بقايي به قتل وي مبادرت ورزید.¹⁶

این تحلیل خلاف واقع درباره ملي شدن صنعت نفت نیز دیده می شود؛ حزب توده، حرکت نهضت را خيمه شببازي و سر نخ آن را در دست شرکت نفت يا آمريکا مي دانست، اما حرکت توفنده مردم، حزب توده را مجبور کرد که تا حدودي با نهضت همراه شود و «شعار لغو قرارداد جنوب» و «ملي کردن نفت جنوب» را مطرح کند. تحليل آنها، ساده انگارانه و مبتني بر بينش ساده «اگر حريف با ما نباشد، با دشمن است» بود. آنها ملي شدن نفت را به نفع شوروي نمي دانستند و بر اين اساس تصور مي کردند که حتما دست آمريکا در کار است! درست همان تحليلي که شوروي و احزاب کمونيستي اروپا ارائه مي دادند.

آمريکا و ملي شدن صنعت نفت

در اين ميان، سياست آمريکا، مرموزانه و مزورانه تر بود. در واقع آمريکا برنده اصلي نهضت ملي کردن نفت شد. او هم انگلستان، هم شوروي، هم دربار و هم مليون را بازی داد. اين سخن به اين معني نيست که نهضت، ريشه آمريکايي داشته بلکه نهضت صدرصد اقدامي ايراني بوده و نيروهاي

مذهبي و ملي با درك درست از شرايط، استيفاي حقوق مردم ايران را در راس برنامه‌هاي خود قراردادده بودند، اما آمريكا كه نيروي تازه وارد صحنه بين‌المللي بود، از بلوك‌بندي جهان آن روز راضي نبود و سهم بيشتري از كشورهاي استعمارزده مي‌خواست. آمريكا تا قبل از جنگ جهاني دوم، «سياست درون قاره‌اي» داشت، اما بعد از جنگ، با توجه به ضعف انگلستان و فرانسه، «سياست جهاني» خود را پي‌ريزي كرد و خواستار نظم نوين بر روابط جهان استعمارزده و نيز جانشيني خود به جاي دو كشور انگلستان و فرانسه در اين مناطق شد؛ از طرف ديگر آمريكا متحد آن دو كشور بود و سياست رو در رويي و مقابله، نه تنها به نفع او نبود، بلكه به ضررش تمام مي‌شد؛ بنابر اين سياستي اتخاذ كرد كه ظاهري دموكراتيک و جهان سوم پسند و باطني خطرناك داشت. آمريكا از تمام نهضتهايي كه در كشورهاي تحت سلطه انگلستان و فرانسه صورت مي‌گرفت، پشتيباني مي‌كرد و به حمايت تلويحي از مخالفان رژيمهاي وابسته مي‌پرداخت، اما هدف آمريكا بيرون راندن رقبا از گردونه قدرت و جانشيني خود در آن كشورها بود، نه كمك به نهضتهاي آزاديبخش.

آمريكا در جريان ملي شدن نفت نيز از همين سياست پيروي كرد؛ يعني به دليل اينكه رزم‌آرا را مهره‌اي انگليسي مي‌دانست، نه تنها از وي پشتيباني نكرد، بلكه از ترور وي نيز هيچ ابراز تاسفي نكرد، اما از ملي شدن صنعت نفت ابراز شعف نمود، چنانچه مجله «نيوزويك» طي گزارشي از واشينگتن اطلاع داد كه دولت آمريكا، انگلستان را از واكنش تند و شدت عمل برحذر داشته است و از طرف ديگر در برابر درخواست كمك انگلستان، وزارت خارجه اعلام كرد كه آمريكا در قضايي نفت دخالت نمي‌كند¹⁷. در مقابل، شرکتهای نفتي آمريكا شادي خود را از ملي شدن نفت ايران مخفي نمي‌کردند و آمادگي خود را براي همكاري با دولت ايران و نيز اداره صنعت نفت اعلام داشتند:

«اما تصويب قانون ملي شدن صنعت نفت شور و شعف شرکتهای نفتي آمريكا را برانگيخته، اميد آنها را براي تصرف منابع نفتي ايران قوت بخشيد.» همان روزها خبرگزار يونايتدپرس جريان امر را از نيويورک چنين گزارش داد: «به مجردي كه خبر تصويب لايحه ملي شدن نفت ايران به آمريكا رسيد، سر و صدای بزرگي در شرکتهای آمريكايي پديد آورد.» سخنگوي شرکت نفت تکزاس آمريكا گفت: «اگر دولت ايران بهره‌برداري از منابع نفت خود را به مزايده بگذارد کليه شرکتهای نفت آمريكا در مزايده شرکت خواهند کرد. وي اعلام داشت كه شرکت نفت تکزاس در مزايده احتمالي، شصت درصد سود به نفع دولت ايران پيشنهاده خواهد کرد.»

نماينده شرکت نفت استاندارد گفت كه ما حاضرم شصت و يك درصد از مجموع سهام را به دولت ايران بدهيم. معاون شرکت نفت «سوكوني واكيوم» به مخبر يونايتدپرس گفت: در سالهاي اخير اين شرکت پيوسته مراقب اوضاع ايران بوده و انتظار داشته است كه دولت ايران قرارداد شرکت نفت انگليس و ايران را لغو كند و اکنون كه اين فرصت به دست آمده، شرکت نفت سوكوني واكيوم با دادن 65 درصد سود خالص به دولت ايران موافق است. يكي از کارشناسان شرکت «اوسواويل کمپاني» اظهار داشت كه در صورت گرفتن امتياز نفت ايران حاضر است 67 تا 70 درصد سود خالص را به ايران بدهد.

نماينده آرامكو نيز گفته است: «اگر قرار باشد بهره‌برداري از نفت ايران به مزايده گذاشته شود و دولت ايران موافقت كند لوله نفتي از منابع زرخيز آن كشور به دريای مديترانه كشيده شود، اين شرکت 72/5 درصد سود خالص را به ايران خواهد داد.» «... تصميم مجلس ايران از طرفي سهام شرکت نفت انگليس را يك شلینگ و سه پنس تقليل داده است ولي از طرف ديگر بازار سهام کمپانيهاي آمريكايي را گرم ساخته است.»

يونايتدپرس مي‌نويسد: «روز پنجشنبه خريد و فروش سهام کليه شرکتهای نفت آمريكايي بخصوص آرامكو در بورس گرم بود و سهام شرکت آرامكو در بورس حتي 80 سنت ترقي يافته و بعد از ظهر نيز 83 سنت خريد و فروش مي‌شد.»¹⁸

بنابراين نهضت ملي از چهار طرف در محاصره قرار داشت و از جانب آنها تهديد مي‌شد:

الف) دولت انگلستان، شرکت نفت و متحدان اروپايي آن

ب) دولت شوروي و حزب توده

ج) دربار و اکثریت مجلسين سنا و شوراي ملي

(د) دولت آمریکا

در چنین موقعیتی رهبران نهضت چگونه باید عمل می‌کردند؟

به نظر می‌رسد که رهبران نهضت با هوشیاری توانستند از تضاد موجود بین قدرتهای بین المللی و ضعف وابستگان داخلی آنها به نفع ملت استفاده و نهضتی ضد استعماری را پایه‌گذاری کنند که اگر تداوم می‌یافت پایه‌های استبداد داخلی را نیز سست می‌نمود، اما به دلیل ضعف بینش رهبران نهضت و عناصر نفوذی که در درون آن رخنه کرده بودند، امکان نتیجه‌گیری نهایی برای ملت میسر نشد و نهضت حتی پیش از کودتای 28 مرداد 1332 به دلیل اختلافات داخلی شکست خورده بود. ما در بحث علل شکست نهضت ملی شدن نفت و کودتای 28 مرداد که در آخر این فصل به آن اشاره خواهد شد، موضوع را پی خواهیم گرفت.

سال 1330، دوره حکومت ملی

دولت علا در آخرین روز سال 1329، حکومت نظامی اعلام کرد. وی در توجیه این اقدام گفت: هدف از برقراری حکومت نظامی، استقرار نظم و آرامش و رفع نگرانی از افکار عمومی بوده است¹⁹، اما معلوم بود که دولت در پشت پرده، اهداف دیگری داشت؛ شاه و دولت جرات مخالفت علنی با خواست بحق مردم را نداشتند و علی‌رغم میل باطنی‌اشان مجبور به قبول طرح ملی شدن صنعت نفت بودند، اما در خفا مترصد فرصتی بودند تا از پشت به نهضت ملی خنجر بزنند؛ در این ماجرا حضور مردم در صحنه سیاسی مانع اجرای نقشه‌های آنها می‌شد.

اعتصاب کارگران صنعت نفت، اعلام حکومت نظامی در خوزستان و رجزخوانی‌های دولت انگلستان از مسائل عمده در آغاز سال 1330 (فروردین ماه) بوده است. از نکات جالب توجه در این زمان، سکوت مطلق شاه و نخست وزیر نسبت به قانون ملی شدن نفت بود (در حالی که تمام منطقه خاورمیانه و حتی جهان تحت تاثیر این طرح قرار داشتند، علا در معرفی کابینه خود به مجلس و نیز ارائه برنامه‌هایش هیچ اشاره‌ای به قانون مذکور نکرد). به هر حال علا زیاد دوام نیاورد و در ششم اردیبهشت ماه به دلیل ناتوانی در حل بحران نفت و فشار دولت انگلستان استعفا داد. در پنجم همین ماه، کمیسیون نفت «طرح اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» را در 9 ماده تصویب کرد. این قانون که دستور کار خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران را مشخص می‌کرد، عملاً دولت را موظف به اجرای قانونی می‌کرد که از اساس با آن مخالف بود. از طرفی دولت انگلیس، فشار خود را بر دولت ایران افزایش داد؛ بنابراین علا به حضور شاه رفت و پس از آن در جلسه فوق‌العاده هیات دولت اعلام کرد که استعفای خود را به شاه تقدیم کرده است.

جمال امامی از مهره‌های اصلی انگلستان در مجلس، در جلسه خصوصی مجلس اعلام کرد. «آقایان الان فی المجلس و متفقا به آقای دکتر مصدق رای تمایل بدهند که ایشان زمامدار شده و اگر می‌خواهد آن لایحه را خود ایشان به مجلس عرضه بدارند و متفقا رای بدهیم.» نمایندگان با گفتن «صحیح است»، «احسنت»، «قبول داریم»، نظر وی را تایید کردند و مصدق نیز به شرط اینکه لایحه نفت در همان جلسه به تصویب برسد، مسوولیت نخست وزیری را پذیرفت و از تعداد 100 نفر حاضر در مجلس، 79 نفر به وی رای تمایل دادند²⁰.

مسلم است که نه تنها جمال امامی، بلکه اکثریت مجلس با نخست وزیری مصدق موافق نبودند؛ حتی می‌توان گفت که آنها از نخست وزیری مصدق وحشت داشتند و طرح نخست وزیری مصدق در واقع برای فرار از فشار افکار عمومی بوده است، زیرا یا مصدق پیشنهاد نخست وزیری را نمی‌پذیرفت که در این صورت عملاً قانون ملی شدن صنعت نفت را غیر قابل اجرا می‌دانست و شکست نهضت حتمی بود؛ یا وی پست نخست وزیری را نمی‌پذیرفت و به علت فشارهای بین المللی و نبود کادر مجرب داخلی و ناتوانی‌هایی که آنها در مصدق و جبهه ملی سراغ داشتند در برنامه خود شکست می‌خورد و باز با کمی تاخیر، دولت انگلیس به اهداف خود می‌رسید. به نظر اکثر نمایندگان مجلس، مصدق مرد حرف بود، نه عمل و معتقد بودند که در صحنه عمل، گرفتاری‌های اجرایی و ضعف بنیه مزاجی، اجازه ادامه کار را به او نخواهند داد²¹.

به هر حال مصدق با قبول مسوولیت باعث شد، طرح مذکور تصویب شود و در نتیجه مأمور اجرای قانونی شد که خود یکی از طراحان اصلی آن بود.

نخست وزیر مصدق موجب شادی و شغف بسیار در جامعه شد؛ گرچه کابینه وی از افرادی کارآمد و مستقل تشکیل نشده بود. مصدق در معرفی کابینه به مجلس، برنامه خود را در دو بند؛ یکی اجرای قانون ملی شدن نفت و دیگری، اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها اعلام کرد.

او در 22 اردیبهشت در سخنرانی مفصلی در مجلس اعلام کرد که: «طرح توطئه کشتن من چیده شده است، بنابراین از امروز در مجلس اقامت خواهم کرد». وی فداییان اسلام را طراح ترور خود معرفی نمود²² و این موضوع باعث شد، اختلافی که از ابتدا بین فداییان اسلام و جبهه ملی بود، آشکار شود. در زمان حکومت علاء سیاری از فعالان فداییان اسلام بازداشت شدند و مرحوم نواب صفوی نیز در مخفیگاه به سر می‌برد؛ با آغاز حکومت مصدق، نواب صفوی از طریق آیت‌الله کاشانی خواستار آزادی نیروهای فداییان اسلام شد، اما هر بار با وعده‌های عمل نشده مواجه گردید. به هر حال، با توطئه‌ای که دربار ریخت مصدق قانع شد که فداییان اسلام درصدد قتل او هستند، به همین دلیل، دستور بازداشت نواب صادر و سرانجام، وی در سیزدهم خرداد ماه بازداشت گردید. بدین ترتیب اشتباه بزرگ مصدق و عدم تحرک لازم مرحوم آیت‌الله کاشانی و نیز واسطه‌های ناشایست، باعث شدند که نهضت ملی یکی از اصلی‌ترین پشتیبانان خود را از دست بدهد.

نواب صفوی از ابتدا بدون پرده‌پوشی اعلام کرده بود که خواستار حکومت اسلامی است و اختلاف اساسی‌اش با جبهه ملی در این بود که آنها به حکومتی سکولار می‌اندیشیدند و نواب به حکومتی دینی؛ اما اگر ایشان، موقعیت را بیشتر درک می‌کرد و به رهبری آیت‌الله کاشانی گردن می‌نهاد، شاید بهتر و دقیقتر می‌توانست مسائل جاری جامعه را تحلیل نماید. از طرف دیگر هدف آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق فقط مبارزه با استعمار انگلیس بود و آنها از شیطنتهای ایادی داخلی آن، مخصوصا شاه و دربار غافل بودند و آمریکا را نیز به چشم دوست یا لاف‌زن کشوری بیطرف می‌نگریستند، اما در مقابل، نواب مشکل اصلی را استبداد داخلی می‌دانست و در این جهت تفاوت دیدگاهی با آن دو داشت، این اختلاف دیدگاهها و عدم توجه آنها به توطئه‌های پیدا و پنهان دشمنان، نخستین ضربه را بر پیکر نهضت ملی وارد کرد و مصدق در متن این اشتباه و آیت‌الله کاشانی در حاشیه آن قرار داشت. در کنار مسائل داخلی، درگیری دولت ایران با دولت انگلستان ابعاد گسترده‌تری می‌یافت و دولت مصدق در 24 اردیبهشت طی بخشنامه‌ای انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران را رسماً اعلام کرد. این امر اعتراض رسمی دولت انگلستان و واکنش دولت آمریکا را موجب گردید، اما دولت ایران به این اعتراض و واکنش وقعی ننهاده و به کار خود ادامه داد. متعاقب آن در ششم خرداد 1330، دولت انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران به مناسبت فسخ یک جانبه قرارداد 1933 و ملی کردن صنعت نفت، از دولت ایران به دیوان داور لاهه شکایت کردند؛ در مقابل آیت‌الله کاشانی، انگلستان را تهدید کرد که در صورتی که خلع ید خود را از نفت ایران اعلام نکند علیه آن حکم جهاد خواهد داد. درگیری بین دولتین ایران و انگلیس ادامه داشت، دولت انگلستان با توسل به تحریم اقتصادی و تهدید نظامی²³ قصد داشت دولت ایران را به زانو در بیاورد. «ترومن» رئیس جمهور آمریکا طی نامه‌ای به مصدق، «اورل هریمن» را برای فراهم ساختن زمینه مذاکره بین دولتین ایران و انگلستان به تهران اعزام کرد.

سرانجام دولت انگلیس در پنجم مهر ماه 1330 از دولت ایران به شورای امنیت شکایت کرد. دلیل شکایت، تصمیم دولت ایران مبنی بر اخراج کارشناسان انگلیسی اعلام شد. در کنار این شکایت، آنها تهدیدات خود را علیه ملت و دولت ایران ادامه دادند و ایادی داخلی آنها در مجلس، دربار و مطبوعات به کارشکنی و تبلیغات علیه دولت ملی پرداختند؛ به همین دلیل آیت‌الله کاشانی طی پیامی، روز هفتم مهرماه را برای دفاع از دولت و مخالفت با دولت استعماری انگلیس و ایادی داخلی آن، تعطیل عمومی اعلام کرد که مورد استقبال اصناف، بازاریان و کسبه تهران قرار گرفت. متعاقب شکایت دولت انگلیس، قرار شد که جلسه شورای امنیت در هفتم مهرماه برگزار شود؛ ناگفته نماند که آمریکا در این میان نقشی دوگانه داشت؛ یعنی هم دولت ایران را ساکت می‌نمود و هم دولت انگلیس را به خیال خود بازی می‌داد. آمریکا اطمینان داشت که شوروی نمی‌تواند از اوضاع ایران به نفع خود استفاده کند؛ بنابراین ترجیح می‌داد بازی سیاسی‌ای را که خود، آغازگر آن بوده، به نفع خود تمام کند، بدین خاطر به محض ورود مصدق به نیویورک و بعد واشینگتن استقبال گرمی از وی به عمل آورد و سعی کرد خود را به عنوان یک میانجی بیطرف معرفی نماید.

از طرف دیگر شورای امنیت علاقه‌ای به دخالت مستقیم در موضوع نداشت و بیشتر مایل بود که دولتین ایران و انگلیس به توافقی دو طرفه دست یابند، زیرا شوروی، شورای امنیت را مرجعی صالح برای رسیدگی به اختلافات نمی‌دانست و امکان داشت با استفاده از «حق وتو»، نقشه انگلیسیها را

به هم بزند و آمریکا نیز مایل نبود به این زودپها بحران فروکش کند و سعی می‌کرد به دو طرف بقبولاند که بهترین واسطه برای حل اختلافات فی مابین است.

به هر حال مصدق در پانزدهم مهر ماه 1330 وارد نیویورک شد و نبرد سختی را با دولت انگلیس آغاز کرد. وی بلافاصله از فرودگاه به بیمارستان منتقل شد (روزنامه‌ها انتقال مصدق به بیمارستان را برای استراحت عنوان کردند).

مصدق در هجدهم مهرماه، نطق مفصلی (40 صفحه ای) را در شورای امنیت قرائت کرد که طی آن ادعاهای دولت انگلیس را بی‌اساس خواند و جریان ملی شدن نفت را نیز تشریح کرد. نطق مصدق، قوی و متین بود و در میان افکار عمومی مردم ایران تاثیر بسزایی داشت. در 28 مهرماه، شورای امنیت، رسیدگی به قطعنامه و شکایت انگلستان را تا اعلام رای دادگاه بین‌المللی لاهه مسکوت گذاشت. پیشنهاد مسکوت ماندن قطعنامه دولت انگلیس از طرف نماینده فرانسه پیشنهاد شد؛ شورای امنیت در جلسه خود اظهار امیدواری کرد تا اعلام رای دادگاه بین‌المللی لاهه و تشکیل مجدد جلسه شورای امنیت، دولتین ایران و انگلیس اختلافات خود را در مورد مساله نفت حل نمایند. در همین حال «ترومن» به «مصدق» پیشنهاد داد که مذاکرات خود را با دولت انگلیس آغاز کند.

جهت‌گیری آمریکا در این قضیه، بازی با طرفین بود تا بتواند در این نبرد، صاحب پیروزی نهایی باشد. عباس مسعودی مدیرمسئول روزنامه اطلاعات در گزارشی که از نیویورک برای روزنامه اطلاعات ارسال کرده بود، راهکارهای ورود آمریکا در صحنه را نشان داده بود که اصل این متن²⁴ در زیر از نظرتان می‌گذرد:

آمریکا چه طور کمک می‌کند؟

تا وقتی شخص در تهران غرق گرفتاری و انواع مشکلات روزانه و جنجال است، هرگز نمی‌تواند دورنمای میهن خود را به آن شکل که در محیط خارج منعکس می‌باشد، تماشا کند.

وسایل سریع انعکاس اخبار با توجه زیادی که در سالهای اخیر دنیای خارج بخصوص آمریکائیا به ایران داشته‌اند سبب شده که از کوچکترین حوادث و وقایع کشور ما، مردم این سرزمین مطلع شده‌اند. در نتیجه امروز می‌بینیم وضع مملکت ما از لحاظ مالی، اقتصادی و سیاسی در نظر این مردم کاملا مشخص و روشن می‌باشد و بسیار نقاط تاریکی که هنوز بر ما روشن نبوده و نیست در اینجا بخوبی عیان و ظاهر می‌باشد.

اینها به مشکلات و گرفتاریهای سیاسی و مالی و فقر و پریشانی ملت ایران واقف شده‌اند و به همین جهت توجه عمومی اکنون به سوی ایران معطوف شده و مردم آمریکا مایل و شایق‌اند ملت دور افتاده ایران از این کشمکش و تشنج، فاتح بیرون آمده و راه سعادت و ترقی در پیش گیرد.

شک نیست که این آمال و آرزوی مردم آمریکا به پیچ و خمهای سیاسی هم گاهی تصادف می‌کند و تغییر شکل می‌دهد، چه دولت آمریکا در عین اینکه از افکار عمومی پیروی می‌کند، سیاست کلی و بند و بستهای جهانی را نیز از نظر دور نمی‌دارد و مشکل بزرگ امروزی ما همین است که نمی‌توان پیش‌بینی قطعی درباره آینده کارها کرد و گفت دولت آمریکا در همه چیز و تمام مسائل ما را تقویت و پشتیبانی می‌کند؛ مثلا در فصل جدیدی که ما برای بهره‌برداری از منابع نفتی خود باز کرده‌ایم مسلما احتیاج به کمک فنی متخصصین و نقلیه و وسایل دیگر خارجیا داریم، ولی هنوز نمی‌توان گفت که در این راه آمریکائیا تا چه اندازه به ما کمک می‌کنند.

اکنون دولت آمریکا در مشکل عجیبی گرفتار است از يك طرف دایره کمک مالی آنها به بریتانیا بر اثر قطع شدن نفت ایران وسیع شده و ماهی چند میلیون دلار پول نفت هم قوز بالای قوز و سربار کمکهای دیگر شده و نمی‌دانند چگونه از زیر این بار خلاصی پیدا خواهند کرد. از طرف دیگر مجبورند دنیا را بچرخانند و مواد نفتی به همه جا برسانند و در نتیجه میزان پرداخت انگلیسها به آمریکائیا روز به روز افزایش یافته و بنیه مالی انگلیسها ضعیف‌تر می‌گردد و صدای مردم و شرکتهاى فروشنده مواد نفتی و سایر مواد مورد احتیاج انگلیسها در این جا بیشتر بلند می‌شود.

در همین وضع و احوال، دولت آمریکا جدا مایل است به ایران کمک نماید و مشکل نفت به صورتی رضایت‌بخش که برای ما مفید باشد، حل گردد. حالا چگونه و به چه طرز می‌توان دوست دیرین خود انگلیسها را نگاهداری کند و ملت ایران را هم در این مبارزه حیاتی کمک نماید معمائی است که هنوز

000

این روزها در مطبوعات آمریکایی مطالب جالب توجهی دیده می‌شود و تفسیرات صریحی می‌کنند که من دور از وظیفه اجتماعی خود می‌دانم خوانندگان عزیز اطلاعات را از آنچه مطلع می‌شوم آگاه نسازم، زیرا در این مرحله جدیدی که آقای دکتر مصدق پس از اتمام کار شورای امنیت وارد می‌شود یعنی بهره‌برداری از منافع به دست خودمان، باید ایشان را از هر حیث کمک کرد، یکی از این کمکها این است که مردم را آگاه ساخت که ایشان چه زحمات و مشکلاتی در به راه انداختن دستگاههای عظیم نفتی علی‌رغم تحریکات شدید شرکت سابق نفت دارند، زیرا باید هم‌میهنان عزیز بدانند که شرکت سابق نفت یکی از سه چهار کمپانی عظیم دنیا بوده که طی سالهای متمادی موفق شده است زنجیر اتحادی از شرکتهای نفت بسازد تا در مسائل نفتی با هم وحدت نظر داشته و یکدیگر را کمک کنند و برخلاف مصلحت هم، قدمی برندارند در این باره تلاش می‌کنند. خوشبختانه در مقابل این اتحادیه، کمپانیهای فرعی بسیاری در آمریکا و اروپا وجود دارند که می‌توانند با ما داخل مذاکره شوند و دسایس و تحریکات کمپانیهای بزرگ را خنثی سازند، دیروز در ضمن مقاله مبسوطی که به دستم افتاد این سطور جلب توجهم را نمود:

«دولت آمریکا در حال حاضر معتقد است که یکی از علل اصلی ترویج و توسعه نفوذ کمونیزم در دنیا، گرسنگی و بدبختی ملت‌های عقب افتاده است که باید به هر وسیله‌ای هست کشورهای را که دارای منابع سرشار طبیعی هستند به سوی ترقی و کمال سوق داده و نگذاشت که مردم در روی گنجهای سرشار خود گرسنه و برهنه بخواهند.

انجام این امر البته بدون کمک فنی و مالی آمریکا صورت‌پذیر نخواهد شد ولی اشکال بزرگ این است که اولاً انگلیس متحد آمریکاست و این دو عضو اتحادیه باختری مجبورند در نقاط مختلف دنیا به هم نان قرض داده و متوجه منافع یکدیگر باشند. ثانیاً شرکت‌های مهم نفتی آمریکا که حقا از لحاظ متخصصین و وسایل فروش و حمل و نقل می‌توانند کمک کنند خود داخل بلوک و اتحادیه نفتی هستند که شرکت نفتی سابق نفت انگلیس و ایران هم در آن نفوذ کامل دارد. نکته دیگری که کمتر بدان توجه می‌شود این است که آمریکا زیاده از 25 میلیارد دلار سرمایه در کشورهای جنوب آمریکا، کانادا، کوبا، هائیتی، مکزیک، عربستان، فلسطین، بحرین و سایر نقاط دارد که اگر بنا شود ایران ملی شدن صنعت نفت را عملی سازد، ممکن است این فکر در سایر نقاط نیز رسوخ کند و اساس استخراج و بهره‌برداری را در قسمت اعظم مراکز نفتی متزلزل سازد.

محظور بزرگ دیگر حکومت آمریکا وحشت از این است که با رفتن انگلیسها از ایران خلا سیاسی پیدا شود و چون آمریکا در وضع حاضر و مشکلات کنونی نمی‌تواند جای این خلا سیاسی را پرکند، حریف زورمند دیگری نفوذ و رسوخ پیدا کند.»

این چند جمله از مقاله مبسوطی است که یکی از مطلعین امور اقتصادی و سیاسی آمریکا درباره نفت و مسائل جاری ایران نوشته و محظورات کنونی را شرح داده است که از لحاظ روشن شدن افکار قسمتی از آن را اقتباس و نقل نمودم و ایمان راسخ دارم که آقای دکتر مصدق در سایه مقاومت و مبارزه ملی خود با تأییدات خداوندی موفق خواهد شد همچنان بر مشکلات غلبه نماید و عواتق²⁵ را با حسن تدبیر و درایت خود از میان بردارد، زیرا افکار عمومی ملت‌های جهان به سوی ما است و این خود بهترین قدرتی است که ما را مدد و یاری خواهد کرد²⁶.

به هر حال آمریکا نقش خود را در بهره‌برداری از نهضت ملی شدن نفت ایفا می‌کرد و جاده صاف‌کن‌های او در داخل نیز به نوکری می‌پرداختند، اما هنوز نهضت به راه خود ادامه می‌داد و توان مقابله با دشمن را در خود تقویت می‌کرد.

مصدق بلافاصله بعد از مراجعت به ایران، گزارش مسافرت به آمریکا و شرکت در جلسات شورای امنیت را به اطلاع مجلس رساند، ولی در مجلس با اتهامات «جمال امامی» مواجه شد. مصدق از مجلس تقاضای رای اعتماد کرد و مجلس نیز با 90 رای با تقاضای او موافقت کرد و مخالفان مصدق این بار با شدت بیشتری با او به معارضة پرداختند و فعالیت مجدد حزب توده را دستاویز مخالفت خود قرار دادند، اما آیت‌الله کاشانی بار دیگر به صحنه آمد و برای

تایید مصدق، میتینگ بزرگی برگزار و مجدداً توطئه آنها را در نطفه خفه نمود. سرانجام در حالی که دوره شانزدهم مجلس در شرف اتمام بود و دستور برگزاری انتخابات هفدهم هم صادر شده بود، مصدق در 25 آذر ماه، وعده برگزاری انتخاباتی سالم را به ملت نوید داد و درصدد تحقق برنامه دوم دولت خود برآمد؛ در پی آن جبهه ملی بلافاصله کاندیداهای خود را برای انتخابات تهران اعلام کرد که در راس آنها حضرت آیت‌الله کاشانی قرار داشت؛ مظفر بقایبی، حائری‌زاده، حسین مکی، دکتر شایگان، دکتر فاطمی، مهندس حسینی، زیرک‌زاده، نریمان، زهري و بهبهانی نیز از دیگر نامزدهای جبهه ملی برای تهران بودند. در 18 بهمن ماه انتخابات تهران برگزار شد و اکثریت نامزدهای جبهه ملی به مجلس راه یافتند. گفتنی است، عمر مجلس شانزدهم در حالی به پایان رسید (29 بهمن) که چند روز پیش از آن، دکتر فاطمی از ترور نافرمان فداییان اسلام جان سالم به در برده بود. اختلافات و کشمکشهای بین دو کشور ایران و انگلستان تا اواخر سال 1330 همچنان ادامه داشت و امیدی به حل سریع آن نمی‌رفت؛ اما نهضت ملی از اتحاد و همدلی خود به نتایج خوبی دست یافته بود؛ از جمله:

1- صنعت نفت، ملی شده و دشمن قدار ناکام مانده بود.

2- جهان سوم بخصوص کشورهای اسلامی به تاسی از نهضت نفت، به جنب و جوش افتاده بودند و عملاً قدرت استعماری انگلستان به سخره گرفته شده بود.²⁷

3- مجلس هفدهم با انتخاباتی به مراتب سالمتر از انتخاباتی گذشته آماده فعالیت می‌شد.

اما ملت ایران هنوز در آغاز راه بود و به نظر می‌رسید می‌باید توطئه‌های بسیاری را پشت سر بگذارد و سال 1331، سال آزمایشی بزرگ برای ملت ایران و رهبران نهضت بود که در نهایت منجر به پیروزی ای بزرگ و خودبینی‌ای کودکانه شد.

تشکیل حزب زحمتکشان

با تبلور قدرت ملت در نهضت ملی شدن نفت، خلیل ملکی²⁸، پیشنهاد تشکیل حزبی را به مظفر بقایبی²⁹ داد که اهداف آن: سازمان دادن به نیروهای ملی، حمایت از نهضت ملی و تقویت دکتر مصدق بود. بر این اساس در 26 اردیبهشت 1330، حزب زحمتکشان (که در نهضت ملی شدن نفت و نیز تا حدود زیادی شکست آن نقش داشت) تاسیس شد. این حزب از بدو پیدایش عملاً دارای دو جناح اصلی بود: جناح سیاسی و پارلمانی (جناح راست) که به رهبری بقایبی فعالیت و روزنامه «شاهد» را منتشر می‌کرد و جناح روشنفکری (جناح چپ) به رهبری ملکی که هفته‌نامه «نیروی سوم» و ماهنامه «علم و زندگی» را انتشار می‌داد؛ امور ایدئولوژیکی، تعلیماتی و تشکیلاتی حزب نیز با این جناح بود.

حزب زحمتکشان، حزبی قوی بود که توانست در مقابل حزب توده، قد علم کند و از نهضت ملی و شخص مصدق دفاع نماید؛ چنانچه چند میتینگ و تظاهرات نیز به نفع نهضت ملی و مصدق برپا کرد و چندین بار هم درگیری‌های خونینی با اعضای حزب توده داشت؛ از جمله این درگیری‌ها واقعه 23 تیر ماه 1330 بود که به دلیل حضور «هریمن» نماینده «ترومن» رئیس جمهور آمریکا جهت مذاکره با مصدق برای میانجیگری درمساله نفت رخ داد. مرکز این واقعه شهر آبادان و هدف اولیه حزب توده از برپایی تظاهرات، نمایشی ضدآمریکایی و در اصل، مقابله با دکتر مصدق و جبهه ملی بوده است، زیرا او را «پیرمرد مکار و شعبده‌باز» و جبهه ملی را «دست‌پرورده امپریالیست» می‌دانست.³⁰

در این تظاهرات که ظاهراً به طرفداری از مصدق صورت گرفته بود، زد و خوردهایی بین طرفداران حزب توده و اعضای حزب زحمتکشان رخ داد که با دخالت شهربانی خوزستان و دستور مستقیم شاه و سرلشکر زاهدی - وزیر کشور مصدق - به خاک و خون کشیده شد؛ بعد از این قضا با زاهدی استعفا داد و رئیس شهربانی عزل گردید، اما بهانه خوبی به دست مخالفان مصدق در مجلس داد تا وی را استیضاح و مدتی سرگرم کنند.

حزب زحمتکشان، بعد از جدایی بقایبی از مصدق، دچار انشعاب شد و ملکی و جناح او، «حزب زحمتکشان ملت ایران» (نیروی سوم) را تشکیل و به پشتیبانی از مصدق ادامه دادند. نیروی سوم بعد از کودتای 28 مرداد، مانند دیگر احزاب موافق نهضت منحل شد، اما جناح بقایبی تا وقوع کودتای 28 مرداد به مخالفت با مصدق پرداخت؛ گفتنی است فعالیت نسبی این جناح، بعد از کودتا و حتی تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه داشت.

سال 1331 يك گام به پيش، دو گام به پس

مصدق (نخست وزير) در پيام نوروزي خود، نويد سال خوبي را به ملت ايران نداد. وي در اين پيام وضع اقتصادي و نيز انتخابات مجلس هفدهم را خوب توصيف نکرد. مصدق با وجود اينکه 80 درصد نمايندگان مجلس هفدهم را نمايندگان واقعي مردم مي دانست، قبل از آغاز به کار مجلس، به شدت به آن تاخت و مقدمات انحلال آن را فراهم نمود. متن نطق نوروزي مصدق گوياترين سند اوضاع سياسي - اجتماعي ايران در آن دوران است:

هموطنان عزيز عيد سعيد نوروز را به شما تبريك عرض مي کنم و آرزومندم که اين سال، فال نيك داشته و با عنايت خداوند متعال و توجهات خاصه اعليحضرت همايون شاهنشاهي به همه خوش بگذرد و بيانات شاهانه در طليعه سال جديد، فال سعادت کشور و رهنماي عموم بوده باشد. چون مدتها است توفيق نيافته ام که شما را مخاطب قرار داده و مطالبه را که به آن علاقه داريد بيان کنم مبارکي سال را از همين جا درک مي کنم که اين توفيق به مناسبت نوروز پيش آمد و مي توانم با بيان مختصري ضمير منير شما را به اموري توجه دهم که مورد انتظار شماست و آن اين است که برنامه دولت اينجانب روي دو اصل تنظيم شده بود، يکي مساله نفت، ديگري موضوع انتخابات.

در باب نفت آن قسمت که مربوط به خلع يد بوده به نحو احسن و اتم خاتمه يافته است ولي در قسمت راجع به معاملات به واسطه دسيسه و تحريك سودبران شرکت سابق کاري انجام نشده و به هر طريقي که توانسته اند کارشکني و جلوگيري از هر گونه معاملات کلي و جزئي نموده اند. راجع به مذاکرات با نمايندگان بانک بين المللي هم دولت اينجانب سعي وافي نمود که مذاکرات به نتيجه مطلوبه برسد، ولي دو چيز سبب شد که کار خاتمه نيافت:

اول اينکه متخصصين انگليسي به ايران برنگردند، زيرا به تجربه ثابت شده که آنها تنها عمال نفت نبوده اند بلکه وظيفه سياسي خاصي داشته اند که ملت ايران نمي تواند آنها را عودت داده و با تکرار عمليات در گذشته آنها موجبات فناي خود را فراهم کند.

دوم، نظر دولت اين بود که طبق قانون مصوب مجلس شوراي ملي بانک بين المللي نفت را از طرف دولت ايران اداره نمايد و نمايندگان بانک مي خواستند اين کار را خود مستقلا انجام دهند.

راجع به قيمت نفت هم به واسطه حل نشدن دو مطلب فوق، مذاکرات خاتمه نيافت. البته هموطنان عزيز انتظار ندارند که اينجانب به هر پيشنهادهي تن در دهم و به عنوان سرعت عمل بار ديگر ملت ايران را اسير بدبختيهاي که از آن گريزان است بکنم و يك ننگ پاك نشدني به دامن خود و شما بگذارم و تا وقتي که خريدار نفت هر کس باشد پيشنهادهي بر وفق صلاح کشور و آبروي ملت ايران ندهد محال است روي موافق نشان دهم. راجع به انتخابات به جهاتي که محتاج به عرض نيست قانون انتخابات در مجلس شوراي ملي تجديد نظر نشد و بنا بر اين بسيار مشکل بود که اينجانب بتوانم انتخاباتي را بر وفق صلاح مملکت و نظريات مردم انجام دهم ولي دو چيز سبب شد که شانه از کار خالي نکنم:

اول اينکه کار نفت با مجلس پيوستگي داشت و لازم بود جريان کار روز به روز به مجلس عرضه شده و از آرا صائبه نمايندگان ملت استفاده شود و فترت بين مجلس 16 و 17 به هيچ وجه به مصلحت نبود زيرا تجربه حاصل شد که بيگانگان هر وقت خواسته اند کاري بر ضرر کشور انجام دهند ايجاد فترت کرده اند و در مدت انفصال مجلس شوراي ملي نيات شوم خود را به کشور و ملت تحميل نموده اند و براي کوتاه ساختن ايام فترت ناچار بودم که انتخابات را به هر فرض و احتمال خوب يا بد ي شروع کنم، روي اين اصل آن عده از مامورين دولت از قبيل فرماندار و بخشدار و مامورين شهرياني و ژاندارمري و دارايي که احتمال نفوذ آنها در انتخابات بود عوض شدند و روابط مامورين دست نشانده با کساني که آنها را به کار گماشته بودند قطع گرديد، ولي با اين عمل هم دو چيز سبب شد که انتخاباتي که بايد صدي صد به نفع ملت تمام شود مقدور نگردد:

اول آنکه براي انجام انتخابات، اشخاص مورد اعتماد به حد کافي نبود و ناچار بودم از همان مامورين سابق که نسبتا مورد اعتماد بودند استفاده کنم و براي اثبات بي غرضي به قيد قرعه آنها را از محلي به محل ديگر انتقال دادم و البته هر صفتي از خوبي و بد ي که در آنها بود به محل ماموريت بردند و قهرا بعضي قسمتها خوب عمل نشد و در بعضي ايجاد عدم رضايت کرد.

ديگر آنکه از مداخلات بعضي از مامورين و مردمي که ثروت و نفوذ محلي داشتند به طور کافي جلوگيري مقدور نگريد و آزادي بي سابقه انتخابات

موجب شد که انجمنهای نظارت هم که در ادوار سابقه مطیع مأمورین دولت بودند در بعضی نقاط از این آزادی سو استفاده کرده به جای اینکه یک برگ رای مشکوک را باطل کنند به ابطال صندوقها پرداختند، با این حال اطمینان کامل دارم که 80 درصد از نمایندگان که به مجلس می‌روند نماینده حقیقی ملت خواهند بود و جز به صلاح مملکت کاری نمی‌کنند و از همین نظر است که هواخواهان شرکت سابق نفت سعی دارند قبل از تشکیل مجلس هفدهم با اعتراضات غیرمنطقی، دولت را ساقط نموده و به مقصود خود برسند.

هموطنان عزیز آنچه از بررسی اخبار خارجی مستفاد می‌شود امیدواری بیگانگان به این است که اختلافی بین ما موجود باشد که بتوانند نظر خود را به ما تحمیل کنند یا دولتی را که گمان می‌برند با خواسته‌های آنها موافقت نکند ساقط کنند.

شما باید بدانید اینجانب با کسالت و ضعف مزاج، کناره‌گیری از کار بسیار برایم مفید است ولی برای آنکه کار به صلاح کشور تمام شود پایداری و استقامت را ادامه خواهم داد و امانتی را که مجلس شانزدهم به اینجانب سپرده است به مجلس هفدهم به اسرع وقت خواهم سپرد تا به عنایت خداوند متعال و توجهات ملوکانه و راهنمایی مجلسین راهی را که به نیمه آن رسیده‌ایم به پایان برسد.

در خاتمه این اندرز صمیمانه را به هموطنان عزیز عرض می‌کنم که تفرقه و یاس و نومیدی برنده‌ترین حربه حریف است و باید ملت ایران بیش از پیش بیدار و مراقب اوضاع بوده و از آن حذر کند.

آنها که به این تفرقه کمک می‌کنند کسانی هستند که به زور حریف تن در داده و نسل‌های بعد از خود را هم به اسارت می‌دهند.

آنها هستند که شمشیر به روی مصلحت کشیده با رعب و هراس ملت خود را در برابر ستمکاران به زانو در می‌آورند.

در خاتمه امیدوارم سال نو به شما هموطنان عزیز خوش بگذرد و همه با رفاه و آسایش به سر برید و از خداوند متعال برای همگی توفیق خدمت می‌طلبم.³¹

چهارم فروردین ماه سال 1331 در حالی که مردم ایران تعطیلات نوروزی را سپری می‌کردند، دولت انگلستان از ایران به دیوان بین‌المللی لاهه شکایت کرد. موضوع شکایت دولت انگلستان، اقدام یک جانبه دولت ایران در ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران بوده است. دولت انگلستان در شکواییه خود اعلام نمود که دولت ایران نمی‌توانسته یک طرفه قرارداد 1933 را لغو نماید و باید خسارت دولت انگلستان و شرکت مذکور را جبران کند.

در کنار اقدام دولت انگلستان، اوضاع داخلی ایران نیز متشنج بود، چنانچه روز هشتم فروردین ماه، جمعیت جوانان (حزب) دموکرات با نیروهای پلیس درگیر شدند؛ این تظاهرات خونین که با برنامه‌ریزی قبلی انجام شده بود، تا چندی وضع شهر تهران را متشنج کرد.

درگیری نفت همچنان ادامه داشت. دولت انگلستان با اقدامات متعددی چون: تهدید نظامی، شکایت به مراکز بین‌المللی و محاصره اقتصادی، دولت و ملت ایران را در تنگنا قرارداداده بود، دولت شوروی طلاهای ایران را پس نمی‌داد و آمریکا نیز با اعطای وام به ایران مخالفت می‌کرد؛ در چنین شرایطی، مجلس هفدهم (هفتم اردیبهشت ماه) رسماً افتتاح شد. مصدق در مراسم افتتاحیه شرکت نکرد و به عوض آن در دهم اردیبهشت ماه طی نامه‌ای به مجلس متذکر شد که در بعضی از حوزه‌های انتخاباتی فساد وجود داشته و از نمایندگان خواست با اعتبارنامه آنها مخالفت کنند. وی در این نامه، دولت را ناتوان از جلوگیری از اعمال خلاف قانون می‌نامد و مسوولیت تخلفات را به گردن انجمنهای نظارت می‌اندازد.³² این نامه در میان نمایندگان مجلس، موجی از بهت و حیرت ایجاد کرد. نمایندگان موافق دولت، با سکوت متعجبانه و مخالفان دولت با عصبانیت با نامه مصدق برخورد کردند؛ در این میان نایب رئیس انجمن نظارت بر انتخابات تهران در پاسخ نامه نخست وزیر، انتخابات تهران را مخدوش دانست و اضافه کرد که برخی از کسانی که به نمایندگی انتخاب شده‌اند نه کسی آنها را می‌شناسد و نه رای داشته‌اند و من اعتبارنامه آنها را امضا نکرده‌ام.³³

در هر حال مجلس، کار تصویب اعتبارنامه‌ها را آغاز کرد تا بتواند به وظایف قانونی خود عمل نماید، اما در جریان تصویب اعتبارنامه‌ها، بارها متشنج شد.

از طرف دیگر، شکایت انگلستان به دیوان بین‌المللی لاهه به مراحل نهایی خود رسیده بود و هیات نمایندگی ایران به ریاست مصدق با طیاره (هوایما) هلندی به لاهه رفت. مصدق، دکتر کریم سنجابی را به سمت قاضی اختصاصی ایران به دادگاه لاهه معرفی کرد. سرانجام، نوزدهم خردادماه، اولین جلسه دادگاه لاهه در حالی تشکیل شد که کلیه بلیتهای جایگاه تماشاچیان در دادگاه لاهه از هفته قبل پیش فروش شده بود! استقبال بی‌سابقه مردم هلند از جریان دادگاه، نشان دهنده اهمیتی است که افکار عمومی جهان برای جریان نفت و مبارزات ملت ایران علیه استعمار انگلستان قائل بودند. نطق احساسی دکتر مصدق که طی آن اعلام کرد: «شما نباید ملت کوچکی را از دفاع محروم کنید.» موجب عکس‌العمل محافل انگلستان شد، آنها بیانات نخست وزیر ایران را بی‌ارتباط با موضوع خواندند و اعلام کردند رای دادگاه هر چه باشد، ایران آن را نادیده خواهد گرفت. بدین ترتیب نبردی دیگر بین دولت استعمارزده ایران و دولت استعماری انگلستان در صحنه بین‌المللی آغاز شد. «پروفسور رولان» وکیل ایران ضمن دفاع ماهوی از پرونده، بر استیفای حقوق ملت ایران تأکید کرد. رولان با 9 دلیل، مدعی عدم صلاحیت دادگاه شد و ادعای انگلستان را نیز خلاف قوانین بین‌المللی و پرداخت خسارت به دولت انگلستان را بی‌مورد دانست. دادستان کل انگلستان طی یک لایحه 14 ماده‌ای پاسخ وی را داد و بر صلاحیت دادگاه در رسیدگی بر شکایت انگلستان تأکید کرد؛ در ضمن در کنار فعالیت دو طرف، روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی انگلستان نیز شدیدترین حملات را علیه ملت و دولت ایران ابراز می‌کردند. در هر حال دادگاه لاهه بعد از شنیدن سخنان طرفین وارد شور شد و مصدق تقریباً به موفقیت ایران در دیوان لاهه اطمینان داشت. سرانجام نخست وزیر ایران که برای بازگشت به میهن عجله داشت، بعد از 26 روز، به تهران بازگشت و در مسیر ورود خود با ابراز احساسات و شور و شوق شدید مردم مواجه شد.

سرانجام دادگاه لاهه به عدم صلاحیت خود رای داد که با این رای، موقعیت ایران تثبیت شد. این پیروزی بزرگ برای ملت ایران می‌توانست سرآغاز حرکت‌های مهم بعدی باشد، اما ظاهراً دیگر کسی در ایران به آن اهمیت نمی‌داد زیرا مصدق که از این پیروزی سرمست بود، جنگ قدرتی را با مجلس آغاز کرد و در چهاردهم تیرماه، طبق سنت پارلمانی از سمت خود کناره‌گیری کرد و طی پیامی خطاب به ملت ایران ضمن بیان خلاصه‌ای از عملکرد دولت خود طی این مدت (یک سال و سه ماه)، آمادگی خود را جهت ادامه پست نخست وزیری اعلام کرد. در جلسه سری 15 تیر ماه از 65 نفر نماینده حاضر در مجلس، 52 نفر نسبت به نخست وزیری مجدد مصدق ابراز تمایل کردند، اما مجلس سنا تمایل خود را نسبت به نخست وزیر آینده به نظر مقام سلطنت موکول کرد. مصدق به دلیل عدم ابراز تمایل مجلس سنا از قبول پست نخست وزیری امتناع کرد و بدین سبب، طومارهای متعددی از جانب مردم تهران و شهرستانها به پشتیبانی از نخست وزیری مصدق به مجلسین سرازیر شد، اما این بار هم از میان 36 نفر حاضر در مجلس سنا فقط 14 نفر به نخست وزیری دکتر مصدق ابراز تمایل کردند.

نخست وزیری قوام و قیام سی‌ام تیر

حضرت آیت‌الله کاشانی که خطر را حس کرده بودند با تمام قوا به پشتیبانی دکتر مصدق قیام کردند؛ اعلامیه شدیدالحن معظم له علیه تصمیم مجلس سنا موجب شد که شاه مجبور شود، فرمان نخست وزیری مجدد دکتر مصدق را در 22 تیر ماه امضا نماید؛ جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر، نظر به اعتمادی که به مراتب کفایت و کاردانی شما داریم به موجب این دستخط، سمت نخست وزیری را به شما محول و مقرر می‌داریم که در تعیین هیات وزیران اقدام نموده، نتیجه را زودتر به اطلاع ما برسانید. کاخ سفید، 19 تیر ماه 1321³⁴

مصدق در جلسه خصوصی مجلس (22 مرداد)، نخست وزیری خود را منوط به تقاضای اختیارات ویژه شش ماهه نمود. وی این اختیارات را طی ماده واحده‌ای از مجلس درخواست کرد.

این ماده واحده (که بر طبق آن، مجلس شورای ملی به آقای دکتر مصدق اختیار می‌داد، ظرف شش ماه لوایحی را برای امور مالی، اقتصادی، سازمان بانکی، استخدامی و ایجاد سازمانهای محلی، تنظیم و اجرا نماید و پس از آزمایش برای تصویب به مجلسین تقدیم نماید)، حتی حیرت اعضای جبهه ملی را برانگیخت و مجلس زیر بار این اختیارات نرفت؛ زیرا با این اختیارات ویژه، عملاً مجلس تعطیل و به ابزار دولت تبدیل می‌گردید. در این موقع، اختلاف عقیده‌ای که از ابتدا بین رهبران نهضت و اعضای جبهه ملی وجود داشت، آشکارتر گشت، اما آنها هنوز خوب می‌دانستند که

حفظ وحدت، از هر کاری لازمتر است.

مصدق در اقدام مشابه دیگری از شاه تقاضا کرد که وزارت جنگ را به وی تحویل دهد، اما شاه زیر بار نرفت و مصدق استعفا داد؛ شاه بلافاصله استعفای مصدق را پذیرفت و مجلس در جلسه سري 26 تیرماه باحضور 42 نماینده به نخست وزیری قوام رای تمایل داد. استعفای مصدق گرچه غیرمنتظره بود، اما او با این کار، عملاً خود را از درگیری با دربار و مجلسین رها و قهرمانانه صحنه را ترک نمود؛ ناگفته نماند که دولت انگلستان از ابتدای به قدرت رسیدن مصدق در تلاش عزل وی بود و در این جهت همفکرها و مشورت‌هایی هم با آمریکا داشت و نخستین نامزد مورد نظرش برای پست نخست وزیری، سیدضیا طباطبایی بود که بعداً به سمت احمد قوام متمایل شد. قوام که استاد دو دوزه‌بازی بود، توانست نظر آمریکا را نیز به خود جلب نماید. استعفای مصدق از نخست وزیری موجب خوشحالی و رضایت انگلستان شد و آنها توانستند بدون هزینه خاصی، مصدق را از صحنه بیرون و قوام را جایگزین وی کنند (ضعف شخص شاه این بود که هم از قوام می‌ترسید و واهمه داشت و هم قدرت عزل مصدق را نداشت).

شاه طی حکمی، قوام را مامور تشکیل کابینه نمود:

جناب اشرف³⁵ احمد قوام نخست وزیر، نظر به اعتمادی که به مراتب شایستگی و کاردانی شما داریم، به موجب این دستخط سمت نخست وزیری را به شما محول و مقرر می‌داریم که در تشکیل هیات وزیران اقدام نموده، نتیجه را زودتر به اطلاع ما برسانید. کاخ سفید 27 تیرماه 1331، محمدرضا پهلوی.

قوام بلافاصله بعد از پذیرفتن سمت نخست وزیری، اطلاعیه شدیدالحن زیر را صادر کرد:

ملت ایران! بدون اندک تردید و درنگ دعوت شاهنشاه متبوع و مفخم خود را به مقام ریاست دولت پذیرفته و با وجود کبر سن و نیاز به استراحت، این بار سنگین را بر دوش گرفتم؛ در مقابل سختی و آشفتگی اوضاع، در مذهب يك وطن‌خواه صمیمی کفر بود که به ملاحظات شخصی، شانه از خدمتگزاری خالی کند و با بی‌قیدی به پریشانی و سیه بختی مملکت نظاره نماید.

ایران دچار دردی عمیق شده و با داروهای مخدر درمان‌پذیر نیست، باید ملت همکاری بی‌دریغ خویش را از من مضایقه ندارد تا بتوانم به این بیماری علاج قطعی دهم، مخصوصاً در یکسال اخیر موضوع نفت، کشور را به آتش کشیده و بی‌نظمی عظیم نظیری را که موجب عدم رضایت عمومی شده به وجود آورده است این همان موضوعی است که ابتدا من عنوان کردم و هنگامی که لایحه امتیاز شمال در مجلس مطرح بود موقع را غنیمت شمرده و استیغای حق کامل ایران را از کمپانی جنوب در آن لایحه گنجانیدم.

بعضی‌ها در آن وقت تصور نمودند همین اشاره باعث سقوط حکومت من شد اگر هم فرضاً چنین باشد من از اقدام خود نادم نیستم زیرا جانشین آینده من جناب آقای مصدق‌السلطنه آن فکر را با سرسختی بی‌مانندی دنبال نموده و در مقابل هیچ فشاری از پای ننشست، اما بدبختانه در ضمن مذاکرات نوعی بی‌تدبیری نشان داده شد که هدف را فدای وسیله کردند و مطالبه حق مشروع از يك کمپانی را مبدل به خصومت بین دو ملت ساختند و نتوانستند از زحمات خود کوچکترین نتیجه‌ای بدست آورند.

حل این مسأله یکی از لازمترین مساعی من خواهد بود به نحوی که منافع معنوی و مادی ایران کاملاً تامین شود، بدون آنکه به حسن رابطه دو مملکت خدشه وارد آید، البته این امر مشکل است اما محال نیست و اقدامی که با عقل و درایت توأم باشد مطمئناً به ثمر خواهد رسید و هرگاه نرسد من نیز از کار برکنار خواهم رفت.

در اینجا تذکر این نکته اساسی را لازم می‌دانم که من به مناسبات حسنه با عموم ممالک خاصه با دول بزرگ دنیا اهمیت بسیار می‌دهم و رفتار خود را نسبت به آنها منطبق با مقررات بین الملل می‌نمایم و لکن به اتباع ایران اجازه نخواهم داد که با اتکا اجانب اغراض خود را بر دولت من تحمیل کنند. در امور داخلی نخستین کوشش من برقراری نظم و امن خواهد بود تا بتوانم در يك محیط سالم مبادرت به رفرم‌های غریزی نمایم و شالوده نوین برای تاسیسات دولتی بریزم، اصلاح عدلیه در راس کلیه ضروریات قرار دارد.

هموطنان به عدل و داد مانند نان و آب نیازمندند، باید قوه قضائیه مستقل باشد و واقعا از دو قوه مجریه و مقننه تفکیک و از زیر نفوذ آنها آزاد شود، تمام افراد بدون استثنا باید در مقابل قانون سرتعظیم فرود آورند و احکام صادره از محاکم بی‌چون چرا به موقع اجرا در آید، من شبی با وجدان آرام سر به

بالین خواهم نهاد که در زندانهای پایتخت و ولایات يك نفر بیگناه با ناله و آه به سر نبرد، همین که ظلم و ستم رخت بر بست مردم با آسایش خاطر اوضاع مالی و اقتصادی خود را سر و سامان خواهند داد و از نعمتی که خداوند تعالی در زیر و روی زمین ایران به آنها بخشیده برخوردار خواهند شد، ابتکار برنامه هفت ساله به همین منظور به مخیله من خطور کرد و در آتیه نیز این فکر را با استقامت و اصرار دنبال خواهم کرد. من می‌خواهم که تمام اهالی این کشور اعم از مامور دولت و صنعتگر و کارگر و بزرگ و بازرگان غنی و ثروتمند باشند از چشم تنگی بعضی رجال که در صدد کسر حقوق کارمندان و مصادره اتومبیل و فرش ادارات بر آمده‌اند تنفر دارم؛ میزان عواید عموم طبقات را به درجه‌ای بالا خواهم برد که همگی بتوانند از کلیه مواهب تمدن این عصر مستفید شوند.

به همان اندازه که از عوام‌فریبی در امور سیاسی بیزارم در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم. کسانی که به بهانه مبارزه با افراتیون سرخ، ارتجاع سیاه را تقویت نموده‌اند لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته و زحمات بانیان مشروطیت را از نیم قرن به این طرف به هدر داده‌اند. من در عین احترام به تعالیم مقدسه اسلام، دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم کرد. ملت ایران، من به اتکا حمایت شما و نمایندگان شما این مقام را قبول کرده‌ام و هدف نهایی‌ام، رفاه و سعادت شما است. سوگند یاد می‌کنم که شما را خوشبخت خواهم ساخت بگذارید من با فراغ بال شروع بکار کنم وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلاص نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظم عمومی را بر هم زنند این گونه آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل از طرف من رو به رو خواهند شد و چنانکه در گذشته نشان داده‌ام بدون ملاحظه از احادی و بدون توجه به مقامی و موقعیت مخالفین کیفر اعمالشان را در کنارشان می‌گذارم حتی ممکن است تا جایی بروم که با تصویب اکثریت پارلمان دست به تشکیل محاکم انقلابی زده روزی صدها تبهکار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی شفقت قانون قرین تیره‌روزی سازم. به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است. کشتبان را سیاستی دگر آمد...

تهران 27 تیر 1331

رئیس الوزرا - قوام السلطنه³⁶

انتخاب قوام به نخست وزیری و اعلامیه قلدرمآبانه وی، موجی از نفرت را در میان مردم علیه هیات حاکمه برانگیخت. قوام آمده بود که با راه انداختن حمام خون، زمام کار در ایران را بر عهده بگیرد و انگلستان را مجدداً به ایران باز گرداند، اما ملت ایران، دیگر زیر بار زور نرفت. این بار نیز آیت‌الله کاشانی زمام انقلاب علیه قوام را به دست گرفت؛ چنانچه اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های ایشان، رژیم را به وحشت انداخت و راه را برای زمامداری مجدد مصدق باز کرد؛ متن اعلامیه وی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران عزیز پس از سلام يك عمر فداکاری خدمتگزاری مرا در راه دین و ملت همه کس می‌دانند و بر عموم برادران ایمانی ایرانی و بلکه دنیای مسلمان واضح و آشکار گردیده است که جز عظمت دین و رفاه آسایش مسلمین و برانداختن ریشه ظلم و فساد کین و استعمار نظری نداشته و ندارم. کوشش من و شما برادران مسلمان در قطع ریشه استعمار و برانداختن مظاهر و آثار استعمار با عنایات پروردگار می‌رفت که نتیجه قطعی خود را بخشیده و ایران را برای همیشه از شر اجانب نجات بخشید ولی سیاستی که قرون متمادی دولتهای مزدور را بر سر کار می‌آورد بالاخره حکومت دکتر مصدق را که بزرگترین سد راه جنایت خود می‌دانست بر کنار و در صدد برآمد عنصری را که در دامان دیکتاتوری و استبداد پرورش یافته و تاریخ حیات سیاسی او پر از خیانت و ظلم و جور است و بارها امتحان خود را داده و دادگاه ملی حکم مرگ و قطع حیات سیاسی او را صادر کرده است برای سومین بار بر مسند خدمتگزاران واقعی گمارد. من نمی‌خواهم که درباره عدم صلاحیت احمد قوام بیش از این سخنی گفته باشم اما اعلامیه ایشان در نخستین روز این زمامداری بخوبی نشان می‌دهد که چگونه بیگانگان در صددند که به وسیله ایشان تیشه بر ریشه دین و آزادی و استقلال مملکت زده و بار دیگر

زنجیر اسارت را به گردن ملت مسلمان بیندازند، توطئه تفکیک دین از سیاست که قرون متمادی سرلوحه برنامه انگلیسیها بوده و از همین راه ملت مسلمان را از دخالت در سرنوشت و امور دینی و دنیوی باز می‌داشته است امروز سرلوحه برنامه این مرد جاه طلب قرار گرفته است. احمد قوام باید بداند که در سرزمینی که مردم رنج دیده آن پس از سالها رنج و تعب، شانه از زیر بار دیکتاتوری بیرون کشیده‌اند نباید رسماً اختناق افکار عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته جمعی تهدید نماید. من صریحاً می‌گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر، کمر همت محکم بربسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است و ملت مسلمان ایران به هیچ یک از بیگانگان اجازه نخواهد داد که به دست مزدوران آزمایش شده، استقلال آنها پایمال و نام با عظمت و پرافتخاری را که ملت ایران در اثر مبارزه مقدس خود بدست آورده است مبدل به ذلت و سرشکستگی شود. در خاتمه از عموم هموطنان عزیز که در گوشه و کنار در مرکز و شهرستانها برای اعتلا دین مبین حضرت خاتم النبیین (ص) و استقلال آزادی ملت ایران همت گماشته‌اند صمیمانه تشکر نموده موفقیت و پیروزی نهایی آنها را از خداوند متعال خواستارم. والسلام علیکم ورحمہ اللہ و برکاتہ

سیدابوالقاسم کاشانی³⁷

قوام در 27 تیر ماه، عباس اسکندری و حسن ارسنجانی را به معاونت خویش برگزید؛ فردای آن روز، روزی پر التهاب و توفانی بود. 28 تن از نمایندگان مجلس اعلام کردند: «در تایید سوگندی که برای حفظ مبانی مشروطیت در مجلس شورای ملی یاد کرده‌ایم و به علت اینکه معتقدیم در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست، متعهد می‌شویم با تمام قوای خود و وسایل موجود از دکتر مصدق پشتیبانی نماییم.» نمایندگان مذکور با امضای سوگندنامه‌ای، اعلام کردند تا آخرین لحظه از دکتر مصدق حمایت کرده و تا اخذ نتیجه نهایی در مجلس تحصن اختیار می‌نمایند.

تانکها و زره پوشها میدان بهارستان (در تهران) را محاصره کردند؛ فرمانده حکومت نظامی با صدور اعلامیه شدیداللحنی مردم را به آرامش دعوت کرد. خیابانهای شهر تهران متشنج بود و زد و خوردهایی بین جمعیت‌های تظاهرکننده و نیروهای نظامی و انتظامی به وقوع پیوست. با شایعه دستگیری آیت‌الله کاشانی، شهر آبادان یکپارچه تعطیل شد و کارگران سیاه پوش و کفن‌پوش به خیابانها ریختند. علاوه بر شهرهای تهران، آبادان و کرمانشاه (در آنجا حکومت نظامی برقرار شد)، دیگر شهرهای ایران نیز شاهد اعتصابات و تظاهرات گسترده مردمی با شعار «یا مرگ یا مصدق» بودند. بر اساس گزارش مطبوعات، تنها در تهران، حدود هزار نفر بازداشت و یکصد تن مجروح شدند. در این زمان، خبرنگاران روزنامه‌های داخلی و خبرگزاریهای خارجی در منزل آیت‌الله کاشانی با وی دیدار و گفت و گو کردند؛ از آنجا که متن این مصاحبه مطبوعاتی گویای بسیاری از حقایق آن روز و اهمیت رهبری مرحوم آیت‌الله کاشانی در جریان تظاهرات مردمی و نهضت ملی شدن نفت است، لذا بدون دخل و تصرف (به نقل از روزنامه باختر امروز) در زیر درج می‌شود:

جریان کامل مصاحبه آیت‌الله کاشانی با خبرنگاران

در روز 28 تیر ماه 1331

روز شنبه از طرف آیت‌الله کاشانی از کلیه خبرنگاران روزنامه‌های داخلی و خبرگزاریهای خارجی دعوت شد که برای انجام مصاحبه مطبوعاتی ساعت 6 بعد از ظهر روز یکشنبه در منزل ایشان حاضر شوند.

ساعت سه بعد از ظهر، فوق العاده‌ای در سراسر تهران منتشر شد که پلیس در صدد است از انجام مصاحبه مطبوعاتی جلوگیری نماید و در آن فوق‌العاده تصریح شده بود که تصمیم در انجام مصاحبه باقی است.

ساعت 6 بعد از ظهر کلیه خبرنگاران جرأید تهران (هفتگی و روزانه) و تمام مخبرین روزنامه‌های خارجی و خبرگزاریهای رویتر و یونایتدپرس و آسوشیتدپرس در منزل آیت‌الله کاشانی اجتماع کردند.

در این جلسه مصاحبه کلیه خبرنگاران جرأید وابسته به دستجات چپ حتی چند نفر از کاندیداهای انتخابات تهران از حزب توده نیز حضور داشتند به طوری که یکی از خبرنگاران قدیمی خارجی گفت من تاکنون مصاحبه مطبوعاتی به این شلوغی ندیده‌ام.

نظم جلسه مطبوعاتی را که در صحن حیاط بزرگ منزل گرامی انجام می‌شد جوانان وابسته به جمعیت مسلمانان مجاهد به عهده داشتند.
نطق حضرت آیت‌الله:

ساعت شش و نیم بعد از ظهر با يك صلوات ورود آیت‌الله به حیاط برای انجام مصاحبه اعلام شد و شمس قنات‌آبادی ایشان را در پشت صندلی مخصوص که يك بلندگو در کنار آن بود هدایت کرد.
آیت‌الله پس از تشکر از حاضرین و توضیح نهضت پرافتخار ملت ایران که منشا نهضت خاورمیانه گردیده است به طور مفصل از مداخلات صد و پنجاه ساله انگلیس در امور داخلی ایران سخن گفت و اظهار داشت:
این نهضت پر افتخار را کرارا انگلیسها خواستند از بین ببرند و دولت دکتر مصدق را ساقط کنند. اگر در نظر داشته باشید سه دفعه تعطیل عمومی در سراسر کشور دادم برای اینکه انگلیسها کامیاب نشوند ولی این بار به دستياري بعضي از عمال جنایتکار خود احمد قوام را روی کار آوردند.
دکتر مصدق بالاخر استعفا ندادند چون دیدند وضعیت طوری است که نمی‌توانند با اختیار حکومت کنند کنار رفتند.
احمد قوام که از حیث روح و جسم و اخلاق لایق زمامداری نیست انگلیسها او را برگزیدند و بر خلاف قانون، اسم زمامداری و ریاست وزرایی و نخست‌وزیری بر روی او گذاردند.
چون به موجب قانون باید سه ربع از وکلای حاضر در مجلس به او رای تمایل بدهند در حالی که در آن روز 42 نفر بودند و جمعیت وکلای حاضر در مرکز 76 نفر بودند، پس این رای تمایل قانونیت ندارد.
و اما فرمان شاه که صادر شده روی اشتباه کاری بوده است. به شاه گفته‌اند که اکثریت مجلس به قوام رای تمایل داده است انگلیسها می‌خواستند دولت ملی دکتر مصدق را ساقط کنند و مقاصد شوم خود را برای دولت جدید انجام بدهند.
آقای قوام لیاقت و استعداد نخست‌وزیری را ندارد، يك مشت جنایتکار، دزد، خائن می‌خواهند او را وسیله‌ای برای چپاول و غارت و برای مسلط کردن مستعمرین انگلیسی قرار بدهند.
چون در 9 ماده‌ای که از مجلس گذشته چیزی که مانع باشد از اینکه مستشار و کارشناس انگلیسی را برای نفت بیاورند ندارد، قوام مصر فقط نقشه دارد که آنها را مجددا برگرداند. قوام می‌خواهد همان متخصصین سابق انگلیسی را بیاورد.
در این موقع آیت‌الله مجددا درباره ساعت دعوت خود از خبرنگاران گفت:
خیانتکاران، رادیو و تلگراف را که منشا نشر اخبار است گرفته‌اند و نمی‌گذارند اخبار حقیقی به خارج برود چاره‌ای ندیدم جز اینکه مخبرین حاضر شوند و با مشاهداتی که این چند روزه در تهران دارند در این جریانات و وضعیت امروز تهران قضاوت کنند و این اعمال وحشیانه حکومت را به دنیا اعلام کنند.
همه جا تعطیل عمومی است و همه مردم در کمال بی‌صبری در انتظار رفتن احمد قوام و آمدن دولت دکتر مصدق هستند. البته آنهایی که با خارج با وسایل خبرگزاری تماس دارند باید به همه جا این قضیه را اطلاع بدهند که وضع پرافتخار ایران از بین نرفته و ایرانیان تا جان در بدن دارند دنبال حکومت استعماری انگلیس نمی‌روند.

حرفهای شاه طهماسبی!

ابلاغیه قوام را البته همه در رادیوها و جراید فهمیده‌اند این بزرگوار معلوم می‌شود خیال کرده است ایران امروز، ایران 50 سال پیش است و آن حرفهای شاه طهماسبی را که چه طور می‌زنیم، چه طور می‌کشیم و محکمه انقلابی تشکیل می‌دهیم در پیامش بود امروز قوام عوض اینکه جلب عواطف ملت را بکند این طور صحبت کرده که باعث تفر مردم شده است.
در حالی که آیت‌الله می‌خندید گفت:
این اعلامیه خیلی به ما كمك کرد. قوام علاوه بر اینکه پرونده‌هایی دارد که در مجلس موجود است و صلاحیت قانونی برای نخست‌وزیری او نیست در محکمه وجدان بیست میلیون ملت ایران محکوم است اگر يك ملتی او را نخواهد فرمان شاه یا رای تمایل مجلس اگر بالاتفاق هم باشد اثری ندارد چون

نمایندگان ملت باید تابع افکار ملت باشند. قوام را ملت قبول ندارد و از او متنفر است.

تلگراف سازي

يك كسي را در راديو گذاشته‌اند كه نشسته و تلگراف جعلي درست مي‌كند امروز تلگرافي خوانده شد كه مردم در كمال بشاشت و خشنودي هستند كه قوام السلطنه زمامدار شده است!! ما مي‌خواهيم بفهميم اين مردم كه بشاشت مي‌كنند مال كجا هستند اين ملت ستمديده كه حقيقتا از تمام وسايل زندگي محروم بوده ديگر زير بار استعمار اين جاني‌ها و اين اشخاص كه عاطفه بشري ندارند، نمي‌رود. علي اي حال آقاين خبرنگاران احساسات اين ملت مظلوم را به همه جا مخابره كنند و بگويند ملت ايران نمرده و زير بار اين ارياب نخواهد رفت اگر كار سخت شود خودم حاضرم كفن بپوشم.

در اين موقع ابراز احساسات شديدي از طرف حاضرين نسبت به آيت‌الله به عمل آمد و سپس حضرت آيت‌الله مفصلا از خط و مشي ملت قهرمان مصر درباره استيفاي حقوق خود نسبت به تخليه كانال سوئز و الحاق سودان به مصر سخن گفت و اضافه كرد:

الان هم مصري‌ها همان خط مشي را دنبال مي‌كنند كه دكتر مصدق داشت. مصدق از تمايلات ملت تخطي نمي‌كرد ولي قوام تسليم اراده انگليسي‌ها است.

در اين موقع آيت‌الله كاشاني سخنان خود را با اين جملات خاتمه داد:

تا خون در شاه‌رگ من و اين ملت است زير بار اين نمي‌روم كه قوام بر ما حكومت كند. ما يك خوشحالي داريم كه صنعت نفت ملي شده و بالاتر از آن بيداري و شهامت ملت است كه از جان خود در راه وطن و استقلال مضايقه نمي‌كنند، ملت با فقر و فلاكتي كه دارد فردا تهران و همه ايران تعطيل عمومي است اگر مقتضي باشد مي‌گويم كه پس فردا هم تهران و همه ايران تعطيل كنند.

كفن پوشان

پس از اين كه سخنراني حضرت آيت‌الله كاشاني خاتمه يافت، يكي از خبرنگاران درباره عده‌اي كه كفن پوشيده و به طرف تهران مي‌آيند، سوال كرد كه حضرت آيت‌الله در جواب گفتند:

در اين دو روزه از همدان و كرمانشاه و قصر شيرين و قزوین و اراك خبر مي‌رسد كه عده‌اي از من استجازه كردند كه به تهران حركت كنند به آنها گفتم در مراكز خودتان باشيد بهتر است چون تهران بحمدالله جمعيت و مردمان فداكار زياد دارد معذالك كفن پوشيده و همه حركت كردند و در كاروانسرا سنگي آنها را كه در قهوه‌خانه هستند محاصره کرده‌اند و حتي به قهوه‌چي دستور داده شده است كه به آنها چاي و غذا داده نشود.

از دولت جنايتكار خود و دزدهايي كه اطراف قوام هستند اگر بيش از اين هم بكنند باعث تعجب نيست ولي اين جنايات فردا يا پس فردا بيشتر دوام نخواهند داشت.

مردان يك رنگ

سوال شد نظر حضرت آيت‌الله نسبت به دعوت حزب توده از كلييه دستجات و طبقات براي مبارزه با استعمار چيست و آيا حضرت آيت‌الله موافق هستند كه دعوت آنها پذيرفته شود جواب داده شود.

امروز روزي است كه اين ملت مرد و زن و هر جمعيت بايد همدست و همدستان باشد و در مبارزه با اجنبي فداكاري كنند منتهي من يك مطلب را در نظر دارم بايد همه يكرنگ باشيم.

بهترين وسيله اتحاد و اتفاق داشتن يك مقصد است وقتي مقصد يكي شد همه بايد با هم متحد و متفق باشند چون امروز ملت ايران به تمام افراد زن و مرد و تمام احزابش در اين مقصد مقدس ما كه مبارزه با استعمار باشد هم مقصد هستند و هر جمعيتي كه در اين باره اقدام كند ما با صميم قلب

می‌پذیریم.

من از کلیه جمعیت‌های مبارز و مردم خواهش‌مندم همه با کمال صمیمیت و اتفاق و برادری در این راه قدم بردارند و مبارزه کنند.

اقدامات مسلحانه

مدیر آپادانا روزنامه ارگان حزب ملت ایران بر بنیادپان ایرانیسم پرسید آیا حضرت آیت‌الله موافق هستند که برای مقابله با قوام اقدامات مسلحانه شود؟
جواب داده شد:

ما همه پیشرفت را در مظلومیت برده‌ایم و قوام هم کوچکتر از آن است که ما با او مقابله مسلحانه بکنیم ما نباید با این جانی‌ها مقابله مسلحانه بکنیم باید مقابله مدبرانه بکنیم و عنقریب با تدبیر قوام را ازاله خواهیم کرد.

فرمان لغو می‌شود

خبرنگار روزنامه انتقاد، نظر آیت‌الله را درباره اقدام اخیر شاه درباره صدور فرمان نخست‌وزیری قوام و جریانات اخیر زد و خوردهای تهران پرسید، جواب داده شد:

بعضی اطرافیان شاه و دربار مطالب را برای شاه مشتبه می‌کنند و آن طور که لازم است و شایسته است نمی‌گذارند حقایق به ایشان مکشوف شود و این فرمان روی موازین قانون نبود و شاه گفته است در صورتی که تمایل اکثریت نباشد ما فرمانی که صادر کرده‌ایم پس خواهیم گرفت شاه اصراری به بقای قوام ندارد.

امروز شخصی آمده بود که گفتم جناب‌تبی که به مردم می‌شود آیا شاه اطلاع دارند اگر اطلاع دارند چرا جلوگیری نمی‌کنند اگر اطلاع ندارند چرا ایشان را مستحضر نمی‌کنند.
هنوز جواب این سوال به من نرسیده است.

آمریکایی‌های گول‌خور

نظر آیت‌الله درباره ملاقات اخیر قوام با سفیر کبیر آمریکا و سیاست آمریکا در ایران سوال شد حضرت آیت‌الله در جواب گفتند:
این را مکرر گفته‌ام که آمریکایی‌ها در سیاست خام هستند و همیشه گول انگلیسها را می‌خورند و انگلیسها آنها را به راهی که می‌خواهند می‌برند و ایرانی‌ها بی‌تمایل به آمریکایی‌ها نبودند ولی روی این مطالب گمان نمی‌کنم ایرانی باشد که به آمریکا تمایل داشته باشد.
انگلیسها و آمریکایی هم پالکی هستند با این تفاوت که انگلیسها کلاه بر سر آمریکاییها می‌گذارند ملاقات با هندرسن برای ما ارزشی ندارد وقتی که همدست باشیم چه می‌توانند بکنند.

عدم شرکت در کابینه قوام

پرسیده شد آیا از آقایان وابسته به جبهه ملی کسی حاضر است در کابینه قوام السلطنه شرکت کند؟
حضرت آیت‌الله کاشانی گفتند:

پس از تحقیقات معلوم شد يك نفر آدم با شرف و با حیثیت در کابینه قوام شرکت نمی‌کند ولی دزدها و جانی‌ها حاضر بودند در کابینه او شرکت داشته باشند.

خبرنگار دیگری پرسید:

اگر احمد قوام، راهی که مصدق رفت تعقیب کند پشتیبانی از طرف شما می‌شود و آیت‌الله خندید و گفت: این قضیه از محالات است ایشان خودخواه

هستند و با اجانب همکاری می‌کنند هرگز راه آقای دکتر مصدق را نمی‌توانند تعقیب کنند، چون اگر انگلیسها می‌خواستند قوام رویه دکتر مصدق را تعقیب کند هرگز با روی کار آمدن او موافقت نمی‌کردند و او را نخست وزیر ما نمی‌کردند.

فتوا برای نابود ساختن آبادان

سوال شد اگر پای انگلیسها به آبادان باز شود آیا حضرت آیت‌الله فتوا صادر خواهید کرد که آبادان منهدم شود. جواب داده شد: اگر پای يك کارشناس انگلیسی به موسسات نفتی آبادان برسد من دستور خواهم داد که تمام تاسیسات نفتی و پالایشگاهها را آتش بزنند و نابود کنند.»
38 در همین زمان، ارسنجانی معاون نخست وزیر نیز با معظم له دیدار کرد که در این دیدار، قوام السلطنه در يك اقدام بیشرمانه به آیت‌الله کاشانی پیشنهاد حق السکوت داده بود و در جواب، آیت‌الله کاشانی شخص شاه را تهدید نمود که در صورت عدم بازگشت مصدق به قدرت، دهانه انقلاب را به سمت دربار خواهد کشاند.

پیام آیت‌الله کاشانی به وزیر دربار (29 تیر ماه)

«جناب آقای علا دام ظلّه، عرض می‌شود دیروز بعد از شما، ارسنجانی از جانب قوام السلطنه آمد و گفت به شرط سکوت، قوام انتخاب شش وزیرش را در اختیار من می‌گذارد همان طور که حضوری عرض کردم به عرض اعلیحضرت برسانید اگر در بازگشت دولت دکتر مصدق تا فردا اقدام نفرمایند دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهم کرد. در انتظار اقدامات مجدانه شما.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سید ابوالقاسم کاشانی»³⁹

شاه و قوام به درستی درک کرده بودند که رهبر اصلی نهضت، شخص آیت‌الله کاشانی است و در صورت سکوت ایشان، مصدق و جبهه ملی، توان ایستادگی در برابر قدرت استبداد و استعمار را ندارند و به همین دلیل پیشنهاد حق السکوت به معظم له دادند. البته آیت‌الله کاشانی نیز این نکته را درک کرده بود که در پشت سر قوام، انگلستان قرار دارد و شاه در این میان آلت دستي بیش نیست.
به هر حال روز 29 تیرماه 1331 در اکثر نقاط ایران بخصوص تهران، تظاهرات متعددی برگزار شد و زد و خوردهایی بین مردم و نیروهای نظامی رخ داد و فردای آن روز؛ یعنی سی‌ام تیرماه، مبارزات به اوج خود رسید و تظاهرات و اعتصابات سراسر کشور را فرا گرفت؛ مردم در تهران با شعارهای زنده باد مصدق و مرگ بر قوام السلطنه به خیابان‌های مرکزی شهر و میدان بهارستان هجوم بردند و ماموران نظامی و انتظامی که دستور تیراندازی داشتند، مردم را به گلوله بستند (اولین تیراندازی در بازار تهران، رخ داد) و در این روز غم انگیز، هزاران نفر کشته و زخمی شدند.
مقاومت مردم در برابر وحشیگری‌های نیروهای حکومت نظامی، لحظه به لحظه بیشتر می‌شد؛ اخبار شهرستانها نیز حاکی از تظاهرات خونین مردم و جنگ و گریزشان با نیروهای پلیس بود. مجلس در آن روز در جنب و جوش خاصی بسر می‌برد و نمایندگان طرفدار نهضت ملی نیز فرصت را مغتنم شمردند و در ملاقات با شاه به وی تذکر دادند که اگر قوام استعفا ندهد و مصدق مجدداً به نخست وزیر منصوب نشود، خطر سقوط رژیم حتمی است؛ سرانجام در ساعت 5:35 دقیقه علا وزیر دربار، تلفنی به مجلس اطلاع داد که قوام استعفا داده است و همان موقع، خبر استعفای قوام از رادیو پخش شد. رادیو تهران اعلام کرد که به احترام روح شهدای آزادی، موقتا پخش موسیقی قطع می‌شود. نمایندگان طرفدار نهضت که موقعیت را مناسب دیدند به میان مردم آمدند و خبر استعفای قوام را به سمع تظاهرکنندگان رساندند، پس از آن بلافاصله نیروهای نظامی و انتظامی از سطح شهر تهران جمع‌آوری شدند و مردم، نظم شهر را به دست گرفتند. در مجلس نیز از 64 نماینده حاضر، 61 نفر به نخست وزیري مجدد مصدق ابراز تمایل کردند؛ پس از این موفقیت، آیت‌الله کاشانی و دکتر محمد مصدق، طی اطلاعیه‌های جداگانه‌ای از مردم خواستند که نظم را رعایت و از حمله و ضرب و شتم و اهانت به نظامیان و نیروهای انتظامی خودداری کنند. قوام نیز در امامزاده قاسم (منزل برادر خود) مخفی شد.

این پیروزی بزرگ باعث شادی ملت ایران شد و ضربه بزرگی بر پیکره استبداد وارد کرد و اگر با اختلافات بعدی قرین نمی‌شد می‌توانست به کلی استبداد و استعمار را از جامعه ایران ریشه کن نماید.

رای اعتماد مجدد مجلس به مصدق

اما در کنار وقایع تاسف برانگیز سی‌ام تیر، دادگاه لاهه به عدم صلاحیت خود در رسیدگی به مسأله اختلاف ایران و انگلستان در موضوع نفت، رای داد با این رای قضیه نفت ایران دیگر در شورای امنیت قابل تعقیب نبود و انگلستان شکست سختی را متحمل می‌شد که در پی آن، آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق در اعلامیه‌هایی این پیروزی را به ملت ایران تبریک گفتند. رای دادگاه لاهه موقعیت مصدق را در داخل و خارج تحکیم بخشید و پیروزی بزرگ دیگری را برای ملت ایران رقم زد؛ ولی افسوس که غرور این پیروزی، نهضت ملی را منحرف کرد. مصدق خود را برنده واقعی می‌دانست و تصور می‌کرد که مردم در هر شرایطی، خواهان زمامداری او هستند و پشتیبانی نیروهای مذهبی و در راس آنها آیت‌الله کاشانی، نقشی اساسی در روی کار آمدن وی نداشته است (این اشتباه هنوز هم از سوی تاریخ‌نویسان جبهه ملی تکرار می‌شود).

با پیروزی بزرگ ملت ایران، دکتر سید حسن امامی رئیس مجلس از مقام خود استعفا داد و حضرت آیت‌الله کاشانی 40 با رای قاطع نمایندگان به ریاست مجلس انتخاب شد. مجلس روز سی‌ام تیر ماه را «روز قیام مقدس ملی» شناخت و شهدای آن روز را «شهدای ملی» نامید و سرانجام مصدق در چهارم مردادماه فهرست وزرای پیشنهادی خود را تقدیم مجلس کرد و برخلاف سنت پارلمانی، خود برای گرفتن رای اعتماد به مجلس نیامد، بلکه باقر کاظمی نایب نخست وزیر، کابینه جدید را معرفی نمود و مجلس به اتفاق آرا به کابینه مصدق رای اعتماد داد و لایحه اختیارات دکتر مصدق را نیز که قید دو فوریت داشت تصویب نمود.

بلافاصله با شروع کار دولت جدید، مجلس لایحه ضبط اموال قوام را با تغییرات متعددی تصویب کرد. بر اساس لایحه مذکور، احمد قوام به دلیل دخالت موثر در قتل و کشتار دسته جمعی مردم در روز سی‌ام تیرماه و همچنین رهبری قیام مسلحانه علیه ملت ایران، مفسد فی الارض شناخته شد؛ علاوه بر تعقیب و مجازات قانونی، به موجب این قانون کلیه اموال و دارایی (منقول و غیرمنقول) احمد قوام از ملکیت او خارج گردید. در جریان طرح لایحه، دکتر شایگان و مهندس حسیبی (از طرفداران جدی دکتر مصدق) با لایحه‌ای با این خصوصیات مخالفت کردند و قوام نیز قانون و لایحه مجازاتش را خلاف قانون اساسی دانست و با آن مخالفت کرد.

مجلس شورای ملی در یک اقدام دیگر، طرح عفو و آزادی خلیل طهماسبی را با سه فوریت به تصویب رساند. به موجب ماده واحده تصویبی آمده است: «چون جنایت حاج علی رزم‌آرا و حمایت او از اجانب بر ملت ایران ثابت است، به فرض اینکه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد از نظر ملت بی‌گناه و تبرئه شناخته می‌شود.» تصویب‌نامه به مجلس سنا فرستاده شد، اما مجلس سنا با طرح عفو خلیل طهماسبی و لایحه مصادره اموال احمد قوام مخالفت کرد و آن را خلاف قانون اساسی و قوانین موضوعه دانست.

در مقابل، مجلس شورای ملی، طرح تقلیل مدت مجلس سنا از چهار سال به دو سال را با تفسیر اصل پنجم قانون اساسی با قید دو فوریت تصویب کرد. به این ترتیب مجلس سنا عملاً تعطیل و درهای آن به روی سناتورها بسته شد و آنها بالاچار در منزل «نظام السلطنه ما فی» تشکیل جلسه دادند و ضمن مخالفت با طرح مجلس شورای ملی، کلیه مصوبات مجلس شورا را که به تصویب مجلس سنا نرسد، قابل توشیح و معتبر ندانستند، اما شاه، طرح مجلس مبنی بر تفسیر اصل پنجم قانون اساسی (به تقلیل مدت مجلس سنا) را توشیح کرد و رسماً مجلس سنا تعطیل شد؛ با تعطیل شدن یکی از مهمترین پایگاههای انگلستان در ایران، مراکز توطئه و کودتا نیز تعطیل شد.

در همین موقع، دولت قطع رابطه سیاسی ایران و انگلستان را تصویب کرد؛ قطع رابطه با دولت انگلستان اقدامی شجاعانه بود که البته خساراتی نیز بر ملت ایران تحمیل کرد، اما اگر همدلی ادامه می‌یافت، این خسارتها که عمدتاً اقتصادی بود قابل جبران بود. از طرفی، دولت مصدق در مجازات قوام

السلطنه⁴¹ تعلل ورزید؛ یعنی بعد از اینکه ماه‌ها از طرح تصویبی مجلس می‌گذشت، دولت در لایحه‌ای، طرح تعقیب احمد قوام را خواستار شد⁴²؛ این لایحه با طرح سابق تفاوت عمده داشت (ماده واحده مجلس شورای ملی به وزارت دادگستری اجازه می‌دهد که نسبت به وقایع 27 تا 30 تیر ماه 1331

آقای احمد قوام را مورد تعقیب قانونی قرار دهد).

در کنار لایحه دو فوریتی تعقیب قوام، لایحه امنیت اجتماعی که بر اساس آن، اعتصاب جرم محسوب می‌شد نیز تقدیم مجلس شد که دکتر مظفر بقایبی با جدیت این قانون را وقیحانه خواند و آن را رد کرد و از دکتر مصدق خواست در آن تجدید نظر کند؛ بدین ترتیب به اختلافی که از مدتها پیش، مسکوت مانده بود، دامن زده شد. فراکسیون نهضت ملی در مجلس عملاً به سمت انشعاب پیش می‌رفت و اختلافات بیشتر می‌شد؛ این اختلافات که حول سه محور: تعقیب قوام السلطنه، آزادی خلیل طهماسبی و قانون امنیت اجتماعی بود، به دولت ابلاغ شد و ماده واحده تعقیب قوام به تصویب رسید و خلیل طهماسبی نیز بعد از 10 روز از ابلاغ قانون به دولت، آزاد گردید، اما قوام همچنان آزاد و در منزل خود بستری بود. اما دکتر مظفر بقایبی مجدداً علم مخالفت با دکتر مصدق را بر دوش گرفت. وی ضمن ارائه گزارش کمیته حوادث سی‌ام تیر، اعلام کرد که ماده واحده تعقیب احمد قوام با سوء نیت تهیه شده است. این بار مصدق خود وارد معرکه شد و طی نامه‌ای که به مجلس فرستاد به بقایبی هشدار داد که از انتقاد تند و غیردوستانه نسبت به دولتی که با پشتیبانی مردم روی کار آمده است، خودداری کند. از طرف دیگر آیت‌الله کاشانی سعی در رفع کدورت پیش آمده بین دولت و مجلس را داشت؛ مصدق خواستار توییح بقایبی بود و آیت‌الله کاشانی طی نامه‌ای خطاب به مجلس اعلام کرد: بنابر مصلحت عموم مردم و به خاطر مصالح عالی کشور، آقای دکتر بقایبی که از نمایندگان شایسته مجلس می‌باشد، از تندی که در انتقاد خود نسبت به دولت نموده‌اند، توییح می‌شوند و آقای دکتر بقایبی نیز این توییح را که به مصلحت مردم و کشور است با گرمی و آغوش باز استقبال می‌کنند⁴³، اما این تذکر مشفقانه مورد موافقت مصدق و نمایندگان طرفدار وی قرار نگرفت؛ آنها در طرح خود پیشنهاد نمودند که: «مجلس شورای ملی از جریان مذکرات جلسه روز سه شنبه چهارم آذر (سخنان مظفر بقایبی) در مورد طرح سووالات که به خلاف آیین نامه داخلی مجلس پیشامد نموده است، اظهار تاسف می‌نماید و کما فی السابق اعتماد و پشتیبانی کامل خود را به دولت جناب آقای دکتر مصدق اعلام می‌دارد.»⁴⁴ این طرح که در واقع ابراز اعتماد مجدد به مصدق بود، سه فوریت داشت که سه فوریت و اصل آن در همان جلسه تصویب شد.

تشدید اختلافات

دامنه اختلافاتی که از ابتدای نهضت ملی شدن نفت وجود داشت، رو به فزونی می‌گذاشت. مصدق در 26 آذر ماه، لایحه قانونی انتخابات مجلس شورای ملی را در نه فصل و 64 ماده تقدیم مجلس کرد، اما این لایحه، موجب بروز تظاهراتی در میدان بهارستان و زد و خورد شدیدی بین طرفداران و مخالفان لایحه مذکور گردید.

در جلسه چهاردهم دی ماه 1331، طرحی با قید سه فوریت به شرح زیر تقدیم مجلس شد: «نظر به اینکه نمایندگان مجلس شورای ملی به قید سوگند به حفظ قانون اساسی و مشروطیت و حفظ حقوق مجلس و مجلسیان موظف می‌باشند، امضا کنندگان این ورقه تصمیم قانونی ذیل را با قید سه فوریت و طرح فی المجلس تقدیم مجلس شورای ملی می‌داریم.

تصمیم قانونی: هیچ طرح و لایحه‌ای نمی‌تواند به موجب امضای رییس دولت باعث تعطیل یا فلج شدن مجلس فعلی گردد.»⁴⁵

امضا کنندگان طرح مذکور که لایحه انتخابات را مقدمه‌ای برای انحلال و تعطیلی مجلس هفدهم می‌دانستند عبارت بودند از آقایان: سیدمحمدباقر جلالی، حاج سیدجوادی، دکتر مظفر بقایبی، انگجی، بهادری، ناصر ذوالفقاری، وکیل‌پور، حائری‌زاده، افشار صادقی، شمس قنات‌آبادی، دکتر فاخر، احمد فرامرزی، کریمی و حمیدیه و چون طرح، سه فوریتی بود می‌باید در همان جلسه مطرح می‌شد که پس از طرح موضوع، وزیر کشور و دکتر شایگان اعلام کردند که دولت و شخص نخست وزیر چنین قصدی ندارند، اما مظفر بقایبی با اشاره به شایعه تعطیلی مجلس، اعلام کرد که اگر چنین طرحی رای بیاورد، این توهم از بین می‌رود. طرح مذکور بعد از بحثی مختصر به این صورت اصلاح شد: «هیچ طرحی و یا لایحه‌ای به موجب اختیارات اعطایی به جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر نمی‌تواند باعث تعطیلی یا فلج شدن مجلس فعلی گردد»، اما در هنگام رای گیری، طرفداران دولت، صحن جلسه علنی مجلس را ترک و به اصطلاح آبستراکسیون⁴⁶ کردند و مجلس را از اکثریت انداختند. موافقان طرح، استنکاف نمایندگان طرفدار دولت را

بزرگترین دلیل برای درستی نگرانی خود ذکر کردند. شمس قنات‌آبادی در هنگام خروج از مجلس فریاد زد: «ما نخواهیم گذاشت شماها با آمریکاییها بسازید و مجلس را تعطیل کنید... مشروطیت تعطیل‌بردار نیست. با این عمل شما می‌خواهید مجلس را ببندید و قانون امنیت اجتماعی را به کار ببندازید و بعد بروید با آمریکاییها بسازید. ما نمی‌گذاریم که دولت با آمریکاییها سازش کند.»⁴⁷ با تشنجی که در مجلس پیش آمد، اختلافات بعد تازه‌ای پیدا نمود.

تشنج و اختلافات نمایندگان مجلس به بیرون مجلس نیز کشیده شد. دولت در جلسه فوق‌العاده سه ساعته موضوع را بررسی کرد، برخی نمایندگان مجلس در بیمارستان با آیت‌الله کاشانی⁴⁸ مشغول مذاکره شدند و وزیر کشور نیز به دیدار ایشان شتافت. خیابانهای شهر تهران نیز متشنج بود و تظاهرات گسترده مردم، یک کشته و تعدادی مجروح بر جای گذاشت. در مرکز این درگیری، جوانان حزب توده، حزب دموکرات و اعضای حزب پان ایرانیست و چماقداران وابسته به حزب زحمتکشان قرار داشتند.

مصدق طی نطقی رادیویی، شدیداً از مخالفان خود انتقاد کرد و آنها را افرادی مغرض، کوتاه نظر و بی‌اطلاع دانست که از پشت به دولت خنجر می‌زنند. وی گفت: برخی از امضا کنندگان طرح، دستشان به خون شهدای سیام تیر آلوده است. مصدق در این پیام اعلام کرد که از مجلس رای اعتماد خواهد خواست؛ همچنین در نامه‌ای خطاب به مجلس شورای ملی اعلام کرد که دولت هرگز درصدد تعطیل مجلس شورای ملی نیست. نطق مصدق آنچنان تند بود که فراکسیون نهضت ملی مجلس بنا داشت از نخست‌وزیر بخواهد در صورت امکان از ایراد نطق صرف نظر کند یا جمله‌های تند آن را تعدیل نماید، اما نطق مصدق ایراد شد و در پی آن، طراحان طرح مذکور که سخنان مصدق موجب کدورت آنها را فراهم نموده بود، اعلام کردند که قصدشان ایجاد عدم اعتماد نسبت به دولت و نخست‌وزیر نبوده است و به این خاطر فراکسیون نهضت ملی، حسین مکی را مأمور کرد که طی نطقی در مجلس ضمن رفع کدورت از نمایندگان مخالف، بر رای اعتماد مجلس به نخست‌وزیر تأکید کند. مکی در سخنان خود، مصدق را پدر مبارزان نامید که در سخنان خود تندی و اشتباه کرده است. وی در این سخنرانی، شایعه اختلاف آیت‌الله کاشانی پیشوای مذهبی ایران و دکتر مصدق را تکذیب کرد. به هر حال مجلس با 64 رای موافق و فقط یک رای مخالف (حائری زاده) به دولت مصدق رای اعتماد مجدد داد. شایان ذکر است زمانی که مجلس در حال بحث و رای‌گیری بود، در دانشگاه تهران زد و خورد خونینی بین نیروهای چپ و مخالفان شان رخ داد و در عین حال، چرچیل نخست‌وزیر انگلستان در آمریکا با ترومن رییس جمهوری آمریکا طی ملاقات‌های متعدد در باب مساله نفت ایران به مشاوره پرداخت.

گر چه رای اعتماد مجدد مجلس به مصدق، موقتا باعث برقراری آرامش و استحکام موقعیت دولت شد، اما انگلیس و آمریکا را برای بهره‌برداری از این اختلافات به نفع خود امیدوارتر ساخت و آنها، طرح کودتایی را پی‌ریزی نمودند که در آینده می‌باید اجرا می‌شد. در این حال، مصدق، با مناسب دیدن موقعیت، طی نامه‌ای خطاب به مجلس، تقاضای تجدید یک ساله اختیارات خود را کرد: «ماده واحده: اختیارات موضوع قانون مصوب بیستم مردادماه 1331 از تاریخ انقضا برای مدت یک سال دیگر تمدید می‌شود.»

«تبصره: در صورتی که به موجب اختیارات در جدول قانون انتخابات تغییراتی داده شود و عده نمایندگان از میزانی که قانون سابق برای احراز حد نصاب تشکیل جلسه پیش‌بینی کرده است، تجاوز نماید مادام که نمایندگان جدید به مجلس نیامده‌اند، تاثیری در حد نصاب اکثریت دوره فعلی نخواهد داشت.» با قرائت این نامه، ناگهان حسین مکی از جا برخاست و از نمایندگی استعفا داد. استعفای مکی موجب تشنج شدید شد. اظهار نظر مخالفان و موافقان این طرح ادامه داشت تا حدی که آیت‌الله کاشانی قصد کناره‌گیری از سیاست را داشتند که با اقدام برخی از نمایندگان مجلس، بازاریان و اصناف تهران، ایشان از این امر صرف نظر کردند. به نظر می‌رسد که آیت‌الله کاشانی می‌دانستند که در صورت کناره‌گیری از سیاست، مصدق در برابر هجوم مخالفان خارجی و دربار شکست خواهد خورد و نهضت از هم می‌پاشد و علی‌رغم تهمت‌ها و افتراهای طرفداران جبهه ملی در روزنامه‌های خود علیه ایشان، باز در صحنه سیاست باقی ماند.

نمایندگان طرفدار دولت می‌گفتند که انگلستان منتظر است که دولت بعد از خاتمه اختیارات شش ماهه سقوط کند و مقایسه مصدق با هیتلر درست نیست (مکی طی مصاحبه مطبوعاتی گفته بود که من به مصدق اعتماد دارم، اما نمی‌توان تضمین کرد که قدمی به اشتباه بر ندارد، هیتلر با کمال دل‌بستگی و اشتیاق سوزانی که به خدمت به ملت آلمان داشت با آنکه خدمات بسیار بزرگی هم به ملت آلمان انجام داد، مع ذلک یک اشتباه او منجر

به سقوط آلمان و آن همه مصائب برای ملت آلمان گردید... از این لحاظ و با توجه به این گونه سوابق تاریخی است که ممکن است آقای دکتر مصدق نیز اشتباهی مرتکب شوند که زیانهای فاحش و جبران‌ناپذیری برای ایران و ملت ایران در برداشته باشد)⁴⁹.

مجلس در جلسه بیست و سوم خود، طرح جلوگیری از تعطیلی مجلس را مسکوت گذارد و دو فوریت لایحه تجدید يك سال اختیارات دکتر مصدق را تصویب کرد. فراکسیون نهضت ملی در منزل مصدق تشکیل جلسه داد؛ در این جلسه فراکسیون با تمدید يك ساله اختیارات موافقت کرد، مشروط بر اینکه لوایح قانونی که با استفاده از اختیارات به امضای نخست‌وزیر می‌رسد، سه ماه به سه ماه تقدیم مجلس شود (در این جلسه، مکی، حائری‌زاده، بقایی، نریمان و وکیل‌پور حضور نداشتند). مصدق ضمن دفاع از این لایحه اعلام کرد که پس از حل مشکل نفت دیگر احتیاجی به اختیارات ندارم. به هر حال لایحه در مجلس طرح شد و بقایی در نطق طولانی خود اعلام کرد که: من با زمامداری دکتر مصدق موافقم ولی با دادن اختیارات به وی مخالف هستم. در هنگام سخنرانی وی، بین او و سنجابی سخنان تندي در گرفت و تماشاچیان مجلس نیز به داخل مجلس ریختند و له و علیه مصدق، مکی، بقایی و سنجابی تظاهرات کردند. از طرف دیگر مردم، مکی را از استعفا بازداشتند و پیاده به مجلس بردند. وی در مجلس، دلیل استرداد استعفای خود را تلگراف «آیت‌الله صدر» و نامه آیت‌الله کاشانی و تقاضای اصناف و گروه‌های مختلف مردم و پیگیری مساله مهم نفت دانست. وی در این جلسه ضمن ابراز تاسف از لایحه تقدیمی دولت، اعلام کرد که تا حصول پیروزی کامل در مساله نفت در صف مبارزان خواهد ماند. در همین جلسه، نامه مهم آیت‌الله کاشانی در مخالفت با تمدید اختیارات نخست‌وزیر ایراد شد. ایشان در این نامه، لایحه اختیارات را مخالف قانون اساسی دانستند و اعلام کردند که: به دستور صریح قانون، قذغن می‌نمایم که از طرح آن در جلسات علنی مجلس خودداری شود. متن نامه به قرار زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس شورای ملی شید الله ارکانه

به حکم محکم قرآن مجید که بهترین رهنمای خلق جهان است و نعمت اسلام که راه مرحمت حضرت باری تعالی بر جامعه بشریت جهانی ارزانی گردیده و دستور متفق حضرت خیرالانام که امر و مقرر است بر ودایع و سپرده‌های مردم طریق امانت ملحوظ گردد و در جمیع حال و احوال همگی خدای را حاضر و ناظر دانسته و اجتناب از مناهي و خیانت نموده طریق رستگاری را بیماییم.

برحسب وظیفه دیانتی خود و سمت ریاست مجلس شورای ملی که بنابر اصرار آقایان نمایندگان عهده‌دار می‌باشم باید به اطلاع مجلس برسانم ملت ایران در اثر کوشش‌های فراوان و فداکاری‌های بسیار و دادن تلفات بی‌شمار بر طبق قانون اساسی مورخ 14 ذیقعه 1324 دارای حقوقی است که حفظ و صیانت آن به عهده نمایندگان محترم مجلس و زعمای قوم عامه ملت شناخته شده و آقایان نمایندگان محترم هم به نگهداری آن با خدای خود طبق قسم نامه‌ای که در اصل یازده قانون اساسی مندرج است عهد و پیمان بسته‌اند.

چون در اصل 27 متمم قانون اساسی حق قانونگذاری به عهده مجلس شورای ملی محول گردیده است و قوه قضاییه به محاکم شرعی در شرعیات و به محاکم عدلیه در عرفیات و اجرای قوانین در عهده هیات دولت وقوه اجراییه واگذار شده و در اصل 28 قوانین ثلاثه مزبور را برای همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل نموده است و تخلف از مواد مزبور که روح قانون اساسی و حکومت مشروطه می‌باشد تمکین در برابر حکومت خودسری و تسلیم به مطلق العنانی و مخالف صریح قانون اساسی می‌باشد که نگهداری آن را نمایندگان محترم مجلس در برابر خدای بزرگ و ملت ایران قسم یاد نموده‌اند، بنابر وظیفه محوله از طرف خلق فداکار ایران به نمایندگی مجلس و تفویض سمت ریاست مجلس به اینجانب از طرف نمایندگان لزوماً بالصراحه اعلام می‌نمایم که لایحه اختیارات تقدیمی آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر به مجلس شورای ملی مخالف و مبین مسلم اصول قانون اساسی و صلاح مملکت و دولت است و با این وصف مجلس شورای ملی نمی‌تواند چنین لایحه‌ای را که مخالفت صریح با قانون اساسی دارد و موجب تعطیل مشروطیت و نافی مواد 11 و 13 و 24 و 25 و 27 از قانون اساسی و اصول 7 و 27 و 28 متمم آن می‌باشد و در حقیقت با عدم رعایت قوای مرقومه مملکت به حالت دیکتاتوری برمی‌گردد و از طرفی حدود اختیار نمایندگان مجلس شورای ملی در حدود وکالتی است که به موجب قانون به آنها واگذار شده و حق واگذاری

قانونگذاری را به غیر ندارند و روشن است چنین عملی فاقد ارزش قانونی است بنا علی هذا به دستور صریح قانون قدغن می‌نمایم که از طرح آن در جلسات علنی مجلس خودداری شود و نمی‌تواند چنین لایحه‌ای جزو دستور قرار گیرد و در گذشته نیز اشتباهی را که نمایندگان محترم نموده‌اند دلیل و مجوز تکرار آن نیست.

از راه علاقه و صلاح‌اندیشی به آقای نخست وزیر هم توصیه می‌کنم راهی را که برای ریشه‌کن نمودن آثار استعمار و موفقیت در امر حیاتی نفت در پیش داریم فقط با تمسک به حبل المتین خداوندی و حفظ سنن مشروطیت و قانون و رعایت حقوق عامه ملت ایران میسر است و اقدامات لازمه برای انجام و تصفیه موضوع نفت که مورد پشتیبانی و کمک کامل اینجانب و مجلس شورای ملی و ملت شرافتمند ایران است به هیچ وجه ارتباطی با اختیارات غیرقانونی ندارد و بالعکس تخلف از قانون اساسی و تجاوز به حقوق مردم به مقاومت ملت ایران منتهی می‌گردد و ما را از راه جهاد بزرگی که علیه دول استعماری در پیش داریم باز می‌دارد؛ بزرگی دولتها و قدرت آنها در احترام به قوانین است و همه باید در برابر عظمت آن زانو زده و فکر قانون شکنی را از خود به دور دارند و همواره در ادوار گذشته، خود ایشان هم مزید این نظر و معترف به این رویه بوده‌اند باید با مردم بود تا در آغوش قدرت و توانایی و پشتیبانی آنها به نتیجه اصلی مبارزه علیه استعمار و نجات مملکت توفیق حاصل آید و مجبورم که به استحضار جناب ایشان برسانم تا موقعی که اینجانب وظیفه‌دار ریاست مجلس شورای ملی هستم اجازه طرح نظیر این لوایح را که مخالفت با قانون اساسی مملکت دارد در مجلس جایز نمی‌دانم.

رئیس مجلس شورای ملی
سید ابوالقاسم کاشانی⁵⁰

هیات ریسه مجلس در پاسخ آیت‌الله کاشانی نوشت که: طرح موضوع اختیارات در مجلس منافی با اصول قانون اساسی و حق حاکمیت مجلس نمی‌باشد. بنابراین موافقت خواهد فرمود که جریان کار مجلس طبق موازین قانونی ادامه یافته و تعیین تکلیف نهایی بشود. آیت‌الله کاشانی در پاسخ نوشتند: «آنچه در باب طرح لایحه اختیارات ضمن نامه دیروز نوشته‌ام تایید می‌کنم، اما در باب ادامه مذاکرات البته طبق آیین نامه‌های قانونی عمل خواهند نمود.»

بحث بر سر لایحه، اختلافات را تشدید می‌کرد، چنانچه عده‌ای در میدان بهارستان به طرفداری از مصدق تظاهرات کردند. در این حال، عده‌ای از نمایندگان، مانند مکی، دکتر شایگان و فرجی برای رفع اختلافات با آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق ملاقات کردند و در پی آن، آیت‌الله کاشانی برای جلوگیری از تشدید اختلافات، طی پیامی پشتیبانی خود را از دکتر مصدق اعلام نمود. مجلس لایحه تمديد اختیارات دکتر مصدق را با اضافه کردن يك تبصره (بر اساس این تبصره قوانینی که به امضای نخست وزیر می‌رسد سه ماه به سه ماه برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم خواهد شد) تصویب کرد؛ این لایحه با 59 رای موافق از 67 نفر حاضر تصویب شد؛ البته بقایي، زهري، بهادري، حائري‌زاده و شمس قنات آبادي به لایحه مذکور رای ممتنع دادند.

آیت‌الله کاشانی طی نامه‌ای به مصدق از وی خواست از «مطالبات غیرقانونی خود دایر بر گرفتن اختیارات خودداری نماید تا در صف ملیون مبارز شکافی ایجاد نشود.» وی در این نامه، مطالب مهمی را درباره سنت غلطی که توسط مصدق بنیان گذارده می‌شود، بیان داشته است که عین نامه به شرح زیر می‌باشد:

«جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر

البته نامه‌ای که اینجانب به مجلس شورای ملی فرستادم و در جلسه علنی قرائت گردید، از نظر شخص جنابعالی گذشته است بنا بر وظیفه دیانتی و ملی خود برای حفظ وحدت عموم مردم در نهضت بزرگی که بر ضداستعمار در پیش داریم از شما تقاضا دارم قطعا از مطالبات غیرقانونی خود دایر به گرفتن اختیارات خودداری نماید تا در صف ملیون مبارز شکافی ایجاد نشود و اگر واقعا لایحه اختیارات خود را با موازین قانون اساسی موافق می‌دانید

لزوما توضیح دهید مطالبی را که در ادوار مختلف مجلس شورای ملی به نام قانون و آزادی و رعایت حقوق عامه (دوره پنجم و چهاردهم و شانزدهم) در طی نطق‌های خود به مخالفت با تقاضاهای دولتهای وقت که در قسمتی از شوون مملکتی اختیار می‌خواستند و شما پافشاری و رد می‌نمودید و عین مذاکرات شما عموماً مضبوط است و محل انکار ندارد مبتنی بر چه اصل و منظوری بوده است خود جنابعالی تصریح نموده‌اید که قانونگذاری قابل انتقال نیست خود شما گفته‌اید تفکیک قوا پایه و اساس مشروطیت است اختلاط قوای تفنینه و قضاییه و اجراییه بازگشت به حکومت دیکتاتوری است. روزی که نماینده مجلس بودید با صدای بلند فریاد می‌زدید کسانی که می‌خواهند از قدرت غیرقانونی استفاده کنند یا نمایندگانی که کمک در تسلیم اختیارات قانونگذاری به یک فرد و یا دولتی می‌نمایند به حقوق عامه خیانت کرده‌اند.

اگر فراموش نموده‌اید عین آنها را دستور داده‌ام که از ضبط مجلس خارج نموده و برای اطلاع خود جنابعالی و عامه ملت ایران منتشر نمایند. آقای دکتر مصدق، من و جنابعالی در راه موفقیت ملت ایران و نیل به آزادی طبقات محروم کشور و مبارزه بر علیه استعمار قدمهای بلندی برداشته‌ایم و از کمک ملت ایران در این راه پرافتخار برخوردار گردیده‌ایم؛ انصاف اجازه نمی‌دهد که در این جهاد بزرگ با آن همه فداکاری که مردم ایران نموده‌اند به جای پاداش آنان دست در حقوق و آزادی آنها نموده و قانون اساسی را که ضامن حیات و بقای استقلال و ملیت آنهاست از اعتبار بیندازیم. شما مدعی هستید که از اختیارات سوء استفاده نمی‌کنید ولی هستند کسانی که بعد از من و شما می‌آیند و از این قدرتهای غیرقانونی به ضرر جامعه ملت ایران و بر علیه مردم سوء استفاده خواهند نمود و آه و نعرین مردم ایران تا دامنه قیامت بر دامان شما خواهد بود؛ از امثال من و شما در چنین مرحله‌ای از عمر، زینده نیست برخلاف عهدی که با خدای خود و خلق خدا داریم رفتار نماییم که موجب طعن و لعن آیندگان شویم. من طبقات مختلف مردم را از کارگر و کشاورز و تاجر و پیشه‌ور و دانشجو و استاد و هنرپرور و رجال و زعما و روحانیون به این حقایق مذکور شاهد و گواه می‌گیرم که در انجام وظیفه خود دقیقه‌ای مسامحه نکردم و امیدوارم که همگی برای سعادت ملت ایران به وظیفه وجدانی خود عمل نمایند. تکیه‌گاه من خداوند بزرگ و حقیقت روح اسلام و تعالیم رسول اکرم صلوٰة الله علیه و آله که مشروطیت ایران نیز بر آن استوار می‌باشد «و امرهم شوری بینهم» از آن سرچشمه می‌گیرد.

من یقین دارم که شما نصایح بی‌آلایش مرا خواهید پذیرفت و اگر بازگشت ننمایید و قصد تجاوز به حقوق عامه را به کنار ننهید روزی بر آن تاسف خواهید خورد که پشیمانی سودی نخواهد داشت.

والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ

سید ابوالقاسم کاشانی»⁵¹

پاسخ مصدق به این نصایح، تند بود. وی اعلام کرد که جهاد عظیم ملی بر سر هست و نیست و مرگ و بقای یک ملت شروع شده و با وحدت و اتفاق و فداکاری به این مرحله از پیروزی رسیده است، بیگانگان باید بدانند که اگر در مسایل فرعی اختلافاتی پیش آید، مربوط به حساب مبارزه خارجی نیست. امیدوارم نه تنها استفاده از این اختیارات به ضرر ملت ایران نباشد، بلکه در تحکیم بنیان مشروطیت و ترویج آزادی موثر افتد.

وی در این پیام از پشتیبانی مردم قدردانی کرد و ضمن حمله به مخالفان گفت: اگر کار آنها دور از انصاف نباشد، شایسته وطن پرستان و علاقه‌مندان استقلال کشور نیست. وی در این پیام ضمن رفع اتهام از خود به نکات برجسته نامه آیت‌الله کاشانی پاسخ داد و اختیارات خود را از نوع اختیاراتی که در دوره‌های 5 و 14 و 16 مجلس، مطرح و اختیار قانونگذاری با یک نفر بوده متفاوت دانست. آن اختیارات را سلب اختیار مجلس و حق قانونگذاری آن نامید، اما اختیارات خود را درباره تهیه لوایح و اجرای آزمایشی آنها دانست که تعیین تکلیف قطعی و تصویب نهایی آنها با خود مجلس شورای ملی است.

وی گفت: «امروز هم نه داعیه تجاوز به حقوق خلق را دارم و نه شایسته است که از طرف هم‌قدم، آماج یک چنین تیر تهمت‌ی واقع شوم.»⁵²

آیت‌الله کاشانی در پاسخ خبرنگار اعلام کرد که: «نامه من راجع به اختیارات دلیل بر مخالفت من با زمامداری آقای نخست وزیر و شخص ایشان نیست و من عقیده خودم را ابراز داشتم و هیچ گونه اختلاف و کدورتی بین من و آقای نخست وزیر وجود ندارد.»⁵³ ایشان در مصاحبه دیگری اعلام کرد

که: «درباره نطق اخیر جناب آقای نخست وزیر فعلا هیچ گونه نظریه‌ای که بتوانم آن را در اختیار مطبوعات بگذارم، ندارم.»⁵⁴ فراكسيون نهضت ملي براي مذاکره با آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق هیاتی را مرکب از آقایان: مهندس رضوی، نریمان، دکتر معظمی، مکی، میلانی، جلالی و خسرو قشقایی معین کرد تا سریعا نسبت به رفع اختلافات اقدام کنند، زیرا این اختلافات، مفاسدی را برای کشور به بار می‌آورد و اوضاع داخلی مملکت را متشنج می‌ساخت و بیگانگان می‌توانستند به راحتی از اوضاع آشفته کشور به نفع خود بهره‌برداری کنند. مکی اعلام کرد که این اختلاف سلیقه‌ها که لازمه حکومت کردن است، از دو سال قبل تا به امروز بین آیت‌الله کاشانی و نخست وزیر وجود داشته است، اما این اختلافات جزئی است. سرانجام مساعی هیات به ثمر نشست و در روز هفتم بهمن ماه، آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق در محیطی دوستانه به مدت سه ساعت با هم ملاقات کردند و اعلامیه مشترکی دادند:

«چون اخیرا در پاره‌ای از جراید راجع به وجود اختلاف بین اینجانبان شایعاتی منعکس شده است و به خصوص پس از نامه‌ای که درباره اعتراض به لایحه اختیارات به مجلس نوشته شده بود تعبیرات ناروایی به عمل آمده است امروز عصر که حضورا در این موضوع و سایر مسایل جاری مذاکره نمودیم لازم دانستیم به اطلاع عموم هموطنان عزیز برسانیم که ما همان طور که از اوان نهضت ملت ایران هم‌مقدم بوده‌ایم اکنون هم در راه خدمتگزاری به ملت و تعقیب هدف مشترک که تامین استقلال کشور و سعادت مردم مملکت بر آن استوار می‌باشد همواره مساعی بوده هر يك در انجام وظایف خود در حصول به مقصود از هیچ گونه همکاری خودداری نخواهیم داشت و بر عموم هموطنان است که در این موقع تاریخی بیدار و هوشیار و متحد باشند و به این قبیل شایعات ابدًا توجه ننمایند تا به خواست خداوند متعال با حفظ اتحاد و اتفاق در انجام منظور مقدس که داریم پیشرفت کامل حاصل گردد.

دز آشوب 7 بهمن ماه 1331

سیدابوالقاسم کاشانی _ دکتر محمد مصدق»⁵⁵

واقعه نهم اسفند

شاه که از اتفاق به وجود آمده ناراحت بود، دست به مانوری زد که اگر پیروز می‌شد در کودتایی کم هزینه، مصدق را سرنگون کرده بود. اطرافیان شاه با مظلوم‌نمایی، استعفای شاه و قصد اخراج وی از کشور توسط مصدق را در سطح شهر شایع کردند، از طرف دیگر، شاه به مصدق گفته بود که قصد دارد برای استراحت به خارج برود و دست او را در مبارزه با شرکت نفت ایران و انگلیس باز بگذارد، مصدق نیز موافقت کرده بود که مقدمات سفر را به طور محرمانه فراهم نماید؛ بدین ترتیب مصدق با سادگی در دام شاه افتاد. در عین حال افسران بازنشسته ارتش که توسط مصدق پاکسازی شده و از ماجرای پشت پرده با خبر بودند، در روز موعود؛ یعنی نهم اسفند در مقابل کاخ شاه اجتماع کردند و با تحریک عده‌ای، بازار تهران را به تعطیلی کشاندند. در این روز (نهم اسفندماه) با نقشه طراحی شده دربار (و در حقیقت ماموران انگلیسی)، موضوع نفت تحت الشعاع مسایل سیاسی روز ایران قرار گرفت و سفر ناگهانی شاه، جو تهران را متشنج کرد، به طوری که چندین کامیون حامل مسلسل و سرباز در اطراف کاخ شاه مستقر شدند. شایعه خبر سفر شاه، آن چنان عجیب و غیرمنتظره بود که بهت و حیرت ناظران سیاسی را برانگیخت، اما هدف اصلی طراحان این توطئه، قتل مصدق و کودتا علیه دولت ملی بود. آیت‌الله کاشانی طی پیامی خواستار جلوگیری از خروج شاه از ایران شد، زیرا این مسافرت را منتهی به آشفتگی کشور و باعث ندامت می‌دانست؛ لذا شاه از مسافرت منصرف شد، اما مصدق که برای مشایعت شاه به دربار رفته بود با توطئه برخی از افسران بازنشسته مواجه و مجبور شد دور از چشم مردم از کاخ خارج شود، سپس این گروه (افسران بازنشسته) به همراه عده‌ای اوباش به خانه دکتر مصدق حمله ور شدند تا وی را به قتل برسانند، اما مصدق که توسط سرتیپ محمود افشار طوس رییس شهربانی وقت از توطئه آگاهی یافته بود، از راه پشت بام به اداره اصل چهار ترومن رفت و از آنجا خود را به ستاد ارتش رساند و به اتفاق سرلشکر بهارمست رییس ستاد ارتش به مجلس رفت و در آنجا متحصن شد، در پی آن، نمایندگان فراكسيون نهضت ملي نیز در مجلس متحصن شدند. مصدق در مجلس اعلام کرد که: ریاست عالی قوای نظامی با شاه است و فرماندهان به دستور من اعتنایی نمی‌کنند. دکتر شایگان نیز در نطق خود گفت: عده‌ای قصد از بین بردن مصدق را داشته‌اند.

مجلس شورای ملی، هیاتی متشکل از هشت نفر را جهت رفع اختلافات بین شاه، مصدق و آیت‌الله کاشانی تعیین کرد. این هشت نفر عبارت بودند

از: دکتر معظمی، قائم مقام الملك رفیع، حائری‌زاده، حسین مکی، بهرام مجدزاده، گنج‌ای، دکتر سنجابی و دکتر مظفر بقایی؛ این هیات ملاقات‌هایی را با مصدق، شاه و آیت‌الله کاشانی برگزار نمودند، اما ظاهراً اختلافاتی اساسی بین دولت و دربار وجود داشت که بدین سادگی قابل رفع نبود، ولی بین مجلس و دولت، اختلاف مهمی در میان نبود.

آیت‌الله کاشانی در نخستین حضور خود در مجلس شورای ملی (18 اسفندماه) گفت: «خدای من شاهد است که وضع تشنج‌آمیز کشور مرا سخت نگران و ناراحت ساخته و می‌ترسم خدای نخواستہ دشمن کهنه‌کار بالاخره در انجام نقشه‌های پلید خود موفق گردد... امروز که ما باید از نتیجه مبارزات خود فایده‌ای ببریم نباید این تشنج و اختلافات باعث شکست ما و پیروزی حریف گردد.»⁵⁶

بدیهی است شاه و دربار از ابتدا رو در روی نهضت بودند، اما بواقع این اختلافات داخلی بود که کمر نهضت را می‌شکست؛ مثلاً از طرفی مصدق، خود را از پشتیبانی آیت‌الله کاشانی و مجلس بی‌نیاز می‌دانست و با انجام اقدامات متعدد، سعی در حذف آنها داشت و مطبوعات وابسته به جبهه ملی نیز مملو از تهمت‌ها و افتراهایی بود که نثار آیت‌الله کاشانی می‌شد. از طرف دیگر حزب زحمتکشان و شخص بقایی با تمام قوا با مصدق و دولت وی مخالفت می‌کردند؛ در این میان آتش‌بیاران معرکه (عوامل دربار و سرویس‌های جاسوسی انگلستان و به خصوص آمریکا) نیز مدام در حال توطئه بودند. به طور کلی سال 1331، سال درگیری و تشنج در میان رهبران نهضت ملی بود (چه قبل از وقایع خونبار سی‌ام تیرماه که درگیری‌ها علنی نبود و چه بعد از آن که این درگیری‌ها علنی شد)؛ البته نقش تفرقه‌افکنانه عوامل خارجی (آمریکا و انگلیس) را نیز نباید از نظر دور داشت، منتها چون موضوع مورد بررسی ما، نقش احزاب و جریان‌های سیاسی ایران در پیروزی و شکست نهضت ملی شدن نفت است، بیشتر به مسایل داخلی نهضت پرداختیم.

سال 1332، نابودی ثمرات نهضت

بیشتر گفتیم که نهضت ملی از چهار طرف در محاصره بود: از سمت راست با توطئه‌های نهان و آشکار دولت انگلیس و عوامل جاسوسی آن مواجه بود، از سمت چپ در محاصره دولت شوروی و عناصر حزب توده ایران قرار داشت که این بار به ظاهر از دولت مصدق پشتیبانی می‌کردند (دولت شوروی کما فی السابق از پرداخت مطالبات ایران که می‌توانست دواي درد اقتصاد بیمار و بدون نفت ایران باشد و نیز از خرید نفت ایران خودداری می‌کرد؛ این کشور حتی اقمار خود را از خرید نفت ایران بر حذر می‌داشت و بدین وسیله با تحریم دولت انگلیس همراهی می‌کرد؛ از سویی حزب توده، دست به قدرت‌نمایی می‌زد و در میان جوانان، دانشگاهیان، دانش‌آموزان، کارگران و افسران ارتش به جذب نیرو مشغول بود و خود را در ظاهر موافق و پشتیبان نهضت ملی و مصدق نشان می‌داد که همین پشتیبانی ظاهری، یکی از دلایل شکست نهضت شد).

در پشت سر، عوامل شاه و دربار و مرتجعین قرار داشتند که بعد از اختلافات داخلی، جان تازه‌ای گرفتند و با کمک انگلیس و مخصوصاً آمریکا سازماندهی شدند و از رو به رو، دولت آمریکا قرار داشت که به ظاهر از مصدق در برابر نفوذ کمونیست در ایران پشتیبانی می‌کرد، اما در واقع با بازی زیرکانه، حریف دیرین خود را با کمترین هزینه از ایران بیرون می‌راند و عنان نهضت را به دست می‌گرفت. اختلافات داخلی نیز بر این چهار دشمن افزوده شده بود؛ اگر اتحاد و اتفاق حفظ می‌شد، تمام دشمنان شکست می‌خوردند، اما سال 1332، اختلافات چنان اوج گرفته بود که دیگر حتی در ظاهر نیز رعایت اتفاق و وحدت نمی‌شد، واسطه‌ها در این میان نقش اساسی داشتند؛ اطرافیان مصدق و جبهه ملی و نشریات وابسته به آن از طرفی و حزب زحمتکشان و مظفر بقایی و شمس بقایی و عوامل آنها از طرف دیگر، اختلافات را شعله‌ورتر می‌ساختند.

قتل افشار طوس

به هر حال، سال جدید با درگیری‌هایی بین موافقان و مخالفان مصدق در شهرهای مختلف ایران آغاز شد و هنوز يك ماه از سال نو نگذشته بود که در توطئه‌ای سازماندهی شده از طرف سازمان افسران بازنشسته، سرتیپ محمود افشار طوس (رئیس شهربانی) ربوده شد. در آن روز قرار بود که چند تن از وزرا و مقامات مملکتی از قبیل دکتر فاطمی، سرتیپ ریاحی، دکتر معظمی، دکتر شایگان، مهندس زیرک‌زاده و تیمسار مهنا معاون وزارت دفاع ملی به بهانه‌های مختلف غافلگیر و چند روزی به شکلی توقیف نگهداشته شوند. برای اجرای این طرح، سرتیپ بازنشسته علی اصغر مزینی (رهبر گروه) به

همراهی برخی افسران بازنشسته ارتش و با کمک دربار وارد عمل شدند؛ طراحان توطئه به علل مختلف نتوانستند سایر وزرا و مسوولان را برابند و فقط با نقشه‌ای حيله‌گرانه، سرتیپ افشار طوس را ربودند و وی را به منزل حسین خطیبی⁵⁷ یکی از اعضای حزب زحمتکشان بردند، سپس از آنجا نیز وی را به خارج شهر برده و به قتل رساندند. تصمیم قتل افشار طوس در منزل بقایی گرفته شد و چنانچه از بازجویی‌های بقایی برمی‌آید، قتل وی با هماهنگی او صورت گرفته است⁵⁸.

بلافاصله در این رابطه، چهار تن از امرا و بازنشستگان ارتش بازداشت شدند، اما دو تن از اصلی‌ترین عوامل توطئه؛ یعنی سرلشکر زاهدی و مظفر بقایی دستگیر نشدند و دولت نیز درباره محاکمه عاملان جنایت مماشات می‌کرد؛ البته این روش و سیره مصدق بود، چنانچه در جریان برخورد با عاملان فاجعه سیام تیر و نهم اسفندماه نیز قاطعیت لازم را از خود نشان داد.

زاهدی توسط میراشرافی در مجلس متحصن شد و آیت‌الله کاشانی رییس مجلس نیز از وی پشتیبانی کرد. وزارت دادگستری در نامه‌ای به مجلس اعلام کرد که چون بقایی در قتل افشار طوس معاونت داشته، از وی سلب مصونیت شود. موضوع سلب مصونیت از دکتر مظفر بقایی موجب مشاجره و زد و خورد بین نمایندگان موافق و مخالف شد و کمیسیون دادگستری مجلس نیز درخواست در اختیار گرفتن پرونده بقایی را کرد، اما در این میان، دولت برخورد قاطعی از خود نشان نمی‌داد؛ حتی مصدق به سرلشکر زاهدی وعده داد که به او اجازه می‌دهد با ویزای عادی به خارج سفر کند.

روزنامه «نیروی سوم» با احساس خطر از مماشات دولت نوشت: «روش مماشات حکومت دکتر مصدق بزودی نتیجه زحمات مردم را به هدر می‌دهد، دکتر مصدق باید از این روش لیبرال دست بردارد و با قدرت هر چه تامتر، بدون هیچ گونه ارفاق و سهل انگاری، ماموران خاطی و چاقوکشان و آدمکشان را مجازات کند. از تجربه سی تیر و نهم اسفند 1331 عبرت بگیرید و کاری نکنید که پس از يك ماه، زبان مخالفان و منافقان درازتر از گذشته گردد.»⁵⁹ این هشدارها ثمری نداشت و نه تنها متهمان قتل افشار طوس، بلکه غائله‌آفرینان نهم اسفند و سیام تیرماه نیز مجازات نشدند و بعد از کودتا، حتی پادشاه هم گرفتند.

انحلال مجلس و تشدید اختلافات

در این برهه، اختلافات داخلی نهضت روز به روز بیشتر می‌شد؛ از طرفی، پیروان مصدق و روزنامه‌های وابسته به وی از زدن هر گونه تهمت و افترايي نسبت به آیت‌الله کاشانی کوتاهی نمی‌کردند، به طوری که حتی معظم له را مامور انگلیسیها نامیدند و تا حدی پیش رفتند که موفق شدند دکتر معظمی (از یاران مصدق) را به جای ایشان به ریاست مجلس بنشانند. از طرف دیگر فراکسیون نهضت ملی دچار انشعاب شد و فراکسیون‌های نجات نهضت و آزادی در مجلس شکل گرفت. عزل آیت‌الله کاشانی از ریاست مجلس که به مساعی فراکسیون نهضت ملی انجام شد، عملاً آیت‌الله کاشانی را از صحنه سیاسی دور کرد و به صورت اپوزیسیون در آورد؛ در همین هنگام مصدق، مجلس را تهدید به انحلال کرد و علی زهري (از اعضای حزب زحمتکشان)، نیز دولت مصدق را استیضاح کرد که در پی آن، مصدق، مرتکب دومین اشتباه تاریخی خود شد: اشتباه اول مقابله با مرحوم آیت‌الله کاشانی و خارج کردن وی از صحنه بود که با انواع ترفندها صورت گرفت⁶⁰ و اشتباه دوم، تصمیم به انحلال مجلس بود. مصدق علی‌رغم مخالفت برخی از هوادارانش (چون دکتر صدیقی، دکتر سنجابی، دکتر شایگان و دکتر معظمی)، بر عملی ساختن تصمیم خود (تعطیلی مجلس)، مصمم شد و با این کار عملاً دست شاه را برای تغییر قانونی نخست وزیر باز کرد. بدین ترتیب در روز 24 تیرماه، 27 نفر از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی و فردای آن روز نیز 25 نفر دیگر از نمایندگان استعفا دادند⁶¹ و عملاً به عمر مجلس هفدهم پایان داده شد.

رییس فراکسیون نهضت ملی اعلام کرد: «استعفای ما صرفاً به منظور حمایت از دولت مصدق است.» متعاقب استعفای نمایندگان، زمینه کودتا علیه نهضت فراهم و «کرمیت روزولت» وارد تهران شد و با زاهدی ملاقات کرد (28 تیرماه). زاهدی نیز با وساطت دکتر معظمی رییس مجلس و از یاران مصدق از تحصن مجلس خارج و مخفی گردید تا مقدمات کودتا را مهیا کند⁶².

در سالگرد قیام سیام تیر، تظاهرات مختلفی به طرفداری از مصدق بر پا شد که این تظاهرات، بیشتر تحت الشعاع میتینگ منظم و باشکوه حزب

توده قرار داشت و همین امر موجب نگرانی «آیزنهاور» رییس جمهور و «دالاس» وزیر امور خارجه آمریکا شد. سرانجام، مصدق با به رای گذاشتن انحلال مجلس، مجلس را منحل و بلافاصله بسیاری از مخالفان خود را بازداشت کرد و شاه نیز به بهانه استراحت، به رامسر رفت و سپس فرمان محرمانه عزل مصدق و انتصاب زاهدی به نخست وزیری را صادر کرد.

شبه کودتای 25 مرداد

روز شنبه 24 مرداد ماه، زاهدی فرمان نخست وزیری خود را به برخی از امرای ارتش که آماده همکاری بودند نشان داد و سرهنگ نصیری (فرمانده گارد)؛ فرمانده عملیات اجرایی کودتا شد. کودتاجیان، پس از قطع برق و تلفن جنوب شهر، وزیر امور خارجه (دکتر فاطمی)، وزیر راه (مهندس حق شناس) و مهندس زیرک زاده را توقیف کردند؛ آنها همچنین سعی داشتند سرتیپ ریاحی رییس ستاد ارتش را بازداشت کنند که موفق نشدند. نصیری با چهار کامیون نظامی، دو جیب و یک زره پوش به سمت خانه نخست وزیر به قصد اشغال حرکت کرد، ولی محافظین خانه، بلافاصله او را دستگیر کردند و بدین ترتیب توطئه کودتای نظامی که از نیمه شب آغاز شده بود در ساعت پنج صبح بلا اثر ماند، لذا شاه مجبور به فرار به بغداد شد و تعداد زیادی از افسران کودتاجی نیز بازداشت شدند.

سپس دکتر فاطمی وزیر امور خارجه، به سفرا و کارداران ایران اعلام کرد که شاه از سلطنت، خلع گردیده است؛ این وقایع، موجب بروز واکنشها و تحولاتی در سطح کشور شد، از جمله: عکسهای شاه و ثریا از ادارات جمع آوری گردید، مجسمه های شاه و پدرش در تهران و شهرستانها پایین کشیده شد، لشکر گارد خلع سلاح گردید، بقایای، زهری، حسین مکی و عده ای از نمایندگان غیرمستعفی مجلس بازداشت و فاطمی و حزب توده، خواستار لغو نظام سلطنتی شدند.

در هر حال کودتا شکست خورد، اما تشنج فرو ننشست؛ زاهدی از مخفیگاه خود با خبرنگاران مصاحبه کرد و خود را نخست وزیر قانونی ایران نامید. مصدق هم گفت: «البته مردم می خواهند مرتکبین فوراً مجازات شوند، اما دولت نمی خواهد از جریان قانونی خارج شود.»⁶³ دو روز بعد (26 مردادماه)، هرج و مرج در سراسر تهران حکمفرما شد و مراکز توطئه نیز مجدداً سازماندهی شدند؛ اما در عوض، سران جبهه ملی، سرمست از پیروزی خود، هیچ اقدامی برای بسیج مردم نکردند؛ البته شاید درست تر این باشد که بگوییم آنها دیگر قدرت بسیج مردم را نداشتند، زیرا با کناره گیری آیت الله کاشانی و تهمت هایی که به ایشان زده بودند عملاً اکثریت جامعه متدینین از همکاری با نهضت ملی و اصولاً ورود به سیاست دلزده شده بودند؛ حزب توده نیز با ایجاد تظاهرات آشوبگرانه و پخش شعارهای تند، بیشتر مردم را از خود دور می ساخت و انگلستان و آمریکا را در جهت پیشبرد اهداف خود جری تر می نمود.

در این هنگام مجدداً آیت الله کاشانی دست بکار شد و علی رغم برخوردهای زنده ای که مصدق و طرفداران وی با او کرده بودند برای نجات نهضت پا به میان گذارد و طی نامه ای خطاب به مصدق، آمادگی خود را برای نجات نهضت از بن بست به وجود آمده، اعلام کرد:

«حضرت نخست وزیر معظم جناب آقای دکتر مصدق دام اقباله

عرض می شود گر چه امکاناتی برای عرایض نموده ولی صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علی رغم غرض ورزیها و بوق و کرناهی تبلیغات شما، خودتان بهتر از هر کس می دانید که هم و غم در نگهداری دولت جناب عالی است که خودتان به بقا آن مایل نیستید، از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجبازی های اخیر بر من مسلم است که می خواهید مانند سیام تیر کذایی یک بار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید، خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید. زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم با لطایف الحیل خارج کردید و حالا همان طور که واضح بوده درصدد به اصطلاح کودتا است. اگر نقشه شما نیست که مانند سیام تیر عقب نشینی کنید و به ظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همان طور که

در آخرین ملاقاتم در دزاشیب به شما گفتم و به هندرسون هم گوشزد کردم که آمریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیسیها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیاسندی می‌خواهد به دست جنابعالی این ثروت ما را به چنگ آورد. و اگر واقعا با دیپلماسی نمی‌خواهید کنار بروید این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدیهای خصوصی‌تان نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا وسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچ گونه عذر موجهی نباشد. اگر برآستی در این فکر اشتباه می‌کنم با اظهار تمایل شما، سیدمصطفی و ناصرخان قشقایی را برای مذاکره خدمت می‌فرستم. خدا به همه رحم بفرماید. ایام به کام باد.

سیدابوالقاسم کاشانی⁶⁴

اما جواب مصدق مایوس کننده بود:

«مرفومه حضرت آقا وسیله آقا حسن سالمی زیارت شد. اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم. والسلام.

دکتر محمد مصدق⁶⁵

مصدق نمی‌دانست که پشتیبانی ملت از او به صورت مطلق نبوده و توده متدین جامعه به نظر رهبر مذهبی خود به میدان می‌آیند و کاری به سیاست‌بازان حرفه‌ای ندارند.

کودتای آمریکایی انگلیسی 28 مرداد

در روز 28 مرداد 1332، گروهی اوباش به سرکردگی «شعبان بی‌مخ» تظاهراتی به نفع شاه به راه انداختند و با همکاری معدودی نظامی، علیه مصدق کودتا کردند؛ این واقعه آن چنان به سادگی صورت گرفت که حیرت همگان را برانگیخت. البته وقایع، بیانگر آگاهی مصدق از وقوع کودتا بوده، اما با توجه به سیاست مماشات خود، هیچ گونه اقدامی برای جلوگیری از آن به عمل نیاورده است؛ مصدق حتی به وسیله رادیو، مردم را برای دفاع از دولت خود فرا نخواند و به تقاضای یاران و مشاوران خود و حزب توده نیز وقعی ننهاد. خاطراتی که از واقعه روز 28 مرداد از نزدیکان مصدق به جای مانده است گویای این حقیقت است که مصدق، خسته بود و دیگر آمادگی مقابله با کودتاجیان را نداشت⁶⁶.

برآستی چه شد که مردم ایران بعد از سیزده ماه که از قیام سی‌تیر می‌گذشت، در روز 28 مرداد، ساکت و خاموش، وقایع را نگاه می‌کردند؟ راستی 150 نفری که به انحلال مجلس رای داده بودند، در آن روز کجا بودند؟ آیا تنها عده معدودی اراذل و اوباش و چند واحد نظامی می‌توانستند باعث شکست نهضت ملی شوند؟ چگونه می‌توان انتصاب سرتیپ دفتری⁶⁷ به ریاست شهربانی را درست در روز کودتا از جانب مصدق توجیه کرد؛ کسی که چنین حکمی را از سرلشکر زاهدی نیز دریافت کرده بود؟ البته اتهام همکاری مصدق با کودتاجیان سخن نادرستی است. مصدق واقعا می‌خواست نهضت ملی ادامه یابد، اما بعد از اینکه رهبر معنوی نهضت را کنار زده بود دیگر توانی برای ادامه مبارزه نداشت و به راحتی و با کمترین هزینه‌ای از کار برکنار شد و نهضتی که باعث بیداری کشورهای خاورمیانه شده بود، شکست خورد و شاه بی‌عرضه‌ای که تا قبل از کودتا، فردی بی‌اراده می‌نمود، بلافاصله با قیافه‌ای قلدرمآبانه به کشور بازگشت و سلطنت و حکومت غاصبانه خود را تحکیم بخشید. بدین ترتیب اختلافات درونی نهضت و عدم توجه به دشمنان خارجی، موجب افول نهضت شد و مبارزان را تا مدت‌ها ناامید و سرخورده به گوشه عزلت کشاند.

علل شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت

به نظر می‌رسد که علت اصلی پیروزی ملت در نهضت ملی شدن نفت، اتحاد تمامی نیروها و علت العلل شکست، اختلافات درونی نهضت باشد؛ تا

قبل از سي‌ام تيرماه تمام نيروهاي ملي و اسلامي، يك نوع اتحاد و هماهنگي با يكدیگر داشتند و رهبران اين دو جريان؛ يعني آيت‌الله كاشاني و مصدق نیز با هم يكدل بودند؛ به طوري كه در جريان سي‌ام تير، حمايت آيت‌الله كاشاني، شبه كودتاي قوام را شكست داد و كفن پوشان طرفدارايشان نگذاشتند جريان نهضت به نفع شاه و اربابانش و زيان نهضت تمام شود. در آن زمان كه شاه، قوام، ارتش و تمام مرتجعان عليه نهضت بسيج شده بودند، اقدام سريع و به موقع آيت‌الله كاشاني، راه را بر مقاصد شوم آنها بست. قوام بخوبي فهميده بود كه حضور آيت‌الله كاشاني و نيروهاي مذهبي پشتوانه اصلي نهضت است، لذا در اعلاميه خود يكي از اصلي‌ترين اهدافش را جدا كردن دين از سياست اعلام كرد كه با مخالفت شديد آيت‌الله كاشاني مواجه شد.

اما بعد از سي تير، همان روش قوام توسط مصدق ادامه يافت و به تدريج با انگ و تهمت و غوغاسالاري، آيت‌الله كاشاني را از ميدان خارج كرد و به تبع آن، توده مسلمان نیز از جريان نهضت خارج شدند.

و اما زمينه‌هاي اين اختلافات را بايد در موارد زير جست و جو كرد:

الف) نيروهاي مذهبي به دنبال حاكميت احكام ديني در جامعه بودند و حال آنكه مصدق و ياران او، دين را از سياست جدا مي‌دانستند و با اعمال فشار، خواستار كناره‌گيري متدینين و علما از سياست بودند.

ب) بعد از قيام سي تير، توقع نيروهاي اسلامي اين بود كه مسيبن اصلي فاجعه سي تير (قوام و يارانش) مجازات شوند، اما مصدق نه تنها براي مجازات آنها هيچ اقدامي نكرد، بلكه به طور ضمنی از آنها حمايت كرد (دليل اين امر را بايست در مبني ليبراليستي و عدم قاطعيت مصدق و نسبت فاميلي مصدق و قوام جست و جو كرد).

ج) بعد از قيام سي تير، نيروهاي جبهه ملي و مصدق احساس مي‌کردند كه پيروي را خودشان به دست آورده‌اند و فراموش کردند كه پشتوانه معنوي آيت‌الله كاشاني موجب پيروي مصدق شد. مع‌الاسف آنها روشي را به كار گرفتند كه مرحوم كاشاني را کنار بزنند. در اين ميان نقش مطبوعات بسيار حساس و مخرب بود. روزنامه‌هاي وابسته به جبهه ملي، آيت‌الله كاشاني را عامل انگليس معرفي کردند و بدترين فحاشي‌ها را نسبت به ايشان روا داشتند؛ البته برخي ديگر از روزنامه‌ها نیز نقش آتش بيار معرکه را داشتند (مثل روزنامه‌هاي اطلاعات و كيهان كه متمایل به آمريكا بودند و از اين اختلافات حداكثر استفاده را مي‌کردند).

د) نقش منفي مظفر بقايي و حزب زحمتكشان (كه وابسته به سياست‌هاي آمريكا بود) و نیز شمس قنات آبادي در به انزوا كشاندن آيت‌الله كاشاني نیز موثر بود.

ه) لايحه اختيارات يك ساله مصدق كه عملي غيرمعقول و خلاف قانون اساسي بود و همچنين انحلال مجلس كه موجب تضعيف پشتوانه قانوني مصدق شد، از اقدامات عجولانه و خودسرانه مصدق بود. اصولاً به نظر مي‌رسد كه مصدق در تصميم‌گيريهاي خود بسيار خودسر بود و حتي با دوستان و مشاورانش نیز مشورت نمي‌کرد.

و) نفوذ حزب توده در نهضت ملي و پشتيباني آن از مصدق، علي‌رغم اينكه حزب توده تا قبل از قيام سي‌ام تير با دولت مصدق ميانه بخوبي نداشت، بعد از اين قيام، خود را طرفدار نهضت ملي نشان داد و در درون ارتش و دستگاه‌هاي رژيم نفوذ كرد. اين همكاري موجب كناره‌گيري بيشتري نيروهاي مذهبي و حداكثر استفاده دربار و مرتجعين شد. انگلستان نیز از اين هماهنگي بسيار خوشحال بود و آمريكا (كه مصدق را سدي در مقابل كمونيسم مي‌دانست) را متقاعد كرد كه با وجود مصدق و همكاري حزب توده با وي، خطر كمونيسم جدي است. البته حزب توده در جريان كودتا، نقشي انفعالي داشت كه دليل اين امر را اولاً بايد در نفوذ عوامل انگلستان در آن و ثانياً، نظر دكتور مصدق درباره حزب توده جست و جو كرد كه همكاري با آنها را به مصلحت نمي‌دانست.

مشكلات و فشارهاي طاقت‌فرساي اقتصادي نیز يكي ديگر از دلايل شكست نهضت مي‌باشد كه البته نسبت به عوامل ديگر از اهميت درجه اول برخوردار نيست.

نتيجه تمام اين اختلافات در روز 28 مرداد روشن شد؛ مرحوم كاشاني قدرتش را از دست داده و خانه‌نشين شده بود (خانه‌نشيني‌اي كه تا پايان عمر

ادامه داشت) و مردم از مصدق حمایت نکردند و شاه ضعیف و بی‌عرضه با پشتوانه آمریکا به صورت قلدري به جان ملت مظلوم ایران افتاد و ذخایر گرانبهای نفت توسط آمریکایی‌ها که به جای انگلیسی‌ها اربابان جدید شاه بودند به تاراج رفت. چنانچه چرچیل نخست وزیر وقت انگلیس با نگرانی گفت: «برای آمریکایی‌ها بسیار آسان خواهد بود با جزیی مبلغی که خرج کرده‌اند، تمام منافع سالها زحمت انگلیس در ایران را به جیب خود بزنند.»⁶⁸ البته مشکل اصلی نهضت را باید در این امر جست و جو کرد که رهبری نهضت بین دو فرد تقسیم شده بود؛ مرحوم آیت‌الله کاشانی که شخصیتی روحانی و ضداستکباری و استعماری بود و مرحوم دکتر مصدق که شخصیتی ملی و ضداستعماری بود. این دو در مرام و روش، اختلاف نظر داشتند و وحدت آنها در ملی کردن نفت و کوتاه کردن دست استعمار از ایران بود؛ اما مرام آیت‌الله کاشانی اسلامی و روش ایشان تکیه بر توده مردم بود و مرام مرحوم مصدق، غرب‌گرایانه و روشی لیبرالیستی بود. این اختلاف مرام و مسلک باید خود را روزی نشان می‌داد که بعد از پیروزی‌های اولیه نهضت، چنین شد و آمریکا نیز دقیقاً از همین اختلافات اساسی استفاده نمود. وحدت رهبری رمز پیروزی نهضت‌هاست؛ بخصوص در جامعه‌ای مثل ایران که روحانیت حرف اول را می‌زند؛ البته مرحوم آیت‌الله کاشانی در مقام مرجعیت نبود و مرجعیت شیعه نیز خود را از سیاست دور نگاه می‌داشت و این نقص، اجازه مانور چندانی را به معظم له نمی‌داد.

اشتباه استراتژی و مهم دیگر رهبران نهضت، این بود که با اصل جرثومه فساد؛ یعنی رژیم شاهنشاهی و حکومت پهلوی مبارزه نکردند و همین پایگاه استعماری (استبداد داخلی) و عوامل مرتجع آن در سطح جامعه که بعضاً در سطح مدیریتهای دولتی و مجلس نیز حضوری فعال داشتند، سرانجام با رهبری مالی و فکری سرویسهای جاسوسی آمریکا و انگلیس، نهضت را متوقف کردند و مردم ایران را به قهقرا کشاندند.

William Knox Darcy -1

L.Strahtcora -2

3- بعد از انتخاب آیت‌الله کاشانی به نمایندگی مجلس، مجامع روحانی، جبهه ملی، دکتر مصدق، بازاریان و اصناف طی تلگرافهای جداگانه‌ای خواستار بازگشت فوری ایشان به ایران شدند.

4- دهنوی، م. مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ص 74 - 71

5- شاه بعد از وقایع 15 بهمن 1327 توانسته بود تا حدودی دیکتاتوری خود را گسترش دهد که با طرح ملی شدن نفت و اتحاد نیروهای مذهبی و ملی مجدداً قدرت خود را از دست داد. انگلستان هم دریافته بود که نهضتی ضداستعماری در حال تکوین است که اگر جلوی آن را نگیرد موجب از بین رفتن منافع حیاتی‌اش در ایران خواهد شد. تنها چاره کار، روی کار آمدن فردی قوی و خشن بود. علی‌رغم اینکه شاه از رزم‌آرا می‌ترسید و می‌دانست که وی یکی از کاندیداهای جانشینی اوست، مجبور شد به نخست وزیر وی تن در دهد.

6- نام مستعار خلیل طهماسبی، عبدالله موحد رستگار بوده است؛ معنای لغوی نام مستعار او «بنده یکتاپرست و رستگار خدا»ست.

7- فداییان اسلام، توضیحات، ص 178 - 176

8- همان، ص 178. در اوایل فروردین ماه 1330 روزنامه‌ها به نقل از رادیوهای خارجی اعلام کردند، توطئه ترور نخست وزیر که توسط فداییان اسلام طراحی شده بود، کشف و خنثی شده است و بلافاصله اکثر نیروها و عناصر جمعیت فداییان اسلام بازداشت شدند.

9- ملي شدن صنعت نفت در ايران نه تنها احساسات مردم عراق را تحريك كرد، بلکه احساسات تمام مردم خاورميانه را برانگيخت و براي انگلستان بسيار دردناك بود كه در كنار از دست دادن درآمد هنگفت، حيثيت و قدرت جهاني خود را نيز از دست بدهد.

10- روزنامه اطلاعات، 1330/01/07

11- همان

12- نجاتي، غلامرضا، جنبش ملي شدن صنعت نفت، ص 127-128

13- روزنامه اطلاعات، 1330/02/10

14- روزنامه اطلاعات، 1330/01/07

15- نجاتي، غلامرضا، همان، ص 128-129

16- ر.ج. گذشته چراغ راه آینده است، ص 569-572 و خاطرات كيانوري، ص 199-201

17- روزنامه اطلاعات، 1330/02/08

18- گذشته چراغ راه آینده است، ص 574-574

19- علت اصلي اعلام حكومت نظامي، بازداشت نيروهاي جمعيت فداييان اسلام بود.

20- روزنامه اطلاعات، 1330/02/07

21- مصدق متولد ارديبهشت 1261 بود و در آن زمان 69 سال داشت. وي فردي فوق العاده عاطفي بود و بارها در مذاكرات مجلس گريه كرده يا حتي

غش نموده بود و از نظر جسمي نيز ناتوان بود، البته به نظر برخي صاحب نظران مريضي و غش و اشك مصدق تا حدودي سياسي و اختياري بوده است. روزنامه فكاھي چلنگر از نشریات وابسته به حزب توده، مصدق را اين چنين معرفي كرده است: «خصايص معروف آن جناب، اشك موسمي و غش اختياري است....»

بـه ملك ما پـتو هـمه كاره بـود
كه پـتو نـشانـد دـشـمن ما را به خـاك تـيره و تـار
پـتو خـمـشـي و پـتو مـونس و پـتو غـمـخـوار
پـتـوسـت مـعدن اشـك و پـتـوسـت اـبرـبـهار

به هر حال مصدق حتي در طول نخست وزيري خود بندرت از خانه بيرون مي آمد و اغلب در اتاق خواب و تختخواب خود از مراجعه كنندگان پذيرايي مي كرد.

روزنامه هاي آن روز تهران در تحليلهاي خود به ضعف مزاج مصدق اشاراتي داشتند، روزنامه اطلاعات در سرمقاله خود نوشت: آقاي دكتر مصدق با آنكه در دوره هاي اخير چندين بار به ايشان پيشنهاد تشكيل دولت شده بود، ليكن پيوسته از قبول اين امر استنكاف نمودند... اما اكنون كه پي برده است مملكت به وجود او در جاي ديگري احتياج دارد... با وجود ضعف مزاج قبول مسووليت نموده... (اطلاعات 1330/02/08)

22- طرح ترور مصدق توسط فداييان اسلام توهمني بود كه از جانب شاه و بعد وزير كشور او (سرلشگر زاهدي) به وي القا شده بود. ر.ج. به نطق مصدق در مجلس شانزدهم روزنامه اطلاعات 1330/02/22

23- تا نهم مرداد ماه 1330، 9 فروند كشتي جنگي انگلستان در بندر آبادان پهلو گرفته بود.

24- مقاله از لحاظ جمله بندي ضعف فراواني دارد كه به جهت رعايت امانت دخل و تصرفي در آن نكرده ايم.

25- صحيح آن عواقب است.

26- اطلاعات 1330/07/27، مسعودي در گزارشاتي پي در پي كه از نيويورك ارسال مي كرد و هر روز در صفحه اول روزنامه منتشر مي شد، سعي

- داشت چهره‌ای خوب و انسانی از آمریکا نشان دهد و به خوانندگان خود القا نماید که آمریکا جانشین مطمئن و مناسبی برای دولت انگلیس است و شرکت‌های نفتی آمریکا شرکایی خوب برای صنعت نفت ایران می‌باشند.
- تذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که روزنامه‌های اطلاعات و کیهان در جریان نهضت ملی شدن نفت به پشتیبانی از آن پرداختند و بعد از کودتای 28 مرداد تعطیل شدند، اما بعد از چندی مجدداً اجازه انتشار یافتند. دلیل طرفداری آن روزنامه‌ها و صاحبان آن (مسعودی و مصباح زاده) مسلماً علاقه به نهضت نبوده است بلکه آنها در واقع تاجر بودند و هر کس بیشتر پول به آنها می‌داد به نفع او می‌نوشتند و بخوبی درک کرده بودند که انگلستان در جهان جایگاه سابق خود را از دست داده و در ایران نیز نمی‌تواند چون سابق یک‌ه‌تازی کند و آمریکا امروز قدرت اصلی است و به این خاطر از دیدگاه آمریکا به حمایت از نهضت پرداختند و به خاطر این خوش خدمتی به ثروت هنگفتی نیز نایل آمدند.
- 27- قبل از ایران، دولت مکزیک، نفت خود را ملی کرده بود، اما از آنجا که منابع نفت مکزیک به اتمام رسیده بود، ملی شدن صنعت نفت در آن کشور به منافع اقتصادی استعمار ضربه چندانی نمی‌زد، به همین دلیل شور و هیجانی در میان ملل جهان به وجود نیاورد، اما اقدام ایران در ملی کردن نفت با توجه به ذخایر غنی نفت، موجب بیداری اکثر کشورهای نفت خیز جهان شد؛ بخصوص در بیداری کشورهای اسلامی نقش تعیین کننده‌ای داشت؛ ملت ایران در این اقدام اساسی خود، سلسله جنابان یک سري حرکت‌های مردمی در کشورهای دیگر شد و حق عظیمی بر جهان استعمارزده آن روز داشت.
- 28- خلیل ملکی و پارانش بعد از انشعاب از حزب توده ایران به دلیل تبلیغات وسیعی که حزب، علیه آنها کرد، تقریباً منزوی شدند و بیشتر به کارهای فرهنگی پرداختند تا سیاسی.
- 29- بقایي و سازمان وي (سازمان نگهبان آزادي)، يکي از سازمان‌های تشکیل دهنده جبهه ملی بودند.
- 30- نظر از درون به نقش حزب توده ایران، ص 278 و همچنین خاطرات کیانوری، ص 221 به بعد
- 31- اطلاعات، 1331/01/09
- 32- اطلاعات، 1331/02/10
- 33- جبهه ملی در تهران اکثریت آرا را کسب نموده بود. روزنامه به سوي آینده (1330/10/25) نامه‌ای از علي‌اصغر فروزان کفيل وزارت دارایی چاپ کرده بود که وي طی آن به رئیس اداره دارایی شهرستان رشت نوشته بود: «بنا به امر جناب آقای نخست وزیر و توصیه حضرت آیت‌الله کاشانی به مجرد دریافت این نامه مقرر دارید که کارمندان کلیه دواير و بنگاه‌های تابعه از تبلیغات و فعالیت انتخاباتی که برخلاف مصالح کاندیداهای ملی تشخیص داده شود، جلوگیری و با استفاده از بودجه ترفیعات و اضافات کارمندان دولت توصیه فرمایید که کارمندان آرای خود را به نفع کاندیداهای ملی به صندوق بریزند.» این نامه که مهر محرمانه مستقیم داشته است در تاریخ 1333/10/09 صادر شده و ظاهراً بخشنامه نامبرده به تمام ادارات شهرستانها بوده است البته باید صحت و سقم نامه را در اسناد موجود جست و جو کرد. در هر حال اگر نامه‌ای این چنین نیز صادر شده باشد به نظر می‌رسد اقدامی خودسرانه و برای خود شیرینی باشد. فروزان نسبت به تمام روسای خود چنین حالتی داشته است.
- 34- روزنامه اطلاعات، 1321/04/21
- 35- شاه در جریان مشاجراتش با قوام، لقب جناب اشرف را از وي سلب کرده بود ولي در حقیقت با این حکم، مجدداً این لقب را به وي اعطا کرد.
- 36- روزنامه اطلاعات، 1331/04/28
- 37- دهنوي، م، ج 2، ص 205 - 206
- 38- همان، ص 207 - 214
- 39- همان، ص 218
- 40- آیت‌الله کاشانی با قبول ریاست مجلس، اعلام کرد که در جلسات آن شرکت نمی‌کند و اداره مجلس را به عهده نواب گذاشت.
- 41- قوام السلطنه از بستگان مصدق بود و اصولاً مصدق با مجازات وي آن چنان که در لایحه تصویبی آمده بود، موافق نبود و همواره دفع‌الوقت می‌کرد.

42- طرح قبلي در 12 مرداد تصويب شده بود و لايحه مذکور در هشتم آبان تقديم مجلس شد.

43- روزنامه اطلاعات ، 16 آذر 1331

44- همان

45- روزنامه اطلاعات ، 14 آذر 1331

46- Obstruction به معنای انسداد و اشکال‌تراشی ، بر گرفته از فعل Obstruct (Obstruere لاتین) به معنای مسدود کردن، اشکال‌تراشی کردن، در اصطلاح سیاسی به عملی گفته می‌شود که معمولاً توسط نمایندگان اقلیت پارلمان انجام می‌شود تا جلوی لایحه و طرحی را که مخالف مصالح خود تشخیص می‌دهند، بگیرند و مجلس را از اکثریت بیندازند. با این شیوه، تصمیم‌گیری درباره طرح یا لایحه یا به تأخیر می‌افتد یا از آن جلوگیری می‌شود. این شیوه با ترك جلسه علنی یا افراط در استفاده از حقوق پارلمانی توسط نمایندگان عملی می‌شود.

47- روزنامه اطلاعات ، 14 آذر 1331

48- آیت‌الله کاشانی از مدت‌ها قبل در بیمارستان بستری بوده‌اند.

49- روزنامه اطلاعات ، 18 دی 1331

50- دهنوی ، محمد، ج سوم ، ص 208 - 206

51- همان ، ص 212 - 210

52- روزنامه اطلاعات ، 14 بهمن 1331

53- دهنوی ، م . ج 3، ص 213 و 218

54- همان

55- همان ، ص 221

56- دهنوی ، م . ج سوم ، ص 296

57- حسین خطیبی، مسوول سازمان نظامی و اطلاعاتی حزب زحمتکشان و رابط بقایي با افسران بازنشسته بود.

58- آبادیان، حسین. زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایي، ص 165، همچنین در کتاب «خاطرات من» نوشته سرهنگ ستاد، حسینقلی سررشته

(افسر بازجوی ماجرا بوده)، اطلاعات جالبی درباره این توطئه یافت می‌شود.

59- سررشته، حسینقلی. خاطرات من، ص 82

60- یکی از اشتباهات مصدق، برخورد خشن و دور از انصاف با فداییان اسلام و شهید نواب صفوی بود. در زمان نخست وزیري علا، برخی از نیروهای فداییان اسلام بازداشت شدند و مصدق نه تنها آنها را آزاد نکرد، بلکه در دهم خرداد 1330 شهید نواب صفوی را نیز بازداشت نمود و علی‌رغم مساعی مرحوم آیت‌الله کاشانی، وی تا 24 بهمن 1331 در بازداشت بسر می‌برد. به نظر می‌رسد که هدف اصلی طراحان بازداشت شهید نواب صفوی دور نگاهداشتن فداییان اسلام و رهبر آن از سطح جامعه بوده است تا هم آیت‌الله کاشانی از مشاوران امین و نیروهای اصیل بی‌بهره باشد و هم در برابر اقدامات خلاف دشمنان نهضت ملی نتوانند اقدام موثری بکنند. توطئه بازداشت شهید نواب صفوی توسط شاه و سرلشکر زاهدی به مصدق القا شده بود، اما علی‌رغم این اشتباه تاریخی، شهیدنواب صفوی در 30 خرداد 1332 در اوج اختلافات موجود و کارشکنی‌های ملیون طی نامه‌ای خطاب به مصدق به او پیشنهاد همکاری داد تا مصدق و مملکت از سراشیبی سقوط نجات پیدا کنند. متن نامه چنین است:

«هوالعزیز؛

8 شوال المکرم 1372 ه.ق،

30 خرداد ماه 1332 ه.ش،

آقای دکتر مصدق نخست وزیر، پس از سلام، شما و مملکت در سخت‌ترین سراسیمه سقوط قرار گرفته‌اید. چنانچه احساس کرده و معتقد شده باشید که نجات بخش شما و مملکت اجرای برنامه مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و پس از تمام جریانات گذشته آماده اجرای احکام مقدس اسلام باشید، قول می‌دهم که شما و مملکت را به یاری خداوند توانا و به برکت اجرای احکام و تعالیم عالیه اسلام از هر بدبختی و سقوط و فساد حفظ نموده به منتهای عزت و سعادت معنوی و اقتصادی برسانم.

تهران؛

به یاری خدای توانا؛

سیدمجتبی نواب صفوی»

(فصلنامه 15 خرداد، شماره 17، ص 128، نامه منتشر شده شهید نواب صفوی)

61- جواد عامری، ملک مدنی، دکتر طاهری، امیر افشاری، هادی مصدقی از اعضای فراکسیون کشور که به دربار متمایل بودند و مجتهدی، گنجه‌ای و امامی‌اهری و چند تن دیگر از اعضای فراکسیون اتحاد و منفرد دینی چون دکتر مصباح‌زاده و ناظرزاده کرمانی در میان استعفا دهندگان بودند که اکثریت آنها متمایل به دربار بودند و در این ماجرا فرصت را برای تعطیلی مجلس مغتنم شمردند. اتحاد فراکسیون نهضت ملی و این نمایندگان در چنین امری نشان‌دهنده جبهه‌ای جدید علیه جناح مذهبی نهضت ملی بود. البته از شیطنت‌های حزب زحمتکشان و امثال شمس قنات‌آبادی نیز که خود را در پشت سر مرحوم آیت‌الله کاشانی مخفی نموده بودند، نباید به سادگی گذشت.

62- در نامه‌ای که توسط مرحوم آیت‌الله کاشانی خطاب به مصدق نوشته شده است، ایشان اعلام کرده‌اند که من زاهدی را با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم و شما با لطایف الحیل او را خارج کردید.

63- همان ، ص 108

64- دهنوی ، محمد. ج سوم ، ص 432 - 431

65- ترکان، محمد. نامه‌های دکتر مصدق ، ص 249

66- در این باره به یادداشتهای شخصی دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور مصدق در کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت، غلامرضا نجاتی (ص 539 به بعد) و کتاب «در کنار پدرم، مصدق» خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، ویرایش، غلامرضا نجاتی، ص 125-115 مراجعه شود.

67- برادرزاده دکتر مصدق